



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انسان مرک و برزخ قرآن

تفسیر علامہ

ڈاکٹر محمد یونس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان و اعمالش از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

نشر شهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	انسان و اعمالش از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	فهرست مطالب
۱۹	تقدیم به
۱۹	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۰	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۰	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۱	مقدمه ناشر
۲۲	مقدمه مؤلف
۲۴	فصل اول: ماهیت و صلاحیت اعمال
۲۴	قسمت اول: شناخت اعمال
۲۴	ماهیت اعمال
۲۴	ماهیت اعمال شایسته و اعمال ناشایست
۲۵	صعود اعمال
۲۵	استناد اعمال
۲۵	عمل بر اساس توحید
۲۶	همراهی عمل با ایمان
۲۶	همراهی عمل با عامل
۲۶	رهینه بودن نفس کل انسان‌ها، غیر از اصحاب یمین!
۲۷	تسلط انسان بر اعمال خود
۲۸	اعمال بد مخلوط با اعمال نیک
۲۸	ظلمات انباشته اعمال کفار

- ارتباط بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم ۲۹
- قسمت دوم: اعمال صالح ۲۹
- عمل صالح: باقیات صالحات ۲۹
- عالی‌ترین مصداق اعمال نیک و کمال دین ۳۰
- راه‌یابی مؤمنان با نور الهی به اعمال صالح ۳۱
- توفیق الهی در اعمال صالح ۳۲
- اعمال صالح و خیرات ۳۲
- آرزوی برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح ۳۳
- رد درخواست برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح ۳۴
- تکرار عمل صالح و نتایج آن ۳۴
- فصل دوم: رسیدگی به اعمال، و میزان و حساب ۳۵
- قسمت اول: ماهیت حساب و میزان ۳۵
- ماهیت میزان در قیامت ۳۵
- ماهیت وزن در قیامت ۳۵
- اعمال قابل محاسبه در قیامت ۳۸
- دقت در ترازوی عدل! ۴۰
- دقت خدا در حساب اعمال ۴۰
- علم انسان به اعمال خود در قیامت ۴۱
- قسمت دوم: روز حساب ۴۱
- دعای ابراهیم علیه‌السلام برای روز حساب ۴۱
- نزدیک شدن مردم به حساب ۴۱
- صابران در قیامت به حساب نمی‌ایستند! ۴۲
- مراسم ارائه نامه اعمال امت‌ها ۴۲
- به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!! ۴۳

- ۴۵ حساب شدید و عذاب عجیب الهی در دنیا
- ۴۶ نتیجه سنگینی و سبکی موازین اعمال
- ۴۷ هیچ گناهکاری وزر گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد!
- ۴۷ بازخواست از مسلمانان درباره قرآن
- ۴۸ خدا خود به حسابها رسیدگی خواهد کرد!
- ۴۸ فصل سوم: شاهدین اعمال
- ۴۸ مفهوم شهید و شهدا در قرآن
- ۴۹ شرحی در موضوع شهادت در قیامت
- ۵۱ شهادت اعضای بدن بر گناهان
- ۵۱ روزی که دهان‌ها بسته، و دست و پا شهادت می‌دهند
- ۵۲ مسئولیت گوش و چشم و دل در دنیا و شهادت آن‌ها در قیامت
- ۵۳ چگونه اعضای بدن در روز حشر شهادت می‌دهند؟
- ۵۴ مفهوم تکلم و گواهی اعضای بدن در روز حشر
- ۵۵ شاهدین اعمال در دنیا، و شهادت بر اعمال در قیامت
- ۵۶ شهادت دادن رسول الله در قیامت
- ۵۷ شاهدین اعمال از هر امت، و شهادت رسول الله به امت خود
- ۵۸ حقیقت اعمال، و شاهدین آن در دنیا و در قیامت
- ۵۸ شهود بر اعمال و حضور اشیاء نزد خدا
- ۵۹ غافل نبودن خدا از اعمال بندگان
- ۶۰ روزی که زمین شهادت می‌دهد!
- ۶۱ روزی که از هر امتی گواهی مبعوث می‌شود!
- ۶۱ روزی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهد!
- ۶۲ استتکاف مشرکین از شهادت بر شراکت بت‌ها در الوهیت
- ۶۲ شهادت اشهداد و مفهوم لعنت آنان در آخرت

- فصل چهارم: پاداش و کیفر اعمال ۶۳
- قسمت اول: اصول اولیه کیفر و پاداش الهی ۶۳
- قانون کلی جزا در دنیا و آخرت ۶۳
- برگشت اثر دنیوی و اخروی اعمال به خود انسان ۶۳
- دریافت عین عمل به‌عنوان جزا ۶۴
- پاداش بهترین عمل برای هر عمل صالح ۶۴
- مفهوم دادن پاداش عمل برتر به همه اعمال ۶۵
- نتیجه نوشتن و حفظ اعمال در قیامت ۶۵
- جداسازی گروه نیکوکاران و بدکاران در قیامت ۶۶
- عیش رضایتبخش و آتش سوزنده، پاداش و کیفر اعمال ۶۶
- هر نفسی آن‌چه را که کسب کرده جزا داده می‌شود! ۶۷
- نتایج متفاوت اعمال در آخرت ۶۷
- مسرت‌های پنهان الهی برای صاحبان اعمال ۶۸
- خدا هر قومی را به آن‌چه عمل کرده‌اند کیفر دهد! ۶۹
- فضل الهی: پاداشی بیشتر از عمل ۶۹
- قطعی بودن بعث و حساب و جزای اعمال ۷۰
- قسمت دوم: تغییر و تبدیل در قانون پاداش و کیفر ۷۰
- بررسی مسئله احکام اعمال از حیث جزا ۷۰
- فصل پنجم: تجسم اعمال در قیامت ۷۶
- ظاهر شدن حقیقت اعمال در قیامت ۷۶
- آن‌چه می‌خورند جز آتش نیست! ۷۶
- انسان و سنگ به‌عنوان آتشگیرانه جهنم ۷۷
- حضور اعمال خیر و شر هر انسان در قیامت ۷۸
- انتقام الهی با تجسم صورت‌های زشت اعمال ۷۸

۷۹	تجسم اعمال در قیامت و ترس از مشاهده آن
۷۹	فصل ششم: حبط و بطلان اعمال
۷۹	مفهوم حبط اعمال
۸۰	بررسی چگونگی حبط اعمال
۸۱	بحثی در مکان و زمان حبط اعمال
۸۲	دست خالی ماندن انسان بعد از لغو حسنات
۸۲	حبط عمل بدون ایمان
۸۳	حبط اعمال منافقین در همه تاریخ
۸۳	برباد رفتن خاکستر اعمال کفار
۸۴	خسارت بارتترین اعمال
۸۵	اعمال حبط شده در قیامت وزن ندارند!
۸۵	اعمالی که مانند غبار از هم پاشیده می‌شود!
۸۶	بی‌نتیجه شدن اعمال کفار
۸۶	ابطال اعمال و محرومیت از مغفرت خدا
۸۷	اشتباهاتی که باعث حبط اعمال می‌شوند!
۸۸	عاقبت اعمال سراب‌گونه
۸۹	شکنجه جان دادن کسانی که اعمالشان حبط شده!
۹۰	فصل هفتم: کتابت اعمال - ثبت و ضبط و حفظ اعمال و آثار انسان
۹۰	کتاب‌های اعمال، انواع و محتویات آنها
۹۱	نویسندگان اعمال و فرشتگان محافظ انسان
۹۲	نویسندگان حسنات و سیئات انسان
۹۲	ضبط و حفظ گفتار انسان
۹۳	نوشتن اعمال و آثار اعمال
۹۳	نسخه برداری از اعمال انسان‌ها

- ۹۴ بحثی در کتاب و حساب مؤمنین گناهکار
- ۹۵ کتابی که در قیامت بحق سخن خواهد گفت!
- ۹۶ ارتباط استنساخ اعمال با مکر الهی
- ۹۷ ارتباط پیشوایان حق و باطل با دادن نامه اعمال به دست راست و چپ
- ۹۷ وای در این نامه چیست؟
- ۹۸ کتابت اعمال صالح توأم با ایمان
- ۹۹ ثبت سزها و نجاها به وسیله ملائکه ثبت اعمال
- ۹۹ ثبت شهادت دروغین
- ۹۹ ضبط هر عمل کوچک و بزرگ در نامه اعمال
- ۱۰۰ شمارش اعمال فراموش شده انسان به وسیله خدا
- ۱۰۰ آن‌ها که کتابشان به دست راست داده می‌شود!
- ۱۰۱ آن‌ها که کتابشان به دست چپ داده می‌شود!
- ۱۰۱ کتاب ابرار در علیین، و مشاهده کنندگان علیین
- ۱۰۲ کتاب فجار، سرنوشتی مقدر!
- ۱۰۳ مشمولین حساب آسان در قیامت
- ۱۰۳ مشمولین حساب سخت در قیامت
- ۱۰۴ برای هر فرد نویسنده و نگهبانی است!
- ۱۰۵ کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان
- ۱۰۸ فصل هشتم: تبدیل و دگرگونی در اعمال
- ۱۰۸ بحثی درباره: تبدیل سیئات به حسنات
- ۱۰۹ روپوشی بدترین عمل و اعطای پاداش بهترین عمل
- ۱۱۰ اثر ایمان و تقوی در روپوشی گناهان
- ۱۱۰ حسناتی که سیئات را از بین می‌برند!
- ۱۱۱ اصلاح حال مؤمنین و پرده پوشی گناهان آن‌ها (۳۸۷)

- ۱۱۲ مالکیت و انتقال اعمال انسان بعد از مرگ
- ۱۱۳ فصل نهم: رؤیت و تحویل اعمال
- ۱۱۳ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ!»
- ۱۱۵ مشاهده اعمال تحویل شده در قیامت
- ۱۱۵ پاداش و کیفر عادلانه: عین عمل به عنوان جزا
- ۱۱۶ ماهیت جزا در قیامت (عین عمل پاداش عمل)
- ۱۱۶ درجات پاداش و کیفر به نسبت درجه اعمال
- ۱۱۷ قضای غیر قابل تبدیل الهی درباره مجازات اعمال
- ۱۱۷ جزای سیئه عین عمل، و جزای حسنه حسنه است
- ۱۱۸ تجمع در روز قیامت برای پس گرفتن اعمال
- ۱۱۸ تحویل منافع عمل صالح به دارنده آن
- ۱۱۹ کیفر انسان در قیامت خود عمل اوست!
- ۱۱۹ آن چه کردید همان را تحویل می‌دهیم!
- ۱۲۰ ترس از روز بازگشت به خدا و تحویل اعمال
- ۱۲۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انسان و اعمالش از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین مهدی گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : انسان و اعمالش از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین ؛ [با نظارت] محمد بیستونی.

مشخصات نشر : تهران : موسسه نشر شهر ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۳۶۲ ص.؛ ۱۴/۵ × ۱۰

فروست : تفسیر موضوعی المیزان ؛ [ج. ۴۹].

تفسیر المیزان جوان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۱-۱۳-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیر القرآن

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع : انسان (اسلام).

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : طباطبایی، محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده : موسسه نشر شهر

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان ؛ [ج. ۴۹].

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ت ۷۵ ج. ۴۹ ج. ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۰۰۱۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول: ماهیت و صلاحیت اعمال

قسمت اول : شناخت اعمال

(۴۲۵)

ماهیت اعمال ۱۷۰۰۰

ماهیت اعمال شایسته و اعمال ناشایست ۱۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

صعود اعمال ۲۰۰۰۰

استناد اعمال ۲۱۰۰۰

عمل بر اساس توحید ۲۲۰۰۰

همراهی عمل با ایمان ۲۳۰۰۰

همراهی عمل با عامل ۲۴۰۰۰

(۴۲۶)

رهینه بودن نفس کل انسان‌ها، غیر از اصحاب یمین ۲۵۱۰۰۰

تسلط انسان بر اعمال خود ۲۸۰۰۰

اعمال بد مخلوط با اعمال نیک ۳۰۰۰۰

ظلمات انباشته اعمال کفار ۳۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ارتباط بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم ۳۳۰۰۰

قسمت دوم: اعمال صالح

عمل صالح: باقیات صالحات ۳۵۰۰۰

(۴۲۷)

عالی‌ترین مصداق اعمال نیک و کمال دین ۳۶۰۰۰

راه‌یابی مؤمنان با نور الهی به اعمال صالح ۴۰۰۰۰

توفیق الهی در اعمال صالح ۴۳۰۰۰

اعمال صالح و خیرات ۴۵۰۰۰

آرزوی برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح ۴۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

رد درخواست برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح ۴۹۰۰۰

تکرار عمل صالح و نتایج آن ۵۱۰۰۰

(۴۲۸)

فصل دوم: رسیدگی به اعمال، و میزان و حساب ۵۳ آن‌ها که کتابشان به دست راست داده می‌شود ۲۸۰۱۰۰۰

قسمت اول: ماهیت حساب و میزان

ماهیت میزان در قیامت ۵۳۰۰۰

ماهیت وزن در قیامت ۵۴۰۰۰

اعمال قابل محاسبه در قیامت ۶۴۰۰۰

دقت در ترازوی عدل ۷۰!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دقت خدا در حساب اعمال ۷۱۰۰۰

(۴۲۹)

علم انسان به اعمال خود در قیامت ۷۳۰۰۰

قسمت دوم: روز حساب

دعای ابراهیم علیه السلام برای روز حساب ۷۵۰۰۰

نزدیک شدن مردم به حساب ۷۶۰۰۰

صابران در قیامت به حساب نمی‌ایستند ۷۸!۰۰۰

مراسم ارائه نامه اعمال امت‌ها ۷۹۰۰۰

به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید ۸۱!!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۳۰)

حساب شدید و عذاب عحیب الهی در دنیا ۹۰۰۰۰

نتیجه سنگینی و سبکی موازین اعمال ۹۳۰۰۰

هیچ گناهکاری وزر گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد ۹۵!۰۰۰

بازخواست از مسلمانان درباره قرآن ۹۶۰۰۰

خدا خود به حسابها رسیدگی خواهد کرد ۹۷!۰۰۰

فصل سوم: شاهدین اعمال

مفهوم شهید و شهدا در قرآن ۱۰۱۰۰۰

شرحی در موضوع شهادت در قیامت ۱۰۳۰۰۰

فهرست مطالب

(۴۳۱)

موضوع صفحه

شهادت اعضای بدن بر گناهان ۱۰۹۰۰۰

روزی که دهان‌ها بسته، و دست و پا شهادت می‌دهند ۱۱۱۰۰۰

مسئولیت گوش و چشم و دل در دنیا و شهادت آنها در قیامت ۱۱۳۰۰۰

چگونه اعضای بدن در روز حشر شهادت می‌دهند ۱۱۸؟۰۰۰

- مفهوم تکلم و گواهی اعضای بدن در روز حشر ۱۲۱۰۰۰
 شاهدین اعمال در دنیا، و شهادت بر اعمال در قیامت ۱۲۳۰۰۰
 شهادت دادن رسول‌الله در قیامت ۱۲۸۰۰۰
 شاهدین اعمال از هر امت، و شهادت رسول‌الله به امت خود ۱۲۹۰۰۰
 فهرست مطالب

(۴۳۲)

موضوع صفحه

- حقیقت اعمال، و شاهدین آن در دنیا و در قیامت ۱۳۲۰۰۰
 شهود بر اعمال و حضور اشیاء نزد خدا ۱۳۵۰۰۰
 غافل نبودن خدا از اعمال بندگان ۱۳۷۰۰۰
 روزی که زمین شهادت می‌دهد ۱۴۰!۰۰۰
 روزی که از هر امتی گاهی مبعوث می‌شود ۱۴۳!۰۰۰
 روزی که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهد ۱۴۵!۰۰۰
 استنکاف مشرکین از شهادت بر شراکت بت‌ها در الوهیت ۱۴۷۰۰۰
 شهادت اشهاد و مفهوم لعنت آنان در آخرت ۱۴۸۰۰۰

(۴۳۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل چهارم: پاداش و کیفر اعمال

قسمت اول: اصول اولیه کیفر و پاداش الهی

- قانون کلی جزا در دنیا و آخرت ۱۵۱۰۰۰
 برگشت اثر دنیوی و اخروی اعمال به خود انسان ۱۵۲۰۰۰
 دریافت عین عمل به‌عنوان جزا ۱۵۴۰۰۰
 پاداش بهترین عمل برای هر عمل صالح ۱۵۷۰۰۰
 مفهوم دادن پاداش عمل برتر به همه اعمال ۱۵۸۰۰۰

(۴۳۴)

نتیجه نوشتن و حفظ اعمال در قیامت ۱۵۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- جداسازی گروه نیکوکاران و بدکاران در قیامت ۱۶۱۰۰۰
 عیش رضایت‌بخش و آتش سوزنده، پاداش و کیفر اعمال ۱۶۲۰۰۰
 هر نفسی آن‌چه را که کسب کرده جزا داده می‌شود ۱۶۴!۰۰۰
 نتایج متفاوت اعمال در آخرت ۱۶۵۰۰۰

مسرت‌های پنهان الهی برای صاحبان اعمال ۱۷۰۰۰۰

خدا هر قومی را به آنچه عمل کرده‌اند کیفر دهد ۱۷۱۰۰۰
(۴۳۵)

فضل الهی: پاداشی بیشتر از عمل ۱۷۳۰۰۰

قطعی بودن بعث و حساب و جزای اعمال ۱۷۴۰۰۰
فهرست مطالب
موضوع صفحه

قسمت دوم: تغییر و تبدیل در قانون پاداش و کیفر

بررسی مسئله احکام اعمال از حیث جزا ۱۷۷۰۰۰
فصل پنجم: تجسم اعمال در قیامت

ظاهر شدن حقیقت اعمال در قیامت ۱۹۷۰۰۰

آنچه می‌خورند جز آتش نیست ۱۹۸۱۰۰۰
(۴۳۶)

انسان و سنگ به عنوان آتش‌گیرانه جهنم ۲۰۰۰۰۰

حضور اعمال خیر و شر هر انسان در قیامت ۲۰۲۰۰۰

انتقام الهی با تجسم صورت‌های زشت اعمال ۲۰۴۰۰۰
فهرست مطالب

موضوع صفحه

تجسم اعمال در قیامت و ترس از مشاهده آن ۲۰۵۰۰۰

فصل ششم: حبط و بطلان اعمال

مفهوم حبط اعمال ۲۰۷۰۰۰

بررسی چگونگی حبط اعمال ۲۱۰۰۰۰
(۴۳۷)

بحثی در مکان و زمان حبط اعمال ۲۱۴۰۰۰

دست خالی ماندن انسان بعد از لغو حسنات ۲۱۶۰۰۰

حبط عمل بدون ایمان ۲۱۷۰۰۰

حبط اعمال منافقین در همه تاریخ ۲۲۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

برباد رفتن خاکستر اعمال کفار ۲۲۲۰۰۰

خسارت بارتترین اعمال ۲۲۳۰۰۰

اعمال حبط شده در قیامت وزن ندارند ۲۲۷۱۰۰۰
(۴۳۸)

اعمالی که مانند غبار از هم پاشیده می‌شود ۲۲۸!۰۰۰

بی‌نتیجه شدن اعمال کفار ۲۳۰!۰۰۰

ابطال اعمال و محرومیت از مغفرت خدا ۲۳۱!۰۰۰

اشتباهاتی که باعث حبط اعمال می‌شوند ۲۳۳!۰۰۰

عاقبت اعمال سراب گونه ۲۳۶!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شکنجه جان دادن کسانی که اعمالشان حبط شده ۲۴۲!۰۰۰

فصل هفتم: کتابت اعمال - ثبت و ضبط و حفظ اعمال و آثار انسان

(۴۳۹)

کتاب‌های اعمال، انواع و محتویات آن‌ها ۲۴۵!۰۰۰

نویسندگان اعمال و فرشتگان محافظ انسان ۲۴۸!۰۰۰

نویسندگان حسنات و سیئات انسان ۲۵۱!۰۰۰

ضبط و حفظ گفتار انسان ۲۵۳!۰۰۰

نوشتن اعمال و آثار اعمال ۲۵۴!۰۰۰

نسخه برداری از اعمال انسان‌ها ۲۵۶!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بحثی در کتاب و حساب مؤمنین گناهکار ۲۶۰!۰۰۰

(۴۴۰)

کتابی که در قیامت بحق سخن خواهد گفت ۲۶۳!۰۰۰

ارتباط استنساخ اعمال با مکر الهی ۲۶۵!۰۰۰

ارتباط پیشوایان حق و باطل با دادن نامه اعمال به دست راست و چپ ۲۶۸!۰۰۰

وای در این نامه چیست ۲۷۰!۰۰۰

کتابت اعمال صالح توأم با ایمان ۲۷۳!۰۰۰

ثبت سِرّها و نجواها به وسیله ملائکه ثبت اعمال ۲۷۵!۰۰۰

ثبت شهادت دروغین ۲۷۶!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۴۱)

ضبط هر عمل کوچک و بزرگ در نامه اعمال ۲۷۷!۰۰۰

شمارش اعمال فراموش شده انسان به وسیله خدا ۲۷۸!۰۰۰

آن‌ها که کتابشان به دست راست داده می‌شود ۲۸۰!۰۰۰

آن‌ها که کتابشان به دست چپ داده می‌شود ۲۸۲!۰۰۰

کتاب ابرار در علین، و مشاهده کنندگان علین ۲۸۳!۰۰۰

کتاب فجار، سرنوشتی مقدر ۲۸۵!۰۰۰

مشمولین حساب آسان در قیامت ۲۸۸!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۴۲)

مشمولین حساب سخت در قیامت ۲۸۹!۰۰۰

برای هر فرد نویسنده و نگهبانی است ۲۹۲!۰۰۰

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان ۲۹۵!۰۰۰

فصل هشتم تبدیل و دگرگونی در اعمال

بحثی درباره: تبدیل سیئات به حسنات ۳۰۵!۰۰۰

روپوشی بدترین عمل و اعطای پاداش بهترین عمل ۳۱۰!۰۰۰

اثر ایمان و تقوی در روپوشی گناهان ۳۱۱!۰۰۰

حسناتی که سیئات را از بین می‌برند ۳۱۳!۰۰۰

فهرست مطالب

(۴۴۳)

موضوع صفحه

اصلاح حال مؤمنین و پرده‌پوشی گناهان آن‌ها ۳۱۵!۰۰۰

مالکیت و انتقال اعمال انسان بعد از مرگ ۳۱۹!۰۰۰

فصل نهم: رؤیت و تحویل اعمال

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۳۲۳!۰۰۰

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۳۲۳!۰۰۰

مشاهده اعمال تحویل شده در قیامت ۳۲۸!۰۰۰

پاداش و کیفر عادلانه: عین عمل به عنوان جزا ۳۳۰!۰۰۰

ماهیت جزا در قیامت (عین عمل پاداش عمل ۳۳۱!۰۰۰)

فهرست مطالب

(۴۴۴)

موضوع صفحه

درجات پاداش و کیفر به نسبت درجه اعمال ۳۳۳!۰۰۰

قضای غیر قابل تبدیل الهی درباره مجازات اعمال ۳۳۵!۰۰۰

جزای سیئه عین عمل، و جزای حسنه حسنه است ۳۳۷!۰۰۰

تجمع در روز قیامت برای پس گرفتن اعمال ۳۳۸!۰۰۰

تحویل منافع عمل صالح به دارنده آن ۳۳۹۰۰۰۰
 کیفر انسان در قیامت خود عمل اوست ۳۴۰!۰۰۰
 آن چه کردید همان را تحویل می دهیم ۳۴۲!۰۰۰
 ترس از روز بازگشت به خدا و تحویل اعمال ۳۴۳۰۰۰
 (۴۴۵)

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می شود.
 مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِهِ
 (۶)

مُرْجَاؤُهُ مِنْ وِلَايَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ ترین هدیه آسمانی و عالی ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می نماید. این انسان ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می گیرند. ارتباط انسان ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان ها به دستور العمل های آن، سطوح مختلف دارد.

کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفه‌رین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای»

(۱۲)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به

مقدمه ناشر (۱۳)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تیبان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۴) انسان و اعمالش

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه،

مقدمه ناشر (۱۵)

نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۶) انسان و اعمالش

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۸)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و

آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید (۲۰) انسان و اعمالش

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۲۱)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) انسان و اعمالش

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد،

که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) انسان و اعمالش

فصل اول: ماهیت و صلاحیت اعمال

قسمت اول: شناخت اعمال

ماهیت اعمال

اعمال از جنس حرکات و اوضاع طبیعی هستند. چند حرکت، یک عمل را تشکیل می‌دهد، و اجتماع برای آن عمل اعتباری قائل می‌شود و گرنه عمل بودن یک عمل، امری (۲۵)

تکوینی و حقیقتی خارجی نیست، آنچه در خارج حقیقت دارد، همان حرکات است. مثلاً نماز که در خارج یک عمل عبادتی شمرده می‌شود، عبارت است از چند حرکت بدنی، و زبانی، که وقتی با هم ترکیب می‌شود، نامش را نماز می‌گذاریم. (۱)

ماهیت اعمال شایسته و اعمال ناشایست

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۴۵۰.

(۲۶) انسان و اعمالش

«مگر آن که توبه کند و مؤمن شود و عمل شایسته کند آن گاه خدا بدی‌های این گروه را به نیکی‌ها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است.» (۷۰ / فرقان)

نفس فعل و حرکات و سکنتاتی که فعل از آن تشکیل شده در گناه و ثواب یکی است. مثلاً عمل زنا و نکاح چه فرقی با هم دارند که یکی گناه شده و دیگری ثواب، با این که حرکات و سکنتاتی که عمل، از آن تشکیل یافته در هر دو یکی است؟ و هم چنین خوردن که در حلال و حرام یکی است؟

اگر دقت کنیم خواهیم دید تفاوت این دو در موافقت و مخالفت خدا است، مخالفت و موافقتی که در انسان اثر گذاشته و در نامه اعمالش نوشته می‌شود، نه خود نفس فعل، چون نفس عمل و حرکات و سکنتات که یا آنرا زنا می‌گوییم و یا نکاح، به هر حال فانی ماهیت اعمال شایسته و اعمال ناشایست (۲۷)

شده از بین می‌رود و تا یک جزئش فانی نشود نوبت به جزء بعدی‌اش نمی‌رسد و پر واضح است که وقتی خود فعل از بین رفت عنوانی هم که ما به آن بدهیم چه خوب و چه بد فانی می‌شود.

و حال آن که ما می‌گوییم: عمل انسان چون سایه دنبالش هست، پس مقصود آثار عمل است که یا مستوجب عقاب است و یا ثواب و همواره با آدمی هست تا در روز «تُبَلَى السَّرَائِرُ» خود را نمایان کند. (۱)

صعود اعمال

قرآن ناطق است به این که اعمال به سوی خدا صعود می‌کند، و به سوی

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۳۳۵.

(۲۸) انسان و اعمالش

اویش می‌برند، و به او می‌رسد.

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

«کلمه طیب به سوی خدا بالا می‌رود، و عمل صالح آن را تقویت می‌کند.» (۱۰ / فاطر)

«... وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»

«گوشت قربانی شما، به خدا نمی‌رسد، ولكن تقوای شما به او می‌رسد.» (۳۷ / حج)

و تقوی یا خود فعل است، و یا صفتی است که از فعل حاصل می‌شود. (۱)

استناد اعمال

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۴۵۰.

استناد اعمال (۲۹)

خدای سبحان پاره‌ای افعال را زشت و بد دانسته و فرموده: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا - و هر کس عمل زشت مرتکب

شود، جز مثل آن کیفر نمی‌بیند!» (۱۶۲/انعام)

به دلیل این که خدای تعالی برای گناهان مجازات قائل شده، می‌فهمیم گناهان مستند به آدمی است، و با در نظر گرفتن این که

وجوب و ثبوت افعال از خداست و مخلوق اوست، این نتیجه به دست می‌آید: که عمل گناه منهای وجودش که از خداست، مستند

به آدمی است، پس می‌فهمیم که آن چه یک عمل را گناه می‌کند، امری است عدمی، و جزء مخلوق‌های خدا نیست،

اگر مخلوق بود حسن و زیبایی داشت. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۱۵۷.

(۳۰) انسان و اعمالش

عمل بر اساس توحید

انسان موجودی است که خدای تعالی او را آفریده، هستیش وابسته و متعلق به خداست، از ناحیه خدا آغاز شده، و به زودی به سوی

او برمی‌گردد، و هستیش با مردن ختم نمی‌شود، او یک زندگی ابدی دارد، که سرنوشت زندگی ابدیش باید در این دنیا معین

شود، در این جا هر راهی که پیش گرفته باشد، و در اثر تمرین آن روش ملکاتی کسب کرده باشد، در ابدیت هم تا ابد با آن

ملکات خواهد بود، اگر در دنیا احوال و ملکاتی متناسب با توحید کسب کرده باشد، یعنی هر عملی که کرد بر این اساس کرد که

بنده‌ای بود از خدای سبحان، که آغازش از او و انجامش به سوی اوست، قهرا فردی بوده که انسان آمده و

عمل براساس توحید (۳۱)

انسان رفته است و اما اگر توحید را فراموش کند، یعنی در واقع حقیقت امر خود را بپوشاند، فردی بوده که

انسان آمده و دیو رفته است. (۱)

همراهی عمل با ایمان

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّاصِرِينَ مِنَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»،
 «به درستی منافقینی که به ظاهر ایمان آوردند و آنان که یهودی‌گری را اختیار کردند و هم چنین بی دینان و نصارا هر کدام از آنان به خدا و روز جزا ایمان

۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۱۷۸ (ذیل آیه ۲۱۳ بقره).

(۳۲) انسان و اعمالش

صحیح بیاورند و عمل صالح کنند ترسی بر ایشان نیست و (خداوند از کفر قبلیشان می‌گذرد). در آخرت اندوهی ندارند.» (۶۹ / مائده)

این آیه در مقام بیان این مطلب است که در باب سعادت و نیک بختی برای اسماء و القاب هیچ اثری نیست، بنابراین، این که عده‌ای خود را به نام مؤمنین و جمعی بنام یهودی و طائفه‌ای به نام صابئین و فرقه‌ای نصارا نام نهاده‌اند از این نام‌گذاری‌ها چیزی از سعادت عایدشان نمی‌شود، چیزی که در جلب سعادت دخالت دارد ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۹۸.

همراهی عمل با ایمان (۳۳)

همراهی عمل با عامل

«... اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»

«... پروردگار ما و شما همان الله است، نتیجه اعمال ما عاید خود ما می‌شود، و از شما هم عاید خودتان، هیچ حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما جمع می‌کند، و باز گشت به سوی او است.» (۱۵ / شوری)

(۳۴) انسان و اعمالش

اعمال هر چند از حیث خوبی و بدی و از حیث پاداش و کیفر و ثواب و عقاب مختلف است، الا- این که هر چه باشد از کننده‌اش تجاوز نمی‌کند، یعنی عمل تو عمل من نمی‌شود، پس هر کسی در گرو عمل خویش است، و احدی از افراد بشر نه از عمل دیگری بهره‌مند می‌شود، و نه متضرر می‌گردد. (۱)

رهینه بودن نفس کل انسان‌ها، غیر از اصحاب یمین!

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۴۵.

رهینه بودن نفس کل انسان‌ها، غیر از اصحاب یمین! (۳۵)

«هر کسی در گرو عملی است که انجام داده است.» (۳۸ / مدثر)

«إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ!»

«مگر اهل یمین که به یمین و سعادت نیکوکار شدند!» (۳۹ / مدثر)

هر نفسی در گرو است، با آنچه که کرده، و یا به سبب آنچه کرده، و یا در مقابل آنچه کرده است.

گویا عنایت در رهینه شمردن هر نفس این بوده که خدای تعالی این حق را به گردن خلق دارد که با ایمان و عمل صالح او را

بندگی کنند، پس هر نفسی از خلق نزد خدا محفوظ و محبوس است، تا این حق و این دین را بپردازد، حال اگر ایمان آورد و عمل صالح کرد از گرو در آمده آزاد می‌شود، و اگر کفر ورزید و

(۳۶) انسان و اعمالش

مرتکب جرم شد و با این حال مرد، هم‌چنان رهین و برای ابد محبوس است.

وقتی نفس انسانی رهین کرده‌های خود باشد، قهرا هر نفسی باید از آتش قیامت که او را در صورت مجرم بودن و پیروی حق نکردن در آن حبس می‌کنند دلواپس باشد که، همین دلواپسی تقوی است.

«إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ!» اصحاب یمین کسانی هستند که در روز حساب نامه عملشان را به دست راستشان می‌دهند، و اینان دارندگان عقاید حق و اعمال صالح از مؤمنین متوسط الحالند، که نامشان به عنوان اصحاب الیمین در مواردی از قرآن کریم مکرر آمده است.

آن‌چه از آیه فوق استفاده می‌شود این است که نفوس دارای عمل به دو قسم تقسیم می‌شوند، یکی نفوسی که رهین به کرده‌های خویشند، و این نفوس مجرمین است، و

رهینه‌بودن نفس کل انسان‌ها، غیر از اصحاب یمین! (۳۷)

دوم نفوس آزاد شده از رهن، و این نفوس اصحاب یمین است، و اما سابقون مقرب، یعنی آن‌هایی که خدای تعالی در بعضی از موارد کلامش قسم سوم برای دو قسم نامبرده شمرده و فرموده: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ... أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۷ تا ۱۱ / واقعه) داخل در تقسیم مورد بحث نیستند، چون در اول قید کردیم، نفوس دارای عمل.

و اما مقربین آن چنان در مستقر عبودیت استقرار یافته‌اند که اصلاً خود را صاحب نفس نمی‌دانند، تا چه رسد به این که صاحب عمل بدانند، هم نفس خود را ملک خدا می‌دانند، و هم اعمالشان را، آنان نه در محضر خدای تعالی حاضر می‌شوند، و نه به حسابشان رسیدگی می‌شود، هم‌چنان که در آیه زیر فرموده: «فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (۱۲۷ و ۱۲۸ / صافات) پس این طایفه از تقسیم مورد بحث به کلی بیرونند. (۱)

(۳۸) انسان و اعمالش

تسلط انسان بر اعمال خود

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَا أَنفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«و همین که کار خاتمه پذیرد، شیطان می‌گوید: خدا به شما وعده درست داد و من نیز به شما وعده باطل و نادرست دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۱۵۱.

تسلط انسان بر اعمال خود (۳۹)

جز این که دعوتتان کردم و شما اجابت کردید، مرا ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید، من فریادرس شما نیستم، و شما نیز فریادرس من نیستید من آن شرکتی که پیش از این در کار خدا برایم قائل بودید انکار دارم. به درستی ستمگران، عذابی دردناک دارند.» (۲۲ / ابراهیم)

ابلیس گفت: من در دنیا بر شما تسلط نداشتم نه بر ظاهر شما و بدن‌هایتان که شما را مجبور به معصیت خدا کنم و پس از سلب

اختیار از شما خواست خودم را بر شما تحمیل کنم و نه بر عقل‌ها و اندیشه‌های شما، تا به وسیله اقامه دلیل، شرک را بر عقول شما تحمیل کرده باشم، و عقول شما ناگزیر از قبول آن شده در نتیجه، نفوستان هم ناگزیر از اطاعت من شده باشد.

(۴۰) انسان و اعمالش

من چنین سلطنتی نداشتم، لیکن این را قبول دارم که شما را به شرک و گناه دعوت کردم، و شما بدون هیچ سلطنتی از ناحیه من، دعوت‌م را پذیرفتید.

در آیه‌ای که گذشت، دلالت روشنی بر این معنا بود که انسان به تمام معنا بر اعمال خود مسلط است، و پاداش و کیفر عمل به خود او مرتبط و از غیر او مسلوب است و مدح بر عمل و سرزنش از آن به خودش بر می‌گردد و اما این که آیا او خود در داشتن این تسلط، مستقل است یا نه آیه شریفه بر آن دلالت ندارد. (۱)

اعمال بد مخلوط با اعمال نیک

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۶۲.

اعمال بد مخلوط با اعمال نیک (۴۱)

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
 «عده دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف کردند، و عمل شایسته‌ای را با عمل بد دیگر آمیختند شاید خدا توبه آنان را بپذیرد، که خدا آمرزنده رحیم است.» (۱۰۲ / توبه)

از اعراب جماعت دیگری هستند که اعتراف به گناه خود دارند، اینان اعمالشان از نیک و بد مخلوط است، یک عمل نیک می‌کنند یک عمل زشت مرتکب می‌شوند، و امید می‌رود که خداوند از گناهشان درگذرد، که خدا آمرزنده مهربان است.

(۴۲) انسان و اعمالش

در این که فرمود: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ - امید می‌رود که خداوند از گناهشان درگذرد»، منظور این بوده که امید را در دل آن‌ها رخنه دهد تا یکسره از رحمت خدا مأیوس نگردند، بلکه در میان خوف و رجاء باشند، شاید جانب رجاءشان قوی‌تر شود، چون جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» جانب رجاء را قوت می‌دهد. (۱)

ظلمات انباشته اعمال کفار

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَعْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَيَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِيهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۵۱۲.

ظلمات انباشته اعمال کفار (۴۳)

نُورًا فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ»

«یا چون ظلماتی است به دریای ژرف که موجی آن را گرفته و بالای آن موجی دیگر و بالاتر از آن ابری قرار دارد که در چنین فرضی ظلمت‌ها روی هم قرار گرفته و چون گرفتار این ظلمت‌ها دست خویش را تا برابر چشم خود بلند کند نزدیک نیست که آن را ببیند، آری هر کس که خدا به وی نوری نداده نوری ندارد.» (۴۰ / نور)

اعمال کفار چون ظلمت‌هایی است که در دریای مواج قرار داشته باشد. بالای آن ظلمت موجی و بالای آن موج، موج دیگری و

بالای آن ابری تیره قرار دارد، که همه آن‌ها دست به دست هم داده و نمی‌گذارند آن تیره روز از نور آفتاب و ماه و ستارگان استفاده کند. آن قدر ظلمت‌ها روی هم متراکم است که اگر فرضاً دست خود را از ظلمت اولی (۴۴) انسان و اعمالش

در آورد آن را نمی‌بیند. اگر کسی در ظلمتی قرار داشته باشد که حتی دست خود را نبیند، معلوم می‌شود که آن ظلمت منتها درجه ظلمت است. پس این کفار که به سوی خدا راه می‌پیمایند و بازگشتشان به سوی او است، از نظر عمل مانند کسی هستند که سوار بر دریای موج شده باشد، که بالای سرش موجی و بالای آن موج دیگری و بالای آن ابری تیره باشد، چنین کسی در ظلمت‌هایی متراکم قرار دارد که دیگر مافوقی برای آن ظلمت نیست، و به هیچ وجه نوری ندارد که از آن روشن شده، راه به سوی ساحل نجات پیدا کند. (۱)

ارتباط بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۸۴.

ارتباط بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم (۴۵)

«وَيَقَوْمٌ اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ،»
 «و نیز گفت ای مردم از پروردگارتان طلب مغفرت نموده، سپس برگردید تا باران سودمند آسمان را پی در پی به سویتان بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و زنهار، به ناکاری و عصیان روی از خدای رحمان مگردانید.» (۵۲ / هود)
 این آیه می‌فهماند ارتباطی کامل بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم برقرار است، حادثی که با زندگی انسان‌ها تماس دارد، اعمال صالح باعث می‌شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل گردد، و اعمال زشت باعث می‌شود بلاها و محنت‌ها پشت سر (۴۶) انسان و اعمالش

هم بر سر انسان‌ها فرود آید و نعمت و بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود، و این نکته از آیات دیگر قرآنی نیز استفاده می‌شود از آن جمله آیه زیر همین مطلب را به طور صریح خاطر نشان نموده، می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ!» (۹۶ / اعراف) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۴۴۵.

ارتباط بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم (۴۷)

قسمت دوم: اعمال صالح

عمل صالح: باقیات صالحات

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا،»

«مال و فرزندان زیور زندگی این دنیا است و کارهای شایسته نزد پروردگارت ماندنی و دارای پاداشی بهتر و امید آن بیشتر است.» (۴۶ / کهف)

مراد از «باقیات الصالحات» در جمله بالا اعمال صالح است، زیرا اعمال انسان، برای

(۴۸)

انسان نزد خدا محفوظ است و این را نص صریح قرآن فرموده، پس اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند. اگر آن صالح باشد

«بِأَقْيَاتِ الصَّالِحَاتِ» خواهد بود، و این گونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد جزای خیر می‌دهد. (۱)

عالی‌ترین مصداق اعمال نیک و کمال دین

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۴۴۳.

عالی‌ترین مصداق اعمال نیک و کمال دین (۴۹)

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ
وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

«نیکی آن نیست که روی خود را به طرف مشرق کنید، (که چون مسیحی هستید) و یا به طرف مغرب (که چون یهودی هستید) بلکه نیکی برای کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد و مال خود را با آن که دوستش می‌دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه ماندگان و دریوزگان و بردگان بدهد و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و کسانی که به عهد خود وقتی عهدی می‌بندند وفا می‌کنند و از فقر و بیماری و جنگ،

(۵۰) انسان و اعمالش

خویشتر دارند اینان هستند که راست گفتند و همین‌ها ایند که تقوی دارند!» (۱۷۷ / بقره)

این آیه تعریف ابرار و بیان حقیقت حال ایشان است که هم در مرتبه اعتقاد تعریفشان می‌کند و هم در مرتبه اعمال و هم اخلاق. درباره اعتقادشان می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»، و درباره اعمالشان می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»، و درباره اخلاقشان می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»، و در تعریف اولی که از ایشان کرده، فرموده:

- کسانی هستند که ایمان به خدا و روز جزا و ملائکه و کتاب و انبیاء دارند. و این تعریف شامل تمامی معارف حقه‌ای است که خدای سبحان ایمان به آن‌ها را

عالی‌ترین مصداق اعمال نیک و کمال دین (۵۱)

از بندگان خود خواسته است، چون وقتی ایمان کامل در دل پیدا شد، اخلاق و اعمال هم اصلاح می‌شود.

بعد از این تعریف به بیان پاره‌ای از اعمالشان پرداخته و می‌فرماید:

«وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ»،

«و مال خود را با آن که دوستش می‌دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه ماندگان و دریوزگان و بردگان بدهد و نماز را بپا دارد و زکات بدهد...»

از جمله اعمال آنان نماز را شمرده که حکمی است مربوط به عبادت، یکی دیگر زکات را که حکمی است مالی و مایه صلاح معاش، ذکر فرموده و قبل از این دو

(۵۲) انسان و اعمالش

بذل مال را که عبارت است از انتشار خیر و احسان غیر واجب ذکر کرد.

در این آیات، که در تعریف ابرار و نیکان است، ایمان به خدا و ایمان به روز جزا و انفاق در راه خدا و وفای به

عهد و صبر را نام برده است.

کمال دین

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را به کمال رسانده باشد.

مؤلف: وجه آن با در نظر داشتن بیان ما روشن است، و از زجاج و فراء هم نقل شده که آن دو گفته‌اند: این آیه مخصوص انبیاء معصومین علیه‌السلام است برای این که هیچ کس بجز انبیاء نمی‌تواند همه دستوراتی که در این آیه آمده آن‌طور که حق آن است عمل کند، این بود گفتار آن دو، ولی سخنان آن دو ناشی از این است که در مفاد آیات تدبیر عالی‌ترین مصداق اعمال نیک و کمال دین (۵۳)

نکرده‌اند و میان مقامات معنوی خلط کرده‌اند، چون آیات سوره دهر که درباره اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، به عنوان ابرار از ایشان یاد فرموده نه به عنوان انبیاء، چون اهل بیت علیه‌السلام انبیاء نبودند. بله این قدر هست که مقامی بس عظیم دارند، به طوری که وقتی حال اولوالالباب را ذکر می‌کند، که کسانی هستند که خدا را در قیام و قعود و بر پهلویشان ذکر می‌کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر می‌نمایند، در آخر از ایشان نقل می‌فرماید که از خدا درخواست می‌کنند ما را به ابرار ملحق ساز!

«وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ!»

«با ابرار ما را بمیران!» (۱۹۳/آل عمران) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۶۴۸.

(۵۴) انسان و اعمالش

راه‌یابی مؤمنان با نور الهی به اعمال صالح

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهُ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ نَارُهَا كَانَتْهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضْيِئُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است، نور او همچون محفظه‌ای است که در آن چراغی باشد، و چراغ در شیشه‌ای، و شیشه‌ای که گویی ستاره‌ای است درخشان، و آن چراغ با روغن زیتی صاف روشن باشد که از درخت پر برکت زیتون (سرزمین مقدس) گرفته شده باشد نه زیتون شرقی و نه غربی، در نتیجه آن چنان صاف و

راه‌یابی مؤمنان با نور الهی به اعمال صالح (۵۵)

قابل احتراق باشد که نزدیک است خود به خود بسوزد هر چند که آتش بدان نرسد، و معلوم است که چنین چراغی نورش دو چندان و نوری بالای نور است، خدا هر که را خواهد به نور خویش هدایت کند، و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند که خدا به همه چیز دانا است.» (۳۵ / نور)

خدای تعالی دارای نوری است عمومی، که با آن آسمان و زمین نورانی شده، و در نتیجه به وسیله آن نور، در عالم وجود، حقایقی ظهور نموده که ظاهر نبود. در این میان نور خاصی هست که تنها مؤمنین با آن روشن می‌شوند، و به وسیله آن به سوی اعمال صالح راه می‌یابند و آن نور معرفت است که دل‌ها و دیده‌های مؤمنین در روزی که دل‌ها و دیده‌ها زیرو رو می‌شود، به آن روشن می‌گردد، و در نتیجه به سوی

(۵۶) انسان و اعمالش

سعادت جاودانه خود هدایت می‌شوند، و آنچه در دنیا برایشان غیب بود در آن روز برایشان عیان می‌شود.

خدای تعالی این نور را به چراغی مثل زده که در شیشه‌ای قرار داشته باشد و با روغن زیتونی در غایت صفا بسوزد و چون شیشه چراغ نیز صاف است، مانند کوب دری بدرخشد، و صفای این با صفای آن، نور علی نور تشکیل دهد، و این چراغ در خانه‌های عبادت آویخته باشد، خانه‌هایی که در آن‌ها مردانی مؤمن، خدای را تسبیح کنند، مردانی که تجارت و بیع ایشان را از یاد پروردگارشان و از عبادت خدا بازنمی‌دارد.

این مثال، صفت نور معرفتی است که خدای تعالی مؤمنین را با آن گرمی داشته، نوری که دنبالش سعادت همیشگی است، و کفار را از آن محروم کرده، و ایشان را در ظلماتی قرار داده که هیچ نمی‌بینند. (۱)
راه‌یابی مؤمنان با نور الهی به اعمال صالح (۵۷)

توفیق الهی در اعمال صالح

«وَمَا أُبْرئُ نَفْسِيَا إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«من خویش را مبرانی کنم چون که نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می‌دهد مگر آن‌را که پروردگارم رحم کند که پروردگار من آمرزگار و رحیم است.» (۵۳/یوسف)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۶۸.

(۵۸) انسان و اعمالش

یوسف گفت: آنچه من کردم و آن قدرتی که از خود (در مقابله با وسوسه زلیخا) نشان دادم به‌حول و قوه خودم نبود، بلکه هر عمل صالح و هر صفت پسندیده که دارم رحمتی است از ناحیه پروردگارم!

او هیچ فرقی میان نفس خود با سایر نفوس که به‌حسب طبع، اماره به‌سوء و مایل به شهوات است نگذاشت، بلکه گفت: من خود را تبرئه نمی‌کنم زیرا نفس، به‌طور کلی آدمی را به‌سوی بدی‌ها و زشتی‌ها وامی‌دارد مگر آن‌چه که پروردگارم ترحم کند.

در حقیقت این کلام یوسف نظیر کلام شعیب است که گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِيَا إِلَّا بِاللَّهِ!» (۸۸ / هود)
این که گفت: من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم اشاره است به آن قسمت از کلامش که گفت: من او را در غیابش خیانت نکردم و منظور از آن این است که من

توفیق الهی در اعمال صالح (۵۹)

اگر این حرف را زدم بدین منظور نبود که نفس خود را منزّه و پاک جلوه‌دهم، بلکه به این منظور بود که لطف و رحمت خدای را نسبت به خود حکایت کرده باشم، آن‌گاه همین معنا را تعلیل نمود و فرمود: زیرا نفس بسیار وادارنده به سوء و زشتی است و بالطبع، انسان را به‌سوی مشتبهاتش که همان سیئات و گناهان بسیار و گوناگون است دعوت می‌نماید، پس این خود از نادانی است که انسان نفس را از میل به شهوات و بدی‌ها تبرئه کند، و اگر انسان از دستورات و دعوت نفس به‌سوی زشتی‌ها و شرور سرپیچی کند رحمت خدایی دستگیرش شده، و او را از پلیدی‌ها منصرف و به‌سوی عمل صالح موفق می‌نماید. مغفرت خدای تعالی هم‌چنان که گناهان و آثار آن‌را محو می‌کند، نقایص و آثار نقایص را هم از بین می‌برد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص: ۲۷۰.

(۶۰) انسان و اعمالش

اعمال صالح و خیرات

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»

«و آن‌هایی که از آنچه خدایشان داده می‌دهند در حالی که باز از روزی که به خدای خود بازمی‌گردند ترسانند.» (۶۰ / مؤمنون)

«أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ!»

«چنین کسانی در خیرات شتاب نموده بدان سبقت می‌گیرند!» (۶۱ / مؤمنون)

اعمال صالح و خیرات (۶۱)

مؤمنین کسانی هستند که آنچه می‌دهند و یا آنچه از اعمال صالح بجا می‌آورند، در حالی انجام می‌دهند و به جا می‌آورند که دل‌هایشان ترسناک از این است که به زودی به سوی پروردگارشان بازگشت خواهند کرد، یعنی باعث انفاق کردنش و یا آوردن اعمال صالح همان یاد مرگ، و بازگشت حتمی به سوی پروردگارشان است و آن‌چه می‌کنند از ترس است.

در این آیه شریفه دلالت است بر این که مؤمنین علاوه بر ایمان به خدا و به آیات او ایمان به روز جزا نیز دارند، پس تا این جا صفات مؤمنین متعین شد.

و خلاصه‌اش این شد که تنها: به خدا ایمان دارند و برای او شریک نمی‌گیرند و به رسولان او و به روز جزا هم ایمان دارند، و به همین جهت عمل صالح انجام می‌دهند.

آن‌گاه فرموده: «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» یعنی مؤمنینی که

(۶۲) انسان و اعمالش

وصفشان را کردیم در خیرات و اعمال صالح سرعت نموده، و به سوی آن سبقت می‌جویند، یعنی از دیگران پیشی می‌گیرند، چون همه مؤمنند و لازمه آن همین است که از یکدیگر پیشی گیرند.

پس روشن شد که از نظر این آیات خیرات عبارت است از اعمال صالح، اما نه هر عمل صالح، بلکه عمل صالحی که از اعتقاد حق منشأ گرفته باشد. (۱)

آرزوی برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ»

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۵۵.

آرزوی برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح (۶۳)

«تا آن‌گاه که وقت مرگ هر یکشان فرا رسد در آن حال آگاه و نادم شده گوید بار الهی مرا به دنیا بازگردان،» (۹۹ / مؤمنون)

«لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

«تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آرم، و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه از حسرت همی گوید و از عقب آن‌ها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.» (۱۰۰ / مؤمنون)

در روز رستاخیز وقتی عذاب خدای را می‌بینند که مشرف بر ایشان شده اظهار چنین امیدی می‌کنند که اگر برگردند عمل صالح کنند، هم‌چنان که در جای دیگر قرآن

(۶۴) انسان و اعمالش

و عده صریح به عمل صالح می‌دهند و می‌گویند: «فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا!» (۱۲ / سجده)

«أَعْمَلْ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۱۰۰ / مؤمنون) تا به جای آورم عملی صالح در آنچه که از اموال از خود به جای گذاشته‌ام، یعنی آن اموال را در راه خیر و احسان و هر راهی که مایه رضای خدا است خرج کنم.
«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» (۱۰۰ / مؤمنون) هرگز، او به دنیا بر نمی‌گردد، و این سخن تنها سخنی است که او می‌گوید: یعنی سخنی است بی‌اثر، و این کنایه است از اجابت نشدن آن. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۹۵.

آرزوی برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح (۶۵)

رد درخواست برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمَجْرُمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ»

«اگر ببینی وقتی گنه کاران در پیشگاه پروردگارشان سرها به زیر افکنده‌اند، خواهی دید که می‌گویند پروردگار را دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا عمل شایسته کنیم، که ما دیگر به یقین رسیدیم.» (۱۲ / سجده)
همان‌هایی که به لقای پروردگارشان کافر بودند، در موقفی از لقای پروردگارشان قرار خواهند گرفت، که دیگر نتوانند لقاء را انکار کنند، می‌گویند: پروردگارا دیدیم و
(۶۶) انسان و اعمالش

شنیدیم، پس ما را برگردان که عمل صالح کنیم، زیرا دارای ایمان و یقین شده‌ایم!

در آن روز حق برایشان آشکارا گشته، و این معنا منکشف می‌شود که نجات تنها در ایمان و عمل صالح است، ایمان برایشان حاصل شده، درخواست رجوع می‌کنند تا عمل صالح را نیز تأمین نمایند، تا سبب نجاتشان که دو جزء است تمام و کامل بشود.
و خلاصه معنا این است که تو امروز آنان را می‌بینی که منکر لقای خدایند، اگر فردایشان را ببینی خواهی دید که خواری و ذلت از هر سو احاطه‌شان کرده و سرها از شرم به زیر افکنده‌اند، و به آنچه امروز منکرش هستند اعتراف می‌کنند، و درخواست می‌نمایند که بدین جا برگردند، ولی هرگز برنخواهند گشت. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۷۸.

رد درخواست برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح (۶۷)

تکرار عمل صالح و نتایج آن

اصلاح اخلاق و خوی‌های نفس و تحصیل ملکات فاضله، در دو طرف علم و عمل و پاک کردن دل از خوی‌های زشت، تنها و تنها یک راه دارد، آن‌هم عبارت است از تکرار عمل صالح و مداومت بر آن، البته عملی که مناسب با آن خوی پسندیده است، باید آن عمل را آنقدر تکرار کند و در موارد جزئی که پیش می‌آید آن را انجام دهد تا رفته رفته اثرش در نفس روی هم قرار گیرد و در صفحه‌دل نقش ببندد و نقشی که به این زودی‌ها زائل نشود و یا اصلاً زوال نپذیرد.

هر چند به دست آوردن ملکه علمی، در اختیار آدمی نیست، ولی مقدمات تحصیل آن

(۶۸) انسان و اعمالش

در اختیار آدمی است و می‌تواند با انجام آن مقدمات، ملکه را تحصیل کند.

برای تهذیب اخلاق و کسب فضائل اخلاقی، راه منحصر به فرد تکرار عمل است، این تکرار عمل از دو طریق دست می‌دهد: طریقه

اول در نظر گرفتن فوائد دنیوی آن است که در این جا مورد نظر ما نیست. طریق دوم تهذیب اخلاق این است که آدمی فوائد آخرتی آن را در نظر بگیرد و این طریقه، طریقه قرآن است که ذکرش در قرآن مکرر آمده، مانند آیه:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»

«خدا از مؤمنین جان‌ها و مال‌هاشان را خرید، در مقابل این که بهشت داشته باشند» (۱۱۱/توبه)

و آیه:

«أَنْمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

«صابران اجر خود را به تمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت» (۱۰/ زمر)

تکرار عمل صالح و نتایج آن (۶۹)

و آیه:

«إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«به‌درستی ستمکاران عذابی دردناک دارند» (۲۱/ شوری)

و امثال این آیات با فنون مختلف، بسیار است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۵۳۳.

(۷۰) انسان و اعمالش

فصل دوم: رسیدگی به اعمال، و میزان و حساب

قسمت اول: ماهیت حساب و میزان

ماهیت میزان در قیامت

«اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»

«خدا همان است که کتاب را به حق و نیز میزان را نازل کرد، و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد!» (۱۷/ شوری)

(۷۱)

کلمه «میزان» به معنای هر مقیاسی است که اشیاء با آن سنجیده می‌شود. و مراد از آن به قرینه ذیل آیه و آیات بعد همان دینی است که کتاب مشتمل بر آن است، و از این جهت دین را «میزان» نامیده که عقاید و اعمال به وسیله آن سنجش می‌شود، و در نتیجه در روز قیامت هم بر طبق آن سنجش محاسبه و جزاء داده می‌شود. پس «میزان» عبارت است از دین با اصول و فروعش.

مؤید این وجه کلام دیگر خدای تعالی است که می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» (۲۵/

حدید) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۳.

(۷۲) انسان و اعمالش

ماهیت وزن در قیامت

«وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

«میزان (سنجش اعمال) در آن روز حق است، آن روز است که هر کس اعمال وزن شده‌اش سنگین باشد رستگار است»، (۸ / اعراف)

«وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»،

«و کسانی که اعمال وزن شده‌شان سبک باشد همان‌هایند که با ظلم بر آیات ما بر خود زیان رسانیده‌اند.» (۹/اعراف)

ماهیت وزن در قیامت (۷۳)

این دو آیه خبر می‌دهد از میزانی که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند، از آیات دیگری نیز این معنا که مراد از وزن، حساب اعمال است استفاده می‌شود، مانند آیه: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ... وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»، (۴۷ / انبیاء) و از آن روشن‌تر آیه «يَوْمَئِذٍ يُضِدُّ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّئِرَوُا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، (۶ و ۷ و ۸ / زلزله) است، که عمل را ذکر کرده و سنگینی را به آن نسبت داده است. آیه مورد بحث اثبات می‌کند که برای نیک و بد اعمال وزنی هست، لیکن از آیه «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا»، (۱۰۵ / کهف)

(۷۴) انسان و اعمالش

استفاده می‌شود که اعمال حبط شده برایش وزنی نیست و تنها اعمال کسانی در قیامت سنجیده می‌شود که اعمال‌شان حبط نشده باشد، پس هر عملی که حبط نشده باشد چه نیک و چه بد ثقلی و وزنی دارد، و میزانی است که آن وزن را معلوم می‌کند. لیکن این آیات در عین این که برای عمل نیک و بد ثقلی و وزنی قائل است در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند، نه این که هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات، آن وقت این دو سنگین با هم سنجیده شود هر کدام بیشتر شد بر طبق آن حکم شود، اگر حسنات سنگین‌تر بود به نعیم جنت و اگر سیئات سنگین‌تر بود به دوزخ جزا داده شود، نه، از ظاهر آیات استفاده می‌شود که میزان اعمال از قبیل ترازو و قیان نیست تا فرض تساوی دو کفه در آن راه داشته باشد، بلکه ظاهر آن‌ها این است که عمل نیک باعث ثقل میزان و عمل بد باعث خفت آن است، چنان که می‌فرماید:

ماهیت وزن در قیامت (۷۵)

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»، (۸ و ۹ / اعراف)

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ»، (۱۰۲ و ۱۰۳ / مؤمنون)

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ، وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ، وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَ، نَارٌ حَامِيَةٌ»، (۶ تا ۱۱ / قارعه)

این آیات به طوری که ملاحظه می‌کنید سنگینی را در طرف حسنات و سبکی را در طرف سیئات اثبات می‌کند.

(۷۶) انسان و اعمالش

و امثال این آیات این احتمال را در نظر انسان تقویت می‌کند که شاید مقیاس سنجش اعمال و سنگینی آن، چیز دیگری باشد که تنها با اعمال حسنه سنخیت دارد، به طوری که اگر عمل حسنه بود با آن سنجیده می‌شود و اگر سیئه بود چون سنخیت با آن ندارد سنجیده نمی‌شود، و ثقل میزان عبارت باشد از همان سنجیده شدن و خفت آن عبارت باشد از سنجیده نشدن، عینا مانند موازینی که خود ما داریم، چون در این موازین هم مقیاسی هست که ما آن را واحد ثقل می‌نامیم مانند مثقال و خروار و امثال آن، واحد را در

یکی از دو کفه و کالا را در کفه دیگری گذاشته می‌سنجیم، اگر کالا از جهت وزن معادل آن واحد بود که هیچ، وگرنه آن متاع را برداشته متاع دیگری بجایش می‌گذاریم، پس در حقیقت میزان همان مثقال و خروار است نه ترازو و یا قپان و یا باسکول، و این‌ها ماهیت وزن در قیامت (۷۷)

مقدمه و ابزار کار مثقال و خروارند که به وسیله آن‌ها حال متاع و سنگینی و سبکی آن را بیان می‌کند، و هم‌چنین واحد طول که یا ذرع است و یا متر و یا کیلومتر و یا امثال آن، که اگر طول با آن واحد منطبق شد که هیچ، و اگر نشد آن را کنار گذاشته طول دیگری را با آن تطبیق می‌دهیم، ممکن است در اعمال هم واحد مقیاسی باشد که با آن عمل آدمی سنجیده شود، مثلاً برای نماز واحدی باشد از جنس خود آن که همان نماز حقیقی و تمام عیار است، و برای زکات و انفاق و امثال آن‌ها مقیاس و واحدی باشد از جنس خود آن‌ها، و هم‌چنین برای گفتار واحدی باشد از جنس خودش، و آن کلامی است که تمامیش حق باشد و هیچ باطلی در آن راه نیافته باشد، هم‌چنان که آیه: «وَالْوِزْنُ يُوَمِّئِدُ الْحَقَّ» (۸ / اعراف) این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می‌شود همانا حق است، به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است از این رو دارای ثقل است.

(۷۸) انسان و اعمالش

برعکس عمل بد از آن جایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است لذا دارای وزنی نیست، پس خدای سبحان در قیامت اعمال را با حق می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است.

و بعید نیست قضاوت به حقی هم که در آیه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۶۹ / زمر) است اشاره به همین معنا باشد.

و مراد از کتابی که در آن روز گذارده شده و خداوند از روی آن حکم می‌کند همان کتابی است که در آیه: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (۲۹ / جاثیه) به آن اشاره شده است.

ماهیت وزن در قیامت (۷۹)

پس کتاب مقدار حقی را که در عمل است تعیین نموده و میزان، مقدار ثقل آن حق را مشخص می‌کند، بنابراین، وزن در آیه مورد بحث به معنای ثقل است نه به معنای مصدریش (سنجیدن).

و اگر در آیه ۱۰۳ سوره مؤمنون و آیه ۱۱ سوره قارعه آن را به صیغه جمع آورده برای این است که دلالت کند بر این که میزان اعمال یکی نیست، بلکه برای هر کسی میزان‌های زیادی به اختلاف اعمال وی هست، حق در نمازش نماز واقعی و جامع همه اجزا و شرایط است، و حق در زکاتش زکات جامع شرایط است، خلاصه، حق در نماز، غیر حق در روزه و زکات و حج و امثال آن است.

حق که همان قسط و عدل می‌باشد صفت خداوندی است که اعمال را وزن می‌کند، نه صفت وزن.

میزان همان حق است، و مراد از توزین عادلانه همان است، و اعمال بندگان را به

(۸۰) انسان و اعمالش

همان محک می‌سنجد. هر کس که اعمالش مشتمل بر مقدار بیشتری از حق بود او رستگارتر است و هر کس میزانش سبک بود یعنی اعمالش مشتمل بر حق نبود او از کسانی است که نفس خود را باخته و خود را زیان‌کار ساخته‌اند و با ظلم به آیات خدا و تکذیب آن چیزی برای خود باقی نگذاشته‌اند که در مثل چنین روزی با آن اعاشه و زندگی کنند.

از بیان قبلی ما دو نکته روشن گردید:

نکته اول: این که معنای وزن اعمال در روز قیامت تطبیق اعمال است بر حق، به این معنا که هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی

است که عمل او مشتمل بر آن است، در نتیجه اگر اعمال شخصی، به هیچ مقداری از حق مشتمل نباشد از عملش جز هلاکت و عقاب بهره و ثمره عایدش نمی‌شود، و این همان توزین عدلی است که در سایر آیات بود. و میزان در آن روز علاوه بر این که گزافی نیست، بلکه آن قدر دقیق است که حجت را بر عبد تمام می‌کند. ماهیت وزن در قیامت (۸۱)

نکته دوم: این که معلوم شد که برای هر انسانی میزان‌های متعددی است که هر کدام از عمل‌هایش با یکی از آن‌ها سنجیده می‌شود، و میزان هر عملی همان مقدار حقی است که عمل مشتمل بر آن است، چون روز قیامت روزی است که کسی جز حق، سلطنت نداشته و ولایت در حق هم تنها و تنها در دست خدای تعالی است، به شهادت این که از یک طرف می‌فرماید: امروز روز حق است و از طرفی دیگر می‌فرماید: این جا ولایت بر حق، تنها و تنها برای خدا است و نیز می‌فرماید: «هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيهِمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ!» (۳۰ / یونس) در سوره مؤمنون نیز می‌فرماید: (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵۰۸، ص: ۱۰۰۹.

(۸۲) انسان و اعمالش

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ!»

«پس در آن روز هر آن که اعمالش وزین است آنان رستگارانند!» (۱۰۲ / مؤمنون)

«وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»،

«و هر آن که اعمالش سبک وزن باشد آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده به دوزخ مخلد خواهند بود.» (۱۰۳ / مؤمنون)

اعمال قابل محاسبه در قیامت

اعمال قابل محاسبه در قیامت (۸۳)

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُا يُحَاسِبْ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»،

«آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است ملک خدا است، و شما آن چه در دل دارید چه آشکار کنید و چه پنهان بدارید خدا شما را با آن محاسبه می‌کند، پس هر که را بخواهد می‌آمرزد، و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند، و خدا به هر چیز دانا است!» (۲۸۴ / بقره)

می‌خواهد بفرماید آن چه در آسمان‌ها و زمین است، که از آن جمله، شما انسان‌ها و

(۸۴) انسان و اعمالش

اعمال شما است، و آن چه که دل‌های شما کسب می‌کند همه و همه ملک خدا است، و خدا محیط به شما و مسلط و مشرف بر اعمال شما است، و برای او هیچ تفاوتی ندارد که شما اعمالتان را علنی انجام دهید، و یا پنهانی، هر جور انجام دهید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند.

معنای عبارت «ما فی انفسکم»، یعنی آن چه در دل‌های شما مستقر و جایگزین شده است. و معلوم است که در نفس چیزی به جز ملکات و صفات چه فضائل و چه رذائل مستقر نمی‌شود.

آن چه در نفس مستقر می‌شود صفاتی چون ایمان و کفر و حب و بغض و عزم و غیر این‌ها است، این‌ها است که هم می‌توان

اظهارش کرد و هم پنهانش داشت، اما می‌توان اظهار کرد چون صفات اصولاً در اثر تکرار، افعال مناسب با خود

اعمال قابل محاسبه در قیامت (۸۵)

پیدا می‌کند، و وقتی فعلی از کسی صادر شد، عقل هر کس از آن فعل کشف می‌کند که فلان صفتی که مناسب با این فعل است در نفس فاعل وجود دارد.

چون اگر این صفات و ملکات در نفس مستقر نبود، افعال مناسب با آن از جوارح صادر نمی‌شود.

پس با صدور این افعال برای عقل روشن می‌شود که منشأی برای این افعال در نفس فاعل هست، و اما می‌توان اخفا کرد برای این که ممکن است انسان آن کاری که دلالت بر وجود منشأش در نفس دارد انجام ندهد.

آیه شریفه به احوال نفس نظر دارد، نه به ملکات راسخه در نفس! و اما خاطراتی که گاهی بی اختیار در نفس خطور می‌کند، و هم چنین تصورات ساده‌ای که دنبالش تصدیق نیست، از قبیل صورت و قیافه گناهی که در نفس تصور می‌شود، بدون این که تصمیم بر آن گناه گرفته شود، لفظ

(۸۶) انسان و اعمالش

آیه به هیچ وجه شامل آن‌ها نیست، چون این گونه تصورات، استقراری در نفس ندارند، و منشأ صدور هیچ فعلی نمی‌شوند.

پس حاصل کلام این شد که آیه شریفه تنها بر احوال و ملکات نفسانیه‌ای دلالت دارد که منشأ صدور افعال هستند، چه فعل اطاعت و چه معصیت، و خدای سبحان انسان‌ها را با آن احوال و ملکات محاسبه می‌کند.

در نتیجه آیه شریفه همان سیاقی را دارد که آیه: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ»، (۲۲۵ / بقره) و آیه: «فَأَنذَرْتُكُمْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲۸۳ / بقره) و آیه: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَفْئَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنهُ مَسْئُلاً»، (۳۶ / اسراء) دارند، چون همه این آیات دلالت دارند بر این که قلوب که مراد از آن، همان نفوس است، احوال و اوصافی دارد، که آدمی با آن احوال محاسبه می‌شود.

اعمال قابل محاسبه در قیامت (۸۷)

و نیز آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، (۱۹ / نور)

که ظهور در این دارد که عذاب تنها و تنها به خاطر دوست داشتن اشاعه فحشا است، و معلوم است که دوستی حالتی قلبی است. (دقت فرمائید!)

این بود ظاهر آیه، و لازم است دانسته شود که آیه شریفه تنها دلالت دارد بر این که محاسبه بر معیار حالات و ملکات قلبی است، چه اظهار بشود، و چه نشود، و اما این که جزای آن، در دو صورت اظهار و اخفا یک جور است یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا جزا تنها بستگی به تصمیم دارد؟ خواه عمل را هم انجام بدهد یا ندهد و خواه مصادف با واقع هم بشود یا نشود؟ و مثلاً کاسه‌ای که شراب تشخیص داده بنوشد، بعد معلوم شود آب بوده، آیه شریفه ناظر به این جهات نیست.

(۸۸) انسان و اعمالش

«فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، (۲۸۴ / بقره) در آیه شریفه، مغفرت الهی و یا عذاب او فرع بر مالکیت خدا و احاطه‌اش به اعمال مردم، شده، و این مطلب اشاره به این است که مراد از جمله: «مَا فِي أَنْفُسِكُمْ»، صفات و احوال بد درونی است.

ظاهر آیه این است که محاسبه بر روی اوصافی است که دل‌ها یا مستقلاً و یا از طریق اعضا کسب کرده باشد، و حال، چه این کسب

به وسیله عمل ظاهری باشد، و چه درونی و پنهانی، و چه انسان مؤمن باشد، و چه کافر اما خطورات نفسانی کسب نیست و ظاهر محاسبه، محاسبه به جزا است، نه خبر دادن به این که چه چیزهایی از دل شما گذشته، و چه تصمیم‌هایی گرفته‌اید. اعمال قابل محاسبه در قیامت (۸۹)

در دو آیه بعد جمله: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا» (۲۸۶ / بقره) دلالت دارد بر این که هر نفسی در قیامت به بدی‌هایی که خودش کسب کرده، خواهد رسید، چه این که تحملش آسان باشد و چه دشوار یا مافوق طاق (چون او خودش آن را برای خود درست کرده نه خدای تعالی)، پس اگر کسی چیزی را بر خود تحمیل کند که طاقتش را نداشته باشد، و یا به دست خود، زنجیری بپای خود ببندد سرنوشتی است که خودش برای خود درست کرده، و غیر از خود کسی را ملامت نکند. (۱)

دقت در ترازوی عدل!

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»
۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۶۷۰.

(۹۰) انسان و اعمالش

«حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»

«روز رستاخیز ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر هم وزن دانه خردلی کار نیک و بد باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم.» (۴۷ / انبیاء)
«قِسْط» به معنای عدل است. «وَزْن» یکی از شؤون حساب است.

می‌فرماید: اگر عملی که وزن می‌شود به مقدار سنگینی خردلی باشد آن را می‌آوریم، و ما برای حساب کشی کافی هستیم.

دانه «خَرْدَل» در این جابه‌عنوان مثال ذکر شده و مبالغه در دقت میزان را می‌رساند که حتی به کوچکی و ناچیزی خردل هم رسیدگی می‌کند. (۱)

دقت در ترازوی عدل! (۹۱)

دقت خدا در حساب اعمال

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي جَعَلْتُ لَكُمْ آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

«ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی، آن هم پنهان در دل سنگی، یا در آسمان یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد، که خدا دقیق و کاردان است.» (۱۶ / لقمان)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۴۱۲.

(۹۲) انسان و اعمالش

مراد از بودن عمل انسان در صخره، پنهان بودن و جایگیر بودنش در شکم صخره محکم است، یا در جوف آسمان‌ها یا در دل زمین، و مراد از آوردن آن، حاضر کردنش برای حساب و جزاست.

آیه مورد بحث مربوط به معاد و حساب اعمال است، و معنایش این است که ای پسرک من! اگر آن عملی که انجام داده‌ای، چه خیر و چه شر، از خردی و کوچکی همسنگ یک دانه خردل باشد، و همان عمل خرد و کوچک در شکم صخره‌ای، و یا در هر مکانی از آسمان‌ها و زمین باشد، خدا آن را برای حساب حاضر خواهد کرد، تا بر طبقش جزاء دهد، چون خدا لطیف است، و چیزی در اوج

آسمان‌ها و جوف زمین و اعماق دریا از علم و او پنهان نیست و علم او به تمامی پنهان‌ها احاطه دارد، خبیری است که از کنه موجودات با خبر است. (۱)
دقت خدا در حساب اعمال (۹۳)

علم انسان به اعمال خود در قیامت

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَخْضَرَتْ!»

«در چنین روزی هر کسی می‌فهمد که چه کرده است!» (۱۴ / تکویر)

مراد از جمله «ما أَخْضَرَتْ»، اعمالی است که هر فردی در دنیا انجام داده است. آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می‌فرماید:

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۲۵.

(۹۴) انسان و اعمالش

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ.» (۳۰ / آل عمران) (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۴۸.

(۹۵)

(۹۶) انسان و اعمالش

قسمت دوم: روز حساب

دعای ابراهیم علیه‌السلام برای روز حساب

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ!»

«پروردگارا! روزی که حساب بپا شود من و پدر و مادرم را با همه مؤمنان بیامرزا!» (۴۱ / ابراهیم)

این آخرین دعایی است که ابراهیم علیه‌السلام کرده، و قرآن کریم از او نقل نموده است. (۱)

(۹۷)

نزدیک شدن مردم به حساب

«إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ!»

«زمان حساب دادن این مردم نزدیک شده و آن‌ها در بی‌خبری هم‌چنان روی گردانند!» (۱ / انبیاء)

مناسب با مقام این است که نسبت نزدیکی از ناحیه حساب گرفته و گفته شود: مردم

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۱۱۴.

(۹۸) انسان و اعمالش

به حساب نزدیک شدند چون حساب است که طالب است و می‌خواهد مردم به آن نزدیک شوند نه مردم، زیرا مردم از آن به کلی غافلند.

مراد از حساب - که به معنای محاسبه خدای سبحان اعمال مردم را در روز قیامت است - خود حساب است نه زمان آن.

غرض در مقام آیه متعلق به یادآوری خود حساب است نه روز حساب برای این که آن‌چه مربوط به اعمال بندگان می‌شود

حساب اعمال است و مردم مسؤول پس دادن حساب اعمال خویشند و بدین جهت حکمت اقتضا می‌کند که از ناحیه پروردگارشان ذکری بر آنان نازل شود و در آن ذکر (و کتاب) مسؤولیت آنان را برایشان شرح دهد و بر مردم هم واجب است که با جدیت هر چه بیشتر به آن چه ذکر می‌گوید گوش دهند و دل‌های خود را از آن غافل نسازند.

نزدیک شدن مردم به حساب (۹۹)

و معنای آیه این است که حساب اعمال مردم برای مردم نزدیک شد، در حالی که ایشان در غفلت از آن مستمند، و یا در حالی که در غفلت بزرگی قرار دارند و از آن روی گردانند، چون به شغل‌های دنیا، و آماده نگشتن برای توبه و ایمان و تقوی مشغول و سرگردمند. (۱)

صابران در قیامت به حساب نمی‌ایستند!

«قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا
۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۳۴۲.

(۱۰۰) انسان و اعمالش

حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

«بگو ای بندگان من که ایمان آورده و از پروردگارتان می‌ترسید آن‌هایی که در این دنیا نیکی می‌کنند پاداشی نیک دارند و زمین خدا هم گشاده است کسانی که صابر باشند اجرشان را بدون حساب و به‌طور کامل در خواهند یافت!» (۱۰/زمر)
«إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» «توفیه اجر» به معنای آن است که آن را به‌طور تام و کامل بدهند. یعنی صابران اجرشان داده نمی‌شود، مگر اعطایی بی حساب.

پس صابران بر خلاف سایر مردم به حساب اعمالشان رسیدگی نمی‌شود و اصلاً نامه اعمالشان باز نمی‌گردد، و اجرشان همسنگ اعمالشان نیست.

در آیه شریفه صابران هم مطلق ذکر شده و مقید به صبر در اطاعت و یا صبر در

صابران در قیامت به حساب نمی‌ایستند! (۱۰۱)

ترک معصیت و یا صبر بر مصیبت نشده هر چند که صبر در برابر مصائب دنیا، به‌خصوص صبر در مقابل اذیت‌های اهل کفر و فسوق که به مؤمنین مخلص و با تقوا می‌رسد با مورد آیه منطبق است.

در مجمع البیان آمده که عیاشی به سند خود از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: روزی که نامه‌های اعمال باز می‌شود و میزان اعمال نصب می‌گردد، برای اهل بلاء نه میزانی نصب می‌شود، و نه نامه عملی باز می‌گردد، آن وقت این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ!» (۱)

مراسم ارائه نامه اعمال امت‌ها

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۷۲.

(۱۰۲) انسان و اعمالش

«وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!»

«و هر امتی را می‌بینی که از شدت ترس به زانو درآمده‌اند، هر امتی را صدا می‌زنند تا نامه عمل خود را ببینند و آن گاه می‌گویند:

امروز جزایان خود آن اعمالی است که می‌کردید!» (۲۸ / جاثیه)

منظور از این که فرمود: در آن روز هر امتی را به سوی کتابش می‌خوانند، این است که هر امتی در برابر نامه عملش قرار می‌گیرد تا به حسابش رسیدگی شود، به شهادت این که دنبالش می‌فرماید: امروز جزاء داده می‌شوید هر آن‌چه کرده‌اید!
«جاثیه» به معنای نشستن بر روی دو زانو است. یعنی: می‌بینید هر امت از امت‌ها را
مراسم ارائه نامه اعمال امت‌ها (۱۰۳)

که بر روی زانو می‌نشینند، به حالت خضوع و ترس، و هر امتی به سوی کتاب مخصوص به خودش، یعنی نامه اعمالش دعوت می‌شود، و به ایشان گفته می‌شود: امروز به عنوان جزاء، همان‌هایی به شما داده می‌شود که انجام داده‌اید!
از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که در روز قیامت علاوه بر نامه عملی که فرد انسان‌ها دارند و آیه: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانَهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقِيَهُ مَشُورًا»، (۱۳ / اسراء) از آن خبر می‌دهد، هر امتی هم نامه عملی مخصوص به خود دارد. (۱)
۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۷۰.
(۱۰۴) انسان و اعمالش

به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»،

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید، و هر انسانی منتظر رسیدن به اعمالی که از پیش فرستاده باشد، و از خدا بترسید چون خدا با خبر است از آن‌چه می‌کنید!» (۱۸/حشر)
از آیات برجسته سوره مبارکه حشر، هفت آیه آخر آن است که خدای سبحان در آن‌ها بندگان خود را دستور می‌دهد به این که از طریق مراقبت نفس و محاسبه آن آماده دیدارش شوند و عظمت به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!! (۱۰۵)

کلام و جلالت قدر خود را در قالب بیان عظمت ذات مقدسش، و اسمای حسنی و صفات علیایش، بیان می‌فرماید.
بر کسی که ایمان به خدا و رسول و روز جزا دارد واجب است که پروردگار خود را به یاد آورد، و او را فراموش ننماید، ببیند چه عملی مایه پیشرفت آخرت او است، و به درد آن روزش می‌خورد که به سوی پروردگارش برمی‌گردد.
و بداند که عمل او هر چه باشد علیه او حفظ می‌شود، و خدای تعالی در آن روز به حساب آن می‌رسد، و او را بر طبق آن محاسبه و جزا می‌دهد، جزائی که دیگر از او جدا نخواهد شد.

و این همان هدفی است که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»، دنبال نموده، مؤمنین را وادار می‌کند که به یاد خدای سبحان باشند، و او را
(۱۰۶) انسان و اعمالش

فراموش نکنند، و مراقب اعمال خود باشند، که چه می‌کنند، صالح آن‌ها کدام، و طالحش کدام است، چون سعادت زندگی آخرتشان به اعمالشان بستگی دارد.

و مراقب باشند که جز اعمال صالح انجام ندهند، و صالح را هم خالص برای رضای خدا به جای آورند، و این مراقبت را استمرار دهند، و همواره از نفس خود حساب بکشند، و هر عمل نیکی که در کرده‌های خود یافتند خدا را شکر گزارند، و هر عمل زشتی دیدند خود را توبیخ نموده، نفس را مورد مؤاخذه قرار دهند، و از خدای تعالی طلب مغفرت کنند.

و ذکر خدای تعالی به ذکری که لایق ساحت عظمت و کبریائی او است یعنی ذکر خدا به اسمای حسنی و صفات علیای او که قرآن بیان نموده تنها راهی است که انسان را به کمال عبودیت می‌رساند، کمالی که انسان، مافوق آن، دیگر کمالی ندارد. معلوم است که کمال هر چیزی خالص بودن آنست، هم در ذاتش و هم در آثارش، به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!! (۱۰۷)

پس کمال انسانی هم در همین است که خود را بنده‌ای خالص، و مملوکی برای خدا بدانند، و برای خود هیچ گونه استقلالی قائل نباشد، و از صفات اخلاقی به آن صفتی متصف باشد، که سازگار با عبودیت است، نظیر خضوع و خشوع و ذلت و استکانت و فقر در برابر ساحت عظمت و عزت و غنای خدای عز و جل. و اعمال و افعالش را طبق اراده او صادر کند، نه هر چه خودش خواست و در هیچ یک از این مراحل دچار غفلت نشود، نه در ذاتش، و نه در صفاتش و نه در افعالش. و همواره به ذات و افعالش نظر تبعیت محض و مملوکیت صرف داشته باشد، و داشتن چنین نظری دست نمی‌دهد مگر با توجه باطنی به پروردگاری که بر هر چیز شهید و بر هر چیز محیط، و بر هر نفس قائم است. هر کس هر چه بکند او ناظر عمل او است و از او غافل نیست، و (۱۰۸) انسان و اعمالش

فراموشش نمی‌کند. در این هنگام است که قلبش اطمینان و سکونت پیدا می‌کند. هم‌چنان که فرموده: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ!» (۲۸ / رعد) و در این هنگام است که خدای سبحان را به صفات کمالش می‌شناسد، آن صفاتی که اسمای حسنائش حاکی از آن است. و در قبال این شناسایی صفات عبودیت و جهات نقصش برایش آشکار می‌گردد، هر قدر خدا را به آن صفات بیشتر بشناسد خاضع‌تر، خاشع‌تر، ذلیل‌تر، و فقیرتر، و حاجتمندتر می‌شود. و معلوم است که وقتی این صفات در آدمی پیدا شد، اعمال او صالح می‌گردد و ممکن نیست عمل طالحی از او سر بزنند، برای این که چنین کسی دائما خود را حاضر در گاه می‌داند، و همواره به یاد خداست، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي» به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!! (۱۰۹)

نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ...!» (۲۰۵ / اعراف)
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...!» در این آیه شریفه مؤمنین را به تقوی و پروای از خدا امر نموده، و با امری دیگر دستور می‌دهد که در اعمال خود نظر کنند، اعمالی که برای روز حساب از پیش می‌فرستند. و متوجه باشند که آیا اعمالی که می‌فرستند صالح است، تا امید ثواب خدا را داشته باشند و یا طالح است. و باید از عقاب خدا بهراسند، و از چنان اعمالی توبه نموده نفس را به حساب بکشند. اما امر اول، یعنی تقوی، که در احادیث به ورع و پرهیز از حرام‌های خدا تفسیر شده، و با در نظر گرفتن این که تقوی هم به واجبات ارتباط دارد، و هم (۱۱۰) انسان و اعمالش

به محرمات، لاجرم عبارت می‌شود از: اجتناب از انجام دادن محرمات. و اما امر دوم، یعنی نظر کردن در اعمالی که آدمی برای فردایش از پیش می‌فرستد، امری دیگری است غیر از تقوی. و نسبتش با تقوی نظیر نسبتی است که یک نظر اصلاحی از ناحیه صنعتگری در صنعت خود برای تکمیل آن صنعت دارد. پس بر همه مؤمنین واجب است از خدا پروا کنند، و تکالیفی که خدای تعالی متوجه ایشان کرده به نحو احسن و بدون نقص انجام دهند، نخست او را اطاعت نموده، از نافرمانیش بپرهیزند، و بعد از آن که اطاعت کردند، دوباره نظری به کرده‌های خود بیندازند،

چون این اعمال مایه زندگی آخرتشان است که امروز از پیش می‌فرستند، با همین اعمال به حسابشان می‌رسند تا معلوم کنند آیا صالح بوده یا نه.

به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!! (۱۱۱)

پس خود آنان باید قبلاً حساب اعمال را برسند تا اگر صالح بوده امید ثواب داشته باشند، و اگر طالح بوده از عقابش بترسند، و به درگاه خدا توبه برده، از او طلب مغفرت کنند.

و این وظیفه، خاص یک نفر و دو نفر نیست، تکلیفی است عمومی، و شامل تمامی مؤمنین، برای این که همه آنان احتیاج به عمل خود دارند، و خود باید عمل خود را اصلاح کنند، نظر کردن بعضی از آنان کافی از دیگران نیست.

چیزی که هست در بین مؤمنین کسانی که این وظیفه را انجام دهند، بسیار کمیاب‌اند، به طوری که می‌توان گفت نایاب‌اند.

«مَا قَدَّمْتُ لِعَدِّي!»

می‌فرماید: باید نفسی از نفوس نظر کند چه عملی برای فردای خود از پیش

(۱۱۲) انسان و اعمالش

فرستاده، و یا: باید نفسی از نفوس نظر کند در آنچه برای فردای خود از پیش فرستاده.

و مراد از کلمه «عَدّ - فردا» روز قیامت است، که روز حسابرسی اعمال است، و اگر از آن به کلمه فردا تعبیر کرده برای این است که بفهماند قیامت به ایشان نزدیک است، آن‌چنان که فردا به دیروز نزدیک است، هم‌چنان که در آیه: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ نَرِيَهُ قَرِيبًا» (۶ / معارج) به این نزدیکی تصریح فرموده است.

و معنای آیه چنین است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با اطاعت از خدا تقوی به دست آورید، اطاعت در جمیع اوامر و نواهی‌اش، و نفسی از نفوس شما باید در آنچه می‌کند نظر افکند، و ببیند چه عملی برای روز حسابش از پیش می‌فرستد، آیا عمل صالح است، یا عمل طالح.

و اگر صالح است عمل صالحش شایستگی برای قبول خدا را دارد، و یا مردود

به اعمال خود قبل از مرگ رسیدگی کنید!! (۱۱۳)

است؟ و در جمله: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ!» (۸ / مائده) برای بار دوم امر به تقوی نموده، می‌فرماید: علت این که می‌گوییم از خدا پروا کنید این است که او با خبر است از آنچه می‌کنید!

و تعلیل امر به تقوی به این که خدا باخبر از اعمال است، خود دلیل بر این است که مراد از این تقوی که بار دوم امر بدان نموده، تقوای در مقام محاسبه و نظر در اعمال است، نه تقوای در اعمال که جمله اول آیه بدان امر می‌نمود، و می‌فرمود: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ».

پس حاصل کلام این شد که: در اول آیه مؤمنین را امر به تقوی در مقام عمل نموده، می‌فرماید عمل شما باید منحصر در اطاعت خدا و اجتناب گناهان باشد، و در آخر آیه که دوباره امر به تقوی می‌کند، به این وظیفه دستور داده که هنگام نظر و محاسبه اعمالی

که کرده‌اید از خدا پروا کنید، چنان نباشد که عمل زشت خود را و یا عمل صالح

(۱۱۴) انسان و اعمالش

ولی غیر خالص خود را به خاطر این که عمل شما است زیبا و خالص به حساب آورید. این جاست که به خوبی روشن می‌گردد که مراد از تقوی در هر دو مورد یک چیز نیست، بلکه تقوای اولی مربوط به جرم عمل است، و دومی مربوط به اصلاح و

اخلاص آن است. اولی مربوط به قبل از عمل است، و دومی راجع به بعد از عمل. (۱)

«وَكَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ
 ۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۳۷۳.

حساب شدید و عذاب عجیب الهی در دنیا (۱۱۵)

عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا»

«و چه بسیار قریه‌ها که مردمش از دستورات پروردگارشان سرپیچی کردند و فرمان پیامبران او را گردن نهادند در نتیجه ما آن‌ها را به حساب سختی محاسبه نموده به عذابی عجیب گرفتار کردیم.» (۸ / طلاق)

شدت حساب در جمله «فَحَاسِبُنَا حِسَابًا شَدِيدًا» عبارت است از سخت‌گیری در حساب، و به اصطلاح مته به خشخاش گذاشتن، به منظور پاداش یا کیفر تمام و دقیق دادن، کیفر و پاداشی که مو به مو با وضع صاحب عمل تطبیق کند. و مراد از این حساب، حساب دنیا است، نه حساب آخرت.

پس آنچه مصیبت به انسان می‌رسد - البته آنچه که در نظر دین مصیبت است -

(۱۱۶) انسان و اعمالش

معدل و نتیجه محاسبه اعمال آدمی است، و خدای تعالی از بسیاری از اعمال عفو نموده، مسامحه و سهل‌انگاری می‌کند، و مته به خشخاش نمی‌گذارد، بلکه از این سخت‌گیری در مورد مستکبرین صرف‌نظر نموده، آن‌هایی که عارشان می‌آید امر خدا و رسولان خدا را اطاعت کنند، حسابشان را سخت می‌گیرد، و هیچ‌یک از گناهانشان را از قلم نمی‌اندازد، در نتیجه عذابی می‌کند که بی‌سابقه و ناشناخته باشد، و آن عبارت است از انقراض نسلشان در دنیا.

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» (۱۰ / طلاق) این جمله از کیفر آخرت آنان خبر می‌دهد، هم‌چنان که جمله «فَحَاسِبُنَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا»

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا» (۹ / طلاق) از کیفر دنیائی آنان خبر می‌داد.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (۱۰ / طلاق)

حساب شدید و عذاب عجیب الهی در دنیا (۱۱۷)

به مؤمنین می‌فرماید: باید بر حذر باشید و نفستان را از این که در مقابل امر پروردگارتان عتو و استکبار کند، و از اطاعت او شانه خالی نمایید، جلوگیری کنید، تا وبال عتو و خسران عاقبت که به اهل آن قریه‌ها رسید به شما نرسد. (۱)

نتیجه سنگینی و سبکی موازین اعمال

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»

«اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد، او در عیشی رضایت بخش خواهد بود.» (۶ و ۷ / قارعه)

«وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۴۳.

(۱۱۸) انسان و اعمالش

«و اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد، او در آغوش و دامن هاویه خواهد بود.» (۸ و ۹ / قارعه)

«وَ مَا أَذْرِيكَ مَا هِيَّةُ، نَارٌ حَامِيَةٌ»

«و تو نمی‌دانی هاویه چیست، آتشی است سوزنده!» (۱۰ و ۱۱ / قارعه)

این آیه اشاره دارد به این که اعمال - هم مانند هر چیزی برای خود - وزن و ارزشی دارد، و این که بعضی اعمال در ترازوی عمل سنج سنگین است، و آن عملی است که نزد خدای تعالی قدر و منزلتی داشته باشد، مانند ایمان به خدا و انواع اطاعت‌ها، و بعضی دیگر این طور نیستند، مانند کفر و انواع نافرمانی‌ها و گناهان، که البته اثر هر یک از این دو نوع مختلف است، یکی سعادت را دنبال دارد، و آن اعمالی است که در ترازو سنگین باشد، و دیگری شقاوت.

نتیجه سنگینی و سبکی موازین اعمال (۱۱۹)

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» «عِيشَةٌ» به معنای نوعی زندگی کردن است مانند یک زندگی خوش.

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» ظاهراً مراد از «هاوِيَةٌ» جهنم است، و نام گذاری جهنم به «هاوِيَةٌ» از این جهت است که این کلمه از ماده هوی گرفته شده، که به معنای سقوط است، می‌فرماید: کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به سوی «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» است، هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...» (۵ و ۶ / تین)

اگر «هاوِيَةٌ» را مادر دوزخیان خوانده از این باب بوده که مادر، مأوی فرزند و مرجع او است، به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر برمی‌گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است. (۱)

(۱۲۰) انسان و اعمالش

هیچ گناهکاری وزر گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد!

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

«و هیچ گناهکاری وزر گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و در آخر به سوی پروردگارتان بازگشتتان است و او شما را به آنچه می‌کرده‌اید خبر می‌دهد که هیچ گناهکاری وزر گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد!» (۱۲۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۹۵.

او دانای به اسرار سینه‌هاست. (۷ / زمر)

هیچ کس که خود حامل وزر و بار گناه خویش است، بار گناه دیگری را نمی‌کشد، یعنی به جرم گناهی که دیگران کرده‌اند مؤاخذه نمی‌گردد، یعنی کسی به جرم گناهی مؤاخذه می‌شود که مرتکب آن شده باشد.

«ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی این‌هایی که درباره شکر و کفران ذکر شد، همه راجع به دنیای کسانی بود که شکر و یا کفر می‌ورزیدند، سپس شما را دوباره زنده می‌کند و حقیقت اعمالتان را برایتان روشن ساخته و بر طبق آنچه که در دل‌هایتان هست شما را محاسبه می‌کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۶۵.

(۱۲۲) انسان و اعمالش

بازخواست از مسلمانان درباره قرآن

«فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

«پس تو به آنچه وحی به سویت شده تمسک کن که تو بر صراطی مستقیم هستی.» (۴۳ / زخرف)

«وَأَنَّهُ لَذِكْرُ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ»

«و به درستی که قرآن ذکر است برای تو و برای قومت، و به زودی بازخواست خواهید شد.» (۴۴ / زخرف)

بازخواست از مسلمانان درباره قرآن (۱۲۳)

جمله «لَمَّكَ وَ لِقَوْمِكَ» اختصاص را می‌رساند، به این معنا که تکالیفی که در کتاب است متوجه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و قوم او است. مؤید این معنا تا اندازه‌ای جمله: «وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ» است، یعنی در روز قیامت از آن بازخواست می‌شوید.

چون اگر آن جناب و قومش خصوصیتی نداشتند نمی‌فرمود شما بازخواست می‌شوید بلکه می‌فرمود همه مردم به زودی بازخواست می‌شوند. (۱)

خدا خود به حسابها رسیدگی خواهد کرد!

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِيسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ»،
۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۵۶.

(۱۲۴) انسان و اعمالش

حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ،

«و کسانی را که در هر صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و جز رضای او منظوری ندارند از خود طرد مکن و بدان که از حساب ایشان چیزی بر تو و از حساب تو چیزی برایشان نیست که آنان را از خود برانی، و در نتیجه از ستمکاران بشوی.» (۵۲ / انعام)

از آنجایی که رسیدن به حساب اعمال بندگان برای دادن کیفر و پاداش است، و کیفر و پاداش هم از ناحیه خدای سبحان است، از این رو قرآن کریم این حساب را به عهده خدای تعالی دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي»، (۱۱۳ / شعرا)
خدا خود به حسابها رسیدگی خواهد کرد! (۱۲۵)

و نیز می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»، (۲۶ / غاشیه) و اگر در آیه: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا»، (۸۶ / نساء) مانند آیات قبل، خدای را محکوم و عهده‌دار حساب ندانسته و بر عکس هر چیزی را محکوم و تحت نظر خداوند دانسته برای این بوده است که خواسته قدرت و سلطنتی را که خداوند بر هر چیز دارد برساند.

بنابراین، مراد از این که در آیه مورد بحث فرمود: حساب آنان بر تو و حساب تو بر آنان نیست، این است که از تو بر نمی‌آید و توان آن را نداری که حساب آنان را رسیده و کیفر و پاداششان دهی، پس نمی‌توانی کسانی را که رفتارشان خوشایند تو نیست، و یا از همنشینی آنان کراهت داری از خود برانی، چنان که شأن آنان نیست که حسابدار اعمال تو باشند، و تو از ترس این که مبادا مورد اعتراضشان واقع شوی و تو را به وجه بدی کیفر کنند و یا از ترس این که مبادا از نخوت

(۱۲۶) انسان و اعمالش

و غروری که دارند از تو بدشان بیاید، از آنان فاصله گرفته و طردشان نمایی. (۱)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۱۴۵.

(۱۲۷)

(۱۲۸) انسان و اعمالش

فصل سوم: شاهدین اعمال

مفهوم شهید و شهدا در قرآن

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ذَلِكُمُ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا»

«و کسانی که خدا و این پیامبر را اطاعت کنند، کسانی خواهند بود که همدم انبیاء

(۱۲۹)

و صدیقین و شهدا و صالحینند، که خدا مورد انعامشان قرار داده، و چه نیکو رفیقانی، این تفضل از جانب خداست، و دانایی خدا به احوال بندگانش کافی است.» (۶۹ و ۷۰ / نساء)

«شهداء» کلمه‌ای است که در قرآن کریم به معنای گواهان در اعمال آمده است، و در هیچ جای قرآن که از ماده (ش - ه - د) کلمه‌ای به کار رفته به معنای کشته در معرکه جنگ نیامده، بلکه مراد از آن افرادی است که گواه بر اعمال مردمند.

طایفه اول که در آیه ذکر شده، نبیون بودند که سادات بشرنند، سپس صدیقون قرار گرفته‌اند، که شاهدان و بینندگان حقایق و اعمالند، و سوم شهدا بودند، که شاهدان بر رفتار دیگرانند، و در آخر صالحانند که لیاقت و آمادگی برای کرامت‌الله را دارند. و این چهار طایفه از حیث رفاقت طوایف خوبی هستند. (۱)

(۱۳۰) انسان و اعمالش

شرحی در موضوع شهادت در قیامت

آیات شهادت از معضلات و مشکلات آیات قیامت است، هر چند که آیات مربوط به قیامت سرپا همه‌اش مشکل است، و مشکلاتی را در بر دارد.

در این جا قبل از ورود در بحث پیرامون شهادت و سایر اموری که آیات روز قیامت توصیفش می‌کند، مانند: روز جمع، روز وقوف، سؤال، میزان، و حساب، واجب است که بدانیم خدای تعالی این گونه امور را در ردیف حجت‌هایی می‌شمارد که در روز قیامت بر علیه انسان اقامه می‌شود تا هر عملی از خیر و شر که کرده‌اند و تثبیت شده، بر طبق حجت‌هایی قاطع عذر و روشن‌گر حق، قضاوت شود سپس پاداش و کیفر دهند، یکی را سعادت و دیگری را شقاوت، یکی را بهشت و دیگری را آتش دهند، این روشن‌ترین معنایی است که از آیات قیامت که شئون آن روز را شرح می‌دهد استفاده می‌شود.

۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۵۶۰.

شرحی در موضوع شهادت در قیامت (۱۳۱)

و این اصلی است که مقتضای آن این است که میان این حجت‌ها و اجزاء و نتایجش روابطی حقیقی و روشن باشد، به طوری که عقل مجبور به اذعان و قبول آن گردد، و برای هیچ انسانی که دارای شعور فطری است مجال رد آن و شک و تردید در آن باقی نماند.

و بنابراین واجب می‌شود که شهادتی که در آن روز به اقامه خدای تعالی اقامه می‌گردد مشتمل بر حقیقتی باشد که کسی نتواند در آن مناقشه کند، آری هر چند که اگر خدا بخواهد می‌تواند شقی‌ترین مردم را شاهد برای اولین و آخرین کند، و او به اختیار

(۱۳۲) انسان و اعمالش

خودش به آن چه کرده‌اند شهادت دهد، و یا خدا شهادت به کرده‌های خلایق را در زبان او خلق کند بدون این که خود او اراده‌ای داشته باشد، و یا شهادتی دهد که در دنیا خودش حاضر نبوده و از فرد فرد بشر آن چه شهادت می‌دهد ندیده باشد، بلکه خدا یا ملائکه‌اش و یا حجتی به او اعلام کند که فلان شخص چنین و چنان کرده، تو شهادت بده، آن گاه شهادت این شقی‌ترین فرد بشر را

در حق فرد بشر نافذ نموده و بر طبیعتش مجازات دهد و به شهادت او احتجاج نماید، چون این‌ها چیزی نیست که در قدرت خدای تعالی ننگند و نفوذ اراده‌اش در برابر آن کند شود، کسی هم نیست که با خدا در ملکش منازعه نماید و یا حکم او را تعقیب کند.

ولیکن این چنین شهادت، حجتی است زوری، و ناتمام و غیر قاطع که شک و ریب را دفع نمی‌کند، نظیر تحکم‌ها و زور گوییهایی که در دنیا از انسان‌های جبار و طاغوت‌های شرحی در موضوع شهادت در قیامت (۱۳۳)

بشری مشاهده می‌کنیم، که با حق و حقیقت بازی می‌کنند، آن وقت چطور ممکن است چنین چیز را در حق خدای تعالی تصور کنیم؟ آن هم در روزی که در آن روز عین و اثری از غیر حق و حقیقت نیست و بنابراین باید این شاهد، معصوم به عصمت الهی باشد، دروغ و گزاف از او سر نزنند، به حقایق آن اعمالی که بر طبق آن شهادت می‌دهد عالم باشد، نه این که صورت ظاهری عمل را ببیند و شهادت دهد بلکه باید نیت درونی عامل هر عملی را بداند، و نباید حاضر و غایب برایش فرق کند، بلکه باید دانای به عمل حاضر و غایب هر دو باشد.

و نیز واجب است که شهادتش شهادت به عیان باشد، چون ظاهر لفظ شهید همین است، و نیز ظاهر قید «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» در جمله مورد بحث این است که شهادت مستند به حجتی عقلی و یا دلیلی نقلی نباشد، بلکه مستند به رؤیت و حس باشد، شاهد این معنا هم حکایتی است که قرآن کریم از حضرت مسیح علیه‌السلام نموده و فرموده: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ» (۱۳۴) انسان و اعمالش

شَهِدَا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ،» (۱۱۷ / مائده) با این بیان مضمون دو آیه با هم سازگار می‌شود، زیرا یکی می‌گوید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ،» (۸۹ / نحل) و دیگری می‌گوید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.» (۱۴۳ / بقره) ظاهر آیه بقره این است که میان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردمی که وی مبعوث بر ایشان بوده یعنی همه بشر از اهل زمانش تا روز قیامت شهادتی هستند که بر اعمال آنان گواهی می‌دهند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر آن شهداء است، و شهادتش بر اعمال سایر مردم به واسطه آن شهداء می‌باشد.

و نمی‌توان توهم کرد که مقصود از امت وسط، مؤمنین، و مقصود از «ناس» بقیه شرحی در موضوع شهادت در قیامت (۱۳۵)

مردمند، و بقیه مردم خارج از امتند، برای این که ظاهر آیه سابق در این سوره که می‌فرمود: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» (۸۴ / نحل) این است که کفار هم از امت مشهود علیه می‌باشند.

و لازمه این معنا این است که مراد از امت در آیه مورد بحث جماعتی از اهل یک عصر باشند که یک نفر از شهداء شاهد بر اعمال آنان باشد، و بر این حساب امتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی آن‌ها مبعوث شده به امت‌های زیادی تقسیم می‌شود.

و قهرا مراد از شهید هم انسانی خواهد بود که مبعوث به عصمت و شهادت (مشاهده) باشد، مؤید این معنا جمله: «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» است، زیرا اگر مشاهده نداشته باشد، دیگر برای جمله از خودشان محلی باقی نمی‌ماند، هم‌چنان که برای متعدد بودن شاهد هم لزومی نیست، پس باید برای هر امتی شهادتی از خودشان باشد، چه این که آن شاهد

(۱۳۶) انسان و اعمالش

پیغمبر آنان باشد، یا غیر پیغمبرشان، و هیچ ملازمه‌ای میان شهید بودن و پیغمبر بودن نیست، هم‌چنان که آیه: «وَجَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ

الشَّهَادَةِ» (۶۹ / زمر) نیز آن را تأیید می‌کند.

باز بنابراین معنا مراد از کلمه: «هُؤْلَاءِ» در جمله: «وَ جُنَّابِكُمْ شَهِيدَا عَلٰی هٰؤُلَاءِ»، شهدا خواهد بود نه عامه مردم، پس شهداء، شهدای بر مردمند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر آن شهداء است، و ظاهر شهادت بر شاهد بودن این است که آن شاهد را تعدیل کند، نه این که ناظر بر اعمال او باشد، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر مقام شهداء است نه بر اعمال آنان و به همین جهت لازم نیست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معاصر همه شهداء باشد، و از جهت زمان با همه آنان متحد باشد. (دقت فرمایید!) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۶۷.

شرحی در موضوع شهادت در قیامت (۱۳۷)

شهادت اعضای بدن بر گناهان

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»،

«روزی که زبان و دست و پای ایشان بر اعمال آن‌ها گواهی دهد.» (۲۴ / نور)

مراد از جمله: «ما كَانُوا يَعْمَلُونَ»، مطلق اعمال زشت است. مقصود از شهادت، شهادت اعضای بدن بر گناهان و همه معاصی است، البته هر عضوی به آن گناهی شهادت می‌دهد که مناسب با خود او است، پس گناه اگر از سنخ گفتار باشد، مانند نسبت زنا دادن، دروغ، غیبت و امثال آن روز قیامت زبان‌ها به آن شهادت می‌دهند، و هر چه از قبیل افعال باشد، همچون سرقت و راه رفتن برای سخن چینی و سعایت و امثال

(۱۳۸) انسان و اعمالش

آن، بقیه اعضاء بدن گواهی می‌دهند و چون بیشتر گناهان به وسیله دست و پا انجام می‌شود از این رو آن دو را نام برده است. و در حقیقت شاهد بر هر عملی خود آن عضوی است که عمل از او سرزده هم‌چنان که آیه: «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، (۲۰ / فصلت)

و آیه: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»، (۳۶ / اسراء) و آیه:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا بِأَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»، (۶۵ / یس) نیز به این معنا اشاره دارند. (۱)

روزی که دهان‌ها بسته، و دست و پا شهادت می‌دهند

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۳۵.

روزی که دهان‌ها بسته، و دست و پا شهادت می‌دهند (۱۳۹)

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا بِأَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»،

«امروز مهر بر دهانشان می‌زنیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن‌چه همواره می‌کردند شهادت می‌دهد.» (۶۵ / یس)

یعنی هر یک از دست و پاهای افراد شهادت می‌دهد به آن کارهایی که به وسیله آن عضو انجام داده‌اند:

مثلاً دست‌ها به آن گناهانی شهادت می‌دهد که صاحب دست به وسیله آن مرتکب شده است: (سیلی‌هایی که به ناحق به مردم زده، اموالی که به ناحق

(۱۴۰) انسان و اعمالش

تصرف کرده، شهادت‌هایی که به ناحق نوشته و امثال آن،

و پاها به خصوص آن گناہانی شہادت می‌دهند کہ صاحب آن با خصوص آن‌ها انجام داده است: (لگدہایی کہ بہ ناحق بہ مردم زدہ، قدم‌هایی کہ بہ سوی خیانت و ظلم و سعایت و فتنہ‌انگیزی و امثال آن برداشته است).

و از ہمین جا روشن می‌گردد کہ ہر عضوی بہ عمل مخصوص بہ خود شہادت می‌دهد و گویا می‌گردد. و نام دست و پا در آیہ شریفہ از باب ذکر نمونہ است و گر نہ چشم و گوش و زبان و دندان، و ہر عضو دیگر نیز بہ کارهایی کہ بہ وسیلہ آن‌ها انجام شدہ، شہادت می‌دهند.

در جای دیگر قرآن نام گوش و چشم و قلب را بردہ، و فرمودہ: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۳۶ / اسراء) و در سورہ حم سجدہ، آیہ ۲۰ نام پوست بدن را آورده است.

روزی کہ دہان‌ها بستہ، و دست و پا شہادت می‌دهند (۱۴۱)

در روایات اسلامی در کافی بہ سند خود از محمد بن سالم از امام ابی جعفر علیہ السلام روایت کردہ کہ در ضمن حدیثی فرمود: این کہ در روز قیامت اعضای بدن علیہ آدمی شہادت می‌دهد، مربوط بہ آدم مؤمن نیست، بلکہ این راجع بہ کسانی است کہ: عذاب خدا بر آنان حتمی شدہ باشد، و اما مؤمن نامہ عملش را بہ دست راستش می‌دهند، ہم‌چنان کہ خدای تعالی فرمود: «فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَؤْنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا» (۷۱ / اسراء) پس آن کسی کہ نامہ‌اش را بہ دست راستش دہند، این گونه اشخاص خود کتاب خویشان را می‌خوانند، و ذرہ‌ای ظلم نمی‌شوند! (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۱۵۴.

(۱۴۲) انسان و اعمالش

مسئولیت گوش و چشم و دل در دنیا و شہادت آن‌ها در قیامت

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

«دنبال چیزی را کہ بدان علم نداری مگیر کہ گوش و چشم و دل دربارہ ہمہ این‌ها روزی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.» (۳۶ / اسراء)

این قسمت از آیہ، علت نہی پیروی از غیر علم را بیان می‌کند و می‌فرماید: دنبال روی از چیزهایی کہ علم بہ آن‌ها نداری نکن، زیرا خدای سبحان بہ زودی از گوش و

مسئولیت گوش، چشم، دل در دنیا شہادت آن‌ها در قیامت (۱۴۳)

چشم و فؤاد کہ وسائل تحصیل علمند بازخواست می‌فرماید، و حاصل تعلیل آن‌طور کہ با مورد بسازد این است کہ گوش و چشم و فؤاد نعمت‌هایی هستند کہ خداوند ارزانی داشته است تا انسان بہ وسیلہ آن‌ها حق را از باطل تمیز دادہ و خود را بہ واقع برساند، و بہ وسیلہ آن‌ها اعتقاد و عمل حق تحصیل نماید، و بہ زودی از یک یک آن‌ها بازخواست می‌شود کہ آیا در آن‌چہ کہ کار بستی علمی بہ دست آوردی یا نہ، و اگر بہ دست آوردی پیروی ہم کردی یا خیر؟

مثلاً- از گوش می‌پرسند آیا آن‌چہ شنیدی از معلوم‌ها و یقین‌ها بود یا ہر کس ہر چہ گفت گوش دادی؟ و از چشم می‌پرسند آیا آن‌چہ تماشا می‌کردی واضح و یقینی بود یا خیر؟ و از قلب می‌پرسند آن‌چہ کہ اندیشیدی و یا بدان حکم کردی بہ آن یقین داشتی یا نہ؟ گوش و چشم و قلب ناگزیرند کہ حق را اعتراف نمایند، و این اعضاء ہم ناگزیرند

(۱۴۴) انسان و اعمالش

حق را بگویند، و بہ آن‌چہ کہ واقع شدہ گواہی دہند، بنابراین بر ہر فردی لازم است کہ از پیروی کردن غیر علم بپرهیزد، زیرا اعضاء و ابزار که وسیلہ تحصیل علمند بہ زودی علیہ آدمی گواہی می‌دهند، و می‌پرسند آیا چشم و گوش و قلب را در علم

پیروی کردی یا در غیر علم؟ اگر در غیر علم پیروی کردی چرا کردی؟ و آدمی در آن روز عذر موجهی نخواهد داشت!

آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ... وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَكُمْ فَاصْرَبْحُكُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ!»

مسئولیت گوش، چشم، دل در دنیا شهادت آن‌ها در قیامت (۱۴۵)

«تا چون آمدند آن را گواهی داد برایشان گوش ایشان و دیده‌های ایشان و پوست‌های ایشان به آن‌چه بودند که می‌کردند...» (۲۰ تا ۲۳ / فصلت)

با این تفاوت که آیه مورد بحث، فؤاد را هم اضافه کرده و جزو گواهان علیه آدمی معرفی نموده، چون فؤاد همان است که انسان هر چه را درک می‌کند به وسیله آن درک می‌کند و این از عجیب‌ترین مطالبی است که انسان از آیات راجع به محشر استفاده می‌کند، که خدای تعالی نفس انسانی انسان را مورد بازخواست قرار دهد و از آن‌چه که در زندگی دنیا درک نموده پیرسد، و او علیه انسان که همان خود اوست شهادت دهد!

پس کاملاً روشن شد که آیه شریفه از اقدام بر هر امری که علم به آن نداریم نهی می‌فرماید، چه این که اعتقاد ما جهل باشد و یا عملی باشد که نسبت به جواز آن و

(۱۴۶) انسان و اعمالش

وجه صحتش جاهل باشد، و چه این که ترتیب اثر به گفته‌ای داده که علم به درستی آن گفتار نداشته باشد.

در این جا جای سئوالی باقی می‌ماند که چه‌طور پرسش از این اعضاء را منحصر به صورتی کرده که آدمی دنبال غیر علم را بگیرد و حال آن‌که از آیه شریفه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۶۵ / یس) برمی‌آید که اعضاء و جوارح آدمی، همه به زبان می‌آیند، چه در آن عقاید و اعمالی که پیروی از علم شده باشد، و چه در آن‌ها که پیروی غیر علم، شده باشد. در آیه مورد بحث می‌خواهد بفرماید گوش و چشم و فؤاد تنها در صورت پیروی غیر علم مورد بازخواست قرار می‌گیرند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۱۲۹.

مسئولیت گوش، چشم، دل در دنیا شهادت آن‌ها در قیامت (۱۴۷)

چگونه اعضای بدن در روز حشر شهادت می‌دهند؟

«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»

«و روزی که دشمنان خدا به طرف آتش محشور می‌شوند در یک جا جمع می‌گردند تا بعدی‌ها به قبلی‌ها ملحق شوند،» (۱۹ / فصلت)

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«تا آن‌که نزدیک آتش آیند آن‌جا گوش و چشم و پوست بدنشان به آن‌چه کرده‌اند شهادت می‌دهند.» (۲۰ / فصلت)

(۱۴۸) انسان و اعمالش

شهادت دادن اعضای بدن، و یا قوای بدن آدمی در روز قیامت به این است که آن‌چه از اعمال زشت که از صاحبش دیده بشمارد و از آن خبر دهد، چون اگر تحمل شهادت، یعنی دیدن اعمال صاحبش در حین عمل و تشخیص این که این عمل گناه است،

نباشد، شهادت در قیامت معنا ندارد.

پس معلوم می‌شود در دنیا اعضای بدن آدمی، نوعی درک و علم و بینایی دارند. از کلمه شهادت نیز فهمیده می‌شود اعضای بدن آدمی نوعی درک و شعور و زبان دارند.

از ظاهر آیه بر می‌آید که شهادت گوش و چشم عبارت است از گواهی دادن به آن مشهوداتی که در دنیا تحمل کرده بودند، هر چند که معصیت خود آن اعضا نباشد. شهادت گوش‌ها و چشم‌ها با شهادت پوست‌ها مختلف است، چون گوش و چشم می‌توانند علیه

چگونه اعضای بدن در روز حشر شهادت می‌دهند؟ (۱۴۹)

سایر اعضا نیز شهادت دهند، هر چند که خود آن‌ها مباشرتی در آن گناه نداشته باشند، ولی پوست به خاطر نداشتن شنوایی و بینایی تنها می‌تواند به گناهی شهادت دهد که خودش آلت و ابزار انجام آن بوده باشد و به همین جهت است که در آیه بعدی، اشخاص تنها به پوست‌ها اعتراض می‌کنند که تو چرا علیه من شهادت دادی؟ یعنی تو که چشم و گوش نیستی که گناهان سایر اعضا را هم ببینی و بشنوی؟

و مراد از «جُلود - پوست‌ها» از آنجایی که در آیه شریفه قیدی برایش ذکر نشده، مطلق پوست بدن است که می‌تواند به خیلی از گناهان شهادت دهد، گناهایی که جز با داشتن پوست بدن انجام نمی‌شود، مانند زنا و امثال آن.

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...» (۲۴ / نور) شهادت اعضای یک مجرم، در حقیقت نطق و تکلم واقعی است که از علمی ناشی شده که قبلاً آن را تحمل کرده

(۱۵۰) انسان و اعمالش

است، به دلیل این که خود اعضاء می‌گویند: «أَنْطَقَنَا اللَّهُ - خدا ما را به زبان آورد.»

«الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» در این جمله اعضای مجرمین، خدا را می‌ستایند به این که او است که تمامی موجودات را به زبان می‌آورد، و نیز اشاره می‌کند به این که مسأله نطق اختصاص به اعضای بدن ندارد، تا تنها از آن بپرسند که چرا شهادت دادید، بلکه عمومی است، و شامل تمام موجودات می‌شود، و علت آن هم خدای سبحان است. (۱)

مفهوم تکلم و گواهی اعضای بدن در روز حشر

از کلام خدای تعالی چنین ظاهر می‌شود که تمامی موجودات دارای علم هستند، از

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۷۳.

مفهوم تکلم و گواهی اعضای بدن در روز حشر (۱۵۱)

آن جمله در آیه: «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۴۴ / اسراء) جمله «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ - تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید» بهترین دلیل است بر این که منظور از تسبیح موجودات، تسبیح ناشی از علم و به زبان قال است، چون اگر مراد زبان حال موجودات و دلالت آن‌ها بر وجودصانع بود، دیگر معنا نداشت بفرماید: شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید.

و از این قبیل است آیه شریفه «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتَبِيا طَوْعاً أَوْ كَرْها قَالتا أَتینا طائِعینَ»، (۱۱ / فصلت)

و نیز از این قبیل است آیاتی که دلالت می‌کند بر شهادت دادن اعضای بدن انسان‌ها و به زبان آمدن و سخن گفتنشان با خدا، و پاسخ دادن به سؤالات او، که اعضا می‌گویند: «أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...!» (۲۴ / نور)

(۱۵۲) انسان و اعمالش

در این جا ممکن است کسی بگوید: اگر غیر از انسان و حیوان، سایر موجودات از نباتات و جمادات هم شعور و اراده داشته باشند،

باید آثار این شعور از آن‌ها نیز بروز کند و همان آثاری که انسان‌ها و حیوانات از خود نشان می‌دهند، آن‌ها نیز نشان دهند، این‌ها دارای علمند، و فعل و انفعال‌های شعوری دارند، آن‌ها نیز باید داشته باشند، و حال آن‌که می‌دانیم ندارند؟ در پاسخ می‌گوییم: هیچ دلیلی نداریم بر این‌که علم دارای یک سنخ است تا وقتی می‌گوییم: نباتات و جمادات هم شعور دارند، آثار شعور واقع در انسان و حیوان نیز از آن‌ها بروز کند.

ممکن است شعور هم برای خود مراتبی داشته باشد و به خاطر اختلاف مراتب، آثارش نیز مختلف گردد. علاوه بر این‌که آثار و اعمال عجیب و متقنی که از نباتات و سایر انواع موجودات طبیعی در عالم مشهود است، هیچ دست کمی از اتقان و نظم و مفهوم تکلم و گواهی اعضای بدن در روز حشر (۱۵۳) ترتیبی که در آثار موجودات زنده مانند انسان و حیوان می‌باشد، ندارد. (۱)

شاهدین اعمال در دنیا، و شهادت بر اعمال در قیامت

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»

«پس چگونه‌اند، وقتی که ما از هر امتی شهیدی بیاوریم و تو را هم شهید بر اینان بیاوریم؟» (۴۱ / نساء)

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۷۹.

(۱۵۴) انسان و اعمالش

«و روزی که از هر امتی شهیدی مبعوث کنیم و دیگر به آنان که کافر شدند اجازه داده نشود و عذرشان پذیرفته نشود»، (۸۴ / نحل)

«وَوَضَعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ»

«و کتاب را می‌گذرانند، و انبیاء و شهداء را می‌آورند». (۶۹ / زمر)

در این آیات شهادت مطلق آمده، و از ظاهر همه مواردش برمی‌آید که منظور از شهادت، شهادت بر اعمال امت‌ها، و نیز بر تبلیغ رسالت است.

هم‌چنان‌که آیه:

«فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ!»

شاهدین اعمال در دنیا، و شهادت بر اعمال در قیامت (۱۵۵)

«سوگند که از مردمی که فرستادگان به سویشان گسیل شدند، و نیز از فرستادگان پرسش خواهیم کرد!» (۶/ اعراف)

نیز به این معنا اشاره می‌کند، چون هر چند که این پرسش در آخرت و در قیامت صورت می‌گیرد، ولی تحمل این شهادت در دنیا خواهد بود، هم‌چنان‌که آیه:

«وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

«من تا در میانه آنان بودم شاهد بر آنان بودم، ولی همین‌که مرا میراندی، دیگر خودت مراقب آنان بودی، و تو بر هر چیزی شهید و مراقبی!» (۱۱۷/ مائده)

نیز آیه:

(۱۵۶) انسان و اعمالش

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»

«روز قیامت عیسی بر مردم خود گواه است»، (۱۵۹ / نساء)

همین معنا را دست می‌دهد.

شهادت، عبارت است از تحمل - دیدن - حقایق اعمال، که مردم در دنیا انجام می‌دهند، چه آن حقیقت سعادت باشد چه شقاوت چه رد، و چه قبول، چه انقیاد، و چه تمرد، و سپس در روز قیامت بر طبق آنچه دیده شهادت دهد، روزی که خدای تعالی از هر چیز استشهاد می‌کند، حتی از اعضاء بدن انسان شهادت می‌گیرد، روزی که رسول می‌گوید:

«يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا!»

شاهدین اعمال درد دنیا، و شهادت بر اعمال در قیامت (۱۵۷)

«پروردگارا امت من این قرآن را متروک گذاشتند!» (۳۰ / فرقان)

معلوم است که چنین مقام کریمی شأن همه امت نیست، چون کرامت خاصه ایست برای اولیاء طاهرین از ایشان، و اما صاحبان مرتبه پائین تر از اولیاء که مرتبه افراد عادی و مؤمنین متوسط در سعادت است، چنین شهادتی ندارند. کمترین مقامی که این شهداء - یعنی شهدای اعمال - دارند این است که در تحت ولایت خدا، و در سایه نعمت اویند، و اصحاب صراط مستقیم هستند.

پس مراد از شهید بودن امت، این است که شهداء نامبرده و دارای آن خصوصیات، در این امت هستند. در این امت کسانی هستند که شاهد بر مردم باشند، و رسول، شاهد بر آنان باشد.

ولی آیه زیر:

(۱۵۸) انسان و اعمالش

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

«کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان می‌آورند، آنان نزد پروردگارشان صدیقین و شهداء هستند»، (۱۹ / حدید)

دلالت دارد بر این که چنین کسانی نزد پروردگارشان یعنی در قیامت از شهداء خواهند بود، پس معلوم می‌شود در دنیا دارای این مقام نیستند.

شهادت بر اعمال، به طوری که از کلام خدای تعالی بر می‌آید، مختص به شهیدان از مردم نیست، بلکه هر کسی و هر چیزی کمترین ارتباطی با اعمال مردم دارد، او نیز در همان اعمال شهادت دارد، مانند ملائکه، زمان، مکان، دین، کتاب، جوارح بدن، حواس و قلب که همگی این‌ها شاهد بر مردم هستند.

شاهدین اعمال درد دنیا، و شهادت بر اعمال در قیامت (۱۵۹)

و از خود کلمه شهادت فهمیده می‌شود: آن شاهده‌ی که از میانه نامبردگان در روز قیامت حاضر می‌شود، شاهده‌ی است که در این نشئه دنیوی نیز حضور دارد و یک نحوه حیاتی دارد که به وسیله آن، خصوصیات اعمال مردم را درک می‌کند و خصوصیات نامبرده در او نقش می‌بندد. (۱)

شهادت دادن رسول الله در قیامت

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا!»

«ای پیامبر ما تو را شاهد بر امت، و نویدبخش و زنده‌دار ده آنان قرار دادیم!»

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۴۸۳.

(۱۶۰) انسان و اعمالش

(۴۵ / احزاب)

«وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا!»

«و قرارت دادیم که دعوت کننده به اذن خدا، و چراغی نوربخش باشی!» (۴۶ / احزاب) (۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دنیا شاهد بر اعمال امت است، و آنچه امت می‌کنند او تحمل نموده و روز قیامت آن را ادا می‌کند، بعد از او امامان شاهد امت هستند، و آن جناب شاهد شاهدان است.

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۴۹۴.

شهادت دادن رسول الله در قیامت (۱۶۱)

شاهدین اعمال از هر امت، و شهادت رسول الله به امت خود

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جَنَابِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا، يَوْمَئِذٍ يَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا،»

«چه حالی خواهند داشت در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟ در آن روز کسانی که کفر ورزیدند و رسول را نافرمانی کردند آرزو می‌کنند ای کاش با خاک یکسان شده بودیم، و پیام خدا را کتمان نمی‌کردیم!» (۴۱ و ۴۲ / نساء)

(۱۶۲) انسان و اعمالش

روز قیامت همه چیز مردم برای خدای تعالی بروز می‌کند، چیزی از آنان برای خدا پوشیده نمی‌ماند، زیرا تمام اعمالی که کرده‌اند نزد خدا ظاهر می‌شود، و قهرا با حضور اعمالشان، احوالشان نیز معلوم می‌شود، و علاوه بر این اعضای بدنشان و هم‌چنین انبیاء و ملائکه و دیگران همه علیه آنان شهادت می‌دهند، و خود خدا نیز در ماورای همه آن گواهان محیط بر آنان خواهد بود، در این هنگام است که آرزو می‌کنند ای کاش وجود نمی‌داشتند، و با مشاهده این همه شهادت و این همه رسوایی دیگر جایی برای حاشا کردن نمی‌بینند، خودشان نیز به همه کارهای زشت خود اقرار می‌کنند.

و اما این که در جای دیگر فرموده: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ، - روزی که خدا همه آنان را مبعوث کند، برای خدا سوگند می‌خورند، همان‌طور که برای شما سوگند می‌خورند و در مقام حاشا کردن برمی‌آیند،» (۱۸ / مجادله) این حاشا شاهدین اعمال هر امت، شهادت رسول الله به امت خود (۱۶۳)

کردن منافاتی با مطلب این جا ندارد، زیرا گفتیم در آن روز همه باطن آن‌ها ظهور می‌کند یکی از امور باطنی آنان ملکه دروغ‌گویی آنان است، آن روز این ملکه نیز بروز می‌کند، و با این که همه حقایق را از پرده برون افتاده می‌بینند، باز دروغ می‌گویند، و این دروغ‌گویی ظهور همان ملکه است، نه این که بخواهند حقایق را پنهان بدارند، چون گفتیم آن روز، روز بروز حقایق است، روزی است که چیزی بر خدا پوشیده نیست، پس این دروغشان در زمانی است که همه باطنشان ظاهر شده، و دیگر کتمان معنا ندارد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای که اوضاع و حشتناک روز قیامت را توصیف می‌کرد فرمود: آن روز بر دهان‌ها مهر می‌زنند، دیگر کسی سخن نمی‌گوید، بلکه دست‌ها به سخن در می‌آیند، پاها خود شهادت می‌دهند، پوست‌های بدن سخن می‌گویند، که در دنیا چه کردند، در نتیجه «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا،» (۴۲ / نساء) هیچ‌کس نمی‌تواند جریانی را از خدای تعالی پنهان بدارد. (۱)

(۱۶۴) انسان و اعمالش

حقیقت اعمال، و شاهدین آن در دنیا و در قیامت

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«بگو (هر چه می‌خواهید) بکنید که خدا عمل شما را خواهد دید، و هم‌چنین رسول او و مؤمنان نیز، به‌زودی شما را به‌سوی دانای غیب و شهود می‌برند، و خدا شما را از اعمالی که می‌کردید خبر می‌دهد.» (۱۰۵ / توبه)

۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۵۶۶.

حقیقت اعمال، و شاهدین آن در دنیا و در قیامت (۱۶۵)

جمله: «به‌زودی شما را به‌سوی دانای غیب و شهود می‌برند، و خدا شما را از اعمالی که می‌کردید خبر می‌دهد» دلالت می‌کند بر این که اولاً جمله: «خدا عمل شما را خواهد دید» ناظر به قبل از بعث و قیامت و مربوط به دنیا است، چون می‌فرماید سپس برمی‌گردید به عالم غیب و شهادت، پس معلوم می‌شود این دیدن قبل از برگشتن به عالم قیامت و مربوط به دنیا است.

و ثانیاً منافقین (مورد نظر آیه) تنها در روز قیامت به حقیقت اعمال خود واقف می‌شوند، و اما قبل از آن تنها و تنها ظاهر اعمال را می‌بینند.

وقتی علم منافقین به حقایق اعمالشان را منحصر کرده به روز قیامت، آن‌هم به خبر دادن خدا به ایشان، و از سوی دیگری فرموده که خدا و رسول و مؤمنین قبل از روز

(۱۶۶) انسان و اعمالش

قیامت و در همین دنیا اعمال ایشان را می‌بینند، و در این دیدن خودش را با پیغمبرش و عده دیگر (مؤمنین) ذکر کرده، چنین می‌فهمیم که منظور از آن، دیدن حقیقت اعمال منافقین است، و قهراً منظور از این مؤمنین، آن افراد انگشت شماری از مؤمنین هستند که شاهد اعمالند، نه عموم مؤمنین، آن افرادی که آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۱۴۳ / بقره) بدان‌ها اشاره می‌کند.

این آیه مردم را وادار می‌کند به این که مواظب کارهای خود باشند و فراموش نکنند که برای اعمال نیک و بدشان حقایقی است که به هیچ وجه پنهان نمی‌ماند، و برای هر یک یک افراد بشر مراقب‌هائی هست که از اعمال ایشان اطلاع یافته، حقیقت آن را می‌بینند، و آن مراقبان عبارتند از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنینی که شهدای اعمال بندگانشانند، و خدا از

حقیقت اعمال، و شاهدین آن در دنیا و در قیامت (۱۶۷)

ورای ایشان محیط است، پس هم خدای تعالی آن اعمال را می‌بیند و هم آن‌ها، و به‌زودی خدا در قیامت برای خود صاحبان اعمال هم پرده از روی آن حقایق برمی‌دارد، هم‌چنان که فرموده: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبَصَّيْرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا» (۲۲/ق)

پس، فرق بسیار بزرگی است میان این که انسان عملی را در خلوت انجام دهد و کسی از آن خبردار نشود، و میان آن عملی که در برابر چشم عده‌ای تماشاگر مرتکب شود، آن‌هم با این که خودش می‌داند که چنین تماشاگرانی او را تماشا می‌کنند. (۱)

شهود بر اعمال و حضور اشیاء نزد خدا

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۵۱۳.

(۱۶۸) انسان و اعمالش

«وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

«تو ای پیامبر در هیچ وضعی قرار نمی‌گیری و از ناحیه خدا هیچ آیه‌ای از قرآن نمی‌خوانی و شما عموم مردم هیچ عملی انجام نمی‌دهید، مگر آن که ما (خدا و فرشتگان) بر بالای سرتان به شهادت ایستاده‌ایم، می‌بینیم چگونه در کارتان فرو رفته و سرگرمید، از علم پروردگار تو حتی هم وزن ذره‌ای پوشیده نیست، نه در زمین و نه در آسمان، و هیچ کوچک‌تر و یا بزرگ‌تری از آن نیست مگر آن که در کتابی روشن ضبط است!» (۶۱ / یونس)

شهود بر اعمال و حضور اشیاء نزد خدا (۱۶۹)

شهود و گواهان بر اعمال شما تنها خدای تعالی نیست، بلکه بسیاریند، هم ملائکه شاهدند و هم مردم، و خدای تعالی هم در ماورای این‌ها محیط بر شما است.

سلطنت و احاطه تام الهی که بر اعمال واقع می‌شود، شهادت و علمی است به کامل‌ترین وجهش، و شهادت و علمی است بر کل اعمال و بر همه جهات اعمال، و احدی از خلائق از آن مستثناء نیست، نه هیچ پیامبری، نه هیچ مؤمنی و نه هیچ مشرکی، شهادت و علمی است که هیچ عملی از اعمال نیز از آن مستثناء نیست، پس مبدا کسی توهم کند که از اعمال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی بر خدای تعالی پوشیده می‌ماند و در روز قیامت به حساب اعمال آن جناب رسیدگی نمی‌شود، نه، شخص رسول خدا هم باید همین اعتقاد را درباره پروردگارش داشته و مراقب اعمال خود باشد.

(۱۷۰) انسان و اعمالش

«وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ...» این تعبیر اشاره دارد به این که همه اشیاء عالم نزد خدای تعالی حاضرند، و هیچ چیز از ساحت مقدس او غایب نیست، و او هر چیزی را در کتابی حفظ و ضبط کرده و از آن کتاب چیزی زایل نمی‌شود. (۱)

غافل نبودن خدا از اعمال بندگانش

«وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَ

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۱۲۸.

غافل نبودن خدا از اعمال بندگانش (۱۷۱)

لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ»

«و شما که گناه خود را پنهان می‌کردید از این جهت نبود که از شهادت گوش و چشم و پوست خود پروا داشتید بلکه خیال می‌کردید که خدا از بسیاری از کارهایتان بی‌خبر است؟» (۲۲ / فصلت)

انسان هر جا و به هر حال که باشد خدا با اوست، و هر عملی که انجام دهد خدا با عملش هم هست و هر عضوی از اعضای خود را که به کار بزند، و هر سبب و ابزاری هم که به کار ببندد، و هر طریقه‌ای را هم که اتخاذ بکند، خدای عز و جل با آن عضو و آن سبب و آن طریقه نیز هست، و بدین جهت است که می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (۴ / حدید) و نیز فرموده: «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (۳۳ / رعد) و نیز فرموده: «إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِغُ الصَّادِ» (۱۴ / فجر) از این جا نتیجه می‌گیریم که انسان (۱۷۲) انسان و اعمالش

- که همواره اعمالی انجام می‌دهد - در بین کمینگاه‌های بسیاری قرار دارد، و پروردگارش از هر سو او را می‌بیند و مراقب و ناظر اوست، پس کسی که مرتکب گناه می‌شود، در همان حالی که سرگرم کار زشت خویش است، و از خدای خود غافل، و نسبت به

مقام پروردگارش در جهلی عظیم فرو رفته و دارد به ساحت قدس او بی‌اعتنایی می‌کند در همان حال پروردگارش او را می‌بیند، گنااهش را، و غفلتش را، و بی‌اعتنایی‌اش به مقام ربوبیتش را ناظر و مراقب است.

پس جمله: «وَمَا كُنْتُمْ تَشِيْرُونَ»، استتار و پوشیدگی بندگان را که در دنیا در حال معصیتند، نفی می‌کند و می‌فرماید: در آن حال به هیچ وجه نمی‌توانید خود را از نظر خدا بپوشانید!

«وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ؟» شما گمان کرده بودید که اعضای بدن‌تان از اعمال

غافل نبودن خدا از اعمال بندگان (۱۷۳)

شما خبر ندارند، بلکه گمان می‌کردید حتی خدا هم از اعمال‌تان خبر ندارد. این بیان تویخ مشرکین و یا عموم گنهکاران مجرم است که در روز قیامت از ناحیه خدا به آنان گفته می‌شود. (۱)

روزی که زمین شهادت می‌دهد!

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا،»

«وقتی که زمین آن زلزله مخصوصش را آغاز می‌کند، و زمین آن‌چه از مردگان در شکم دارد بیرون می‌ریزد،» (۱ و ۲ / زلزله) ۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۸۳.

(۱۷۴) انسان و اعمالش

«وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا، يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا،»

«و انسان‌ها از در تعجب می‌پرسند: زمین را چه شده است؟ در آن روز زمین اخبار و اسرار خود را شرح می‌دهد، آری پروردگار تو به وی وحی کرده که به زبان آید و اسرار را بگوید،» (۳ / زلزله)

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ،»

«در آن روز مردم یک جور محشور نمی‌شوند بلکه طایفه‌هایی مختلفند تا اعمال هر طایفه‌ای را به آنان نشان دهند،» (۶ / زلزله) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ،»

«پس هرکس به سنگینی یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند،» (۷ / زلزله)

روزی که زمین شهادت می‌دهد! (۱۷۵)

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ!»

«و هر کس به سنگینی یک ذره عمل شری کرده باشد آن را خواهد دید!» (۸ / زلزله)

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا،» معنای جمله این است که: زمین به سبب این که پروردگار تو به آن وحی کرده و

فرمان داده تا سخن بگوید از اخبار حوادثی که در آن رخ داده سخن می‌گوید، پس معلوم می‌شود زمین هم برای خود

شعوری دارد، و هر عملی که در آن واقع می‌شود می‌فهمد، و خیر و شرش را تشخیص می‌دهد، و آن را برای روز ادای شهادت

تحمل می‌کند، تا روزی که به او اذن داده شود، یعنی روز قیامت شهادت خود را ادا کرده، اخبار حوادث واقعه در آن را بدهد.

(۱۷۶) انسان و اعمالش

از آیه:

«وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيْحَهُمْ،» (۴۴ / اسراء) و نیز در آیه: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ،» (۲۱ /

فصلت) بر می‌آید که حیات و شعور در تمامی موجودات جاری است، هر چند که ما از نحوه حیات آن‌ها بی‌خبر باشیم.

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ،» مراد از صادر شدن مردم در قیامت با حالت تفرقه، برگشتن آنان از موقف حساب

به سوی منزلهاشان که یا بهشت است و یا آتش می‌باشد، در آن روز اهل سعادت و رستگاری از اهل شقاوت و هلاکت متمایز می‌شوند، تا اعمال خود را ببینند، جزای اعمالشان را نشانشان دهند، آن هم نه از دور، بلکه داخل در آن جزایشان کنند، و یا به این که خود اعمالشان را بنا بر تجسم اعمال به ایشان نشان دهند. (۱)

روزی که زمین شهادت می‌دهد! (۱۷۷)

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ!»

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ!»

روزی که از هر امتی گواهی مبعوث می‌شود!

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ،» (روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم آن وقت به کسانی که کافر بوده‌اند نه اجازه دهند، نه به مقام اعتذار آیند.) (۸۴ / نحل)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۸۱.

(۱۷۸) انسان و اعمالش

مراد از این شهداء که خدا هر یک را از یک امتی مبعوث می‌کند، گواهان اعمال است که حقایق اعمال امت خود را ضبط کرده‌اند، و در آن روز ایشان استشهاد می‌شود، و ایشان شهادت می‌دهند.

از لفظ آیه شریفه هیچ بر نمی‌آید که مراد از شهید هر امت، پیغمبر آن امت است، و نیز بر نمی‌آید که مراد از امت، امت آن پیغمبر است، بلکه احتمال هم می‌رود که مراد از «شهید»، غیر از پیغمبر و شخصی نظیر امام باشد، هم‌چنان که آیه سوره بقره و هم‌چنین آیه «وَجَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهُدَاءِ،» (۶۹ / زمر) دلیل بر این احتمال است، و بنابراین، مراد از «بِكُلِّ أُمَّةٍ» امت و اهل زمان هر شهید برانگیخته شده خواهد بود.

ذکر مبعوث کردن شهید هر امت دلیل بر این است که شهیدان و گواهان مورد بحث، علیه امت خود شهادت می‌دهند که در دنیا چه کارهایی کردند، و نیز قرینه است بر

روزی که از هر امتی گواهی مبعوث می‌شود! (۱۷۹)

این که لابد مراد از این که فرمود به کفار اجازه داده نمی‌شود این است که اجازه سخن گفتن و عذر خواستن داده نمی‌شود، و اگر اجازه شان نمی‌دهند برای این است که زمینه و فرصت برای ادای شهادت شهود فراهم شود، خلاصه امت ساکت شوند تا گواهان، گواهی خود را بدهند، هم‌چنان که آیات دیگری نیز اشاره‌ای بر این دارد مانند آیه: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ،» (۶۵ / یس) و آیه: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ، لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ،» (۳۵ و ۳۶ / مرسلات) (۱)

روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهد!

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۶۰.

(۱۸۰) انسان و اعمالش

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ،»

«روزی باشد که از هر امتی گواهی بر علیه خودشان برانگیزیم و ترا بر علیه اینان گواه آریم، این کتابی که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح

همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است.» (۸۹ / نحل)

این که فرمود: «وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، دلالت می‌کند بر این که خداوند در هر امتی یک نفر را مبعوث می‌کند تا درباره عمل امت روزی که رسول الله (ص) شهادت می‌دهد! (۱۸۱)

شهادت دهد، و این بعث، غیر بعث به معنای زنده کردن مردگان برای حساب است، بلکه بعثی است بعد از آن بعث، و اگر مبعوث هر امتی را از خود آن امت قرار داد برای این است که حجت تمام‌تر و قاطع‌تر باشد و عذری باقی نگذارد. جمله: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ»، افاده می‌کند که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گواه بر اینان است. مفسرین استظهار کرده‌اند که مراد از «هؤلاء - اینان» امتش باشد، و نیز تمامی افراد بشر که آن جناب مبعوث به ایشان شده، از زمان عصر خود تا روز قیامت که به ایشان مبعوث شده، چه معاصرینش و چه آیندگان، چه حاضرین در زمان حضرتش و چه غایبین، همه و همه امت اویند، و او شاهد بر همه آنان است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۶۵.

(۱۸۲) انسان و اعمالش

استنکاف مشرکین از شهادت بر شراکت بت‌ها در الوهیت

«... وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ قَالُوا اذْنَابَكُمْ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ،»

«... و روزی که از راه دور از ایشان می‌پرسد کجایند شریکان من؟ در پاسخ می‌گویند ما اعلام می‌داریم که هیچ یک از ما به داشتن شریک برای تو گواهی نمی‌دهد.» (۴۷ / فصلت)

روزی که خدای تعالی مشرکین را از دور صدا می‌زند: کجا هستند شریکان من؟ استنکاف مشرکین از شهادت بر شراکت بت‌ها در الوهیت (۱۸۳)

یعنی آن سنگ و چوب‌هایی که شما شریک من می‌پنداشتید؟ می‌گویند: اینک به تو اعلام می‌کنیم که احدی از ما نیست که علیه تو به وجود شرکایی شهادت و گواهی دهد. آری در آن روز آن خدایانی که در دنیا به جای خدا می‌خواندند از نظر ایشان غایب می‌شوند، و یقین می‌کنند که دیگر هیچ گریزگاهی از عذاب ندارند. (۱)

شهادت اشهاد و مفهوم لعنت آنان در آخرت

«وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ،»

«اشهاد در آن روز می‌گویند: این‌ها آن کسانی‌اند که در دنیا به پروردگار خود دروغ بستند!» (۱۸ / هود)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۶۰۹.

(۱۸۴) انسان و اعمالش

این آیه بیان شهادتی است از گواهان علیه مشرکین که به خدای تعالی افتراء بستند، که در حقیقت از ناحیه شهادت اشهاد علیه آنان مسجل می‌شود که آنان مفتری بودند، چون آن‌جا موقفی است که جز حق چیزی گفته نمی‌شود، و کسی را نیز از گفتن حق و اعتراف و قبول حق چاره و مفری نیست.

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...!» (۱۸ / ۱۹ / هود)

این کلام گواهان که خدای تعالی آن‌ها را حکایت کرده تثبیت دوری از رحمت خدا از ناحیه گواهان است برای ستمکاران و مسجل کردن عذاب است برای آنان، نه این که نظیر لعنت و رحمت دنیایی، صرف نفرین و دعاست.

شهادت اشهاد و مفهوم لعنت آنان در آخرت (۱۸۵)

برای این که دنیا دار عمل است و قیامت روز جزاء، پس هر لعنت و رحمتی که در قیامت باشد خارجیت آن است نه لفظ و آرزوی آن. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۲۷۹.

(۱۸۶) انسان و اعمالش

(۱۸۷)

فصل چهارم: پاداش و کیفر اعمال

قسمت اول: اصول اولیه کیفر و پاداش الهی

قانون کلی جزا در دنیا و آخرت

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ!»

«هر کس عمل صالح کند به نفع خود کرده و هر کس بدی کند علیه

(۱۸۸)

خود کرده و سپس همگی به سوی پروردگارتان بر می گردید!» (۱۵ / جاثیه)

اعمال هرگز بی اثر رها نمی شود، بلکه هر کس عملی صالح کند از آن بهره مند می شود، و هر کس عملی زشت کند از آن متضرر می گردد. و بعد همگی شما به سوی پروردگارتان مراجعه خواهید نمود، و او بر حسب اعمالی که کرده اید جزایتان می دهد، اگر اعمالتان خیر باشد جزای خیر، و اگر شر باشد جزای شر می دهد. (۱)

برگشت اثر دنیوی و اخروی اعمال به خود انسان

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۴۹.

برگشت اثر دنیوی و اخروی اعمال به خود انسان (۱۸۹)

«إِنِ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنِ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...»

«اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده اید...!» (۷ / اسراء)

هر یک از احسان و اسائه شما مختص به خود شما است، بدون این که به دیگران چیزی از آن بچسبد، و این خود سنت جاریه خداست که اثر و تبعه عمل هر کسی را، چه خوب و چه بد، به خود او برمی گرداند.

آیه، در مقام بیان این معنا است که اثر هر عمل - چه خوب و چه بد - به صاحبش برمی گردد، نه این که بخواهد این معنا را برساند که کار نیک به نفع صاحبش و کار زشت به ضرر او تمام می شود.

(۱۹۰) انسان و اعمالش

این که اثر هر عملی به عاملش برمی گردد از نظر قرآن کریم مربوط به آثار اخروی اعمال است که به هیچ وجه به غیر صاحب عمل ربطی ندارد، و در این باره فرموده است: «مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ!» (۴۴ / روم)

و اما آثار دنیوی اعمال چنان نیست که به غیر فاعل نرسد بلکه در صورتی که خدا بخواهد به عنوان انعام و یا عذاب و یا امتحان اثر عمل شخصی را به شخص دیگر نیز می رساند، بنابراین این طور نیست که هر فاعلی بتواند به طور دائم اثر فعل خود را به

دیگری برساند، مگر همان احیانا که گفتیم مشیت خدا بر آن تعلق گرفته باشد، و اما خود فاعل اثر فعلش دائما و بدون هیچ تخلفی به خودش برمی‌گردد.

بنابراین نیکوکار سهمی از عمل نیک و بدکار سهمی از عمل بد خود دارد،

برگشت اثر دنیوی و اخروی اعمال به خود انسان (۱۹۱)

هم‌چنان که فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ!» پس اثر فعل از فاعلش جدا نمی‌شود، و به‌طور دائم هم به غیر او نمی‌رسد. (۱)

دریافت عین عمل به‌عنوان جزا

«يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُؤْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ!»

«روزی بیاید که هر کس، گرفتار دفاع از خویشتن است و به هر کس هر چه کرده تمام دهند و ایشان ستم نبینند!» (۱۱۱ / نحل)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۵۴.

(۱۹۲) انسان و اعمالش

آمدن «نفس» در قیامت کنایه از حضور «نفس» در محضر ملک‌دیوان است، هم‌چنان که فرموده: «فَأَنَّهُمْ لَمُخَضَّرُونَ!» (۱۲۷ / صافات) و مجادله نفس از خودش به معنای دفاع از خویشتن است.

کلمه «تُؤْفَى» به معنای دادن حق به‌طور تمام است، بدون خردلی کم و کاست، و در این جمله توفیه را متعلق بر خود عمل کرده و فرموده: «ما عَمِلَتْ» یعنی خود عملش را بدون کم و کاست به او می‌دهند، پس می‌فهماند که پاداش و کیفر آن روز خود عمل است بدون این که در آن تصرفی کرده و تغییر داده باشند یا عوض کرده باشند، و در این کمال عدالت است، چون چیزی بر آن‌چه مستحق است اضافه نکرده و چیزی از آن کم نمی‌کنند، و به‌همین جهت دنبالش اضافه فرموده: «وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» - و به ایشان ظلم نمی‌شود.» (۱۶۱/آل‌عمران)

دریافت عین عمل به‌عنوان جزا (۱۹۳)

بنابراین، در آیه شریفه به دو نکته اشاره رفته است:

نکته اول این که: هیچ کس در قیامت از شخصی دیگر دفاع نمی‌کند، بلکه تنها و تنها به دفاع از خود اشتغال دارد، دیگر مجالی برایش نمی‌ماند که به غیر خود بپردازد و غم دیگری را بخورد، و این نکته در آیه: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا،» (۴۱/دخان) و نیز در آیه: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ يَوْمَ لَا يُبْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» خاطر نشان شده است.

نکته دوم این که: دفاعی که هر کس از خودش می‌کند سودی ندارد، و آن‌چه را که سزاوار او است از او دور نمی‌کند، برای این که سزائی که به او می‌دهند خود عمل اوست، و دیگر معنا ندارد که نسبت عمل کسی را از او سلب کنند، و این‌گونه سزا دادن هیچ شائبه ظلم ندارد. (۱)

(۱۹۴) انسان و اعمالش

پاداش بهترین عمل برای هر عمل صالح

«لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

«تا خدا بهتر از آن‌چه کردند پاداششان دهد و از کرم خویش افزونشان کند و خدا هر که را بخواهد بی‌حساب

روزی می‌دهد.» (۳۸ / نور)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۵۱۳.

پاداش بهترین عمل برای هر عمل صالح (۱۹۵)

خدای تعالی به انسان‌ها در مقابل هر عمل صالحی که در هر باب کرده‌اند پاداش بهترین عمل در آن باب را می‌دهد، و برگشت این حرف به این می‌شود که خدا عمل ایشان را پاک می‌کند، تا بهترین عمل شود و بهترین پاداش را داشته باشد، به عبارتی دیگر در اعمال صالح ایشان خرده‌گیری نمی‌کند، تا باعث نقص عمل و انحطاط ارزش آن شود، در نتیجه عمل حَسَن ایشان احسن می‌شود. (۱)

مفهوم دادن پاداش عمل برتر به همه اعمال

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۷۹.

(۱۹۶) انسان و اعمالش

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند ما گناهان ایشان را از ایشان محو می‌کنیم و به طور مسلم پاداش بهتر از آنچه می‌کردند می‌دهیم.» (۷ / عنکبوت)

این که فرمود: ایشان را به بهترین آنچه عمل کرده‌اند جزاء می‌دهد معنایش این است که: آن قدر درجه ایشان را بالا می‌برد که مناسب بهترین اعمال ایشان باشد و یا این است که: در هنگام حساب در اعمالی که کرده‌اند خرده‌گیری ننموده، جهات نقص و عیبی که در آنها است به حساب نیاورند، در نتیجه با همه آنها معامله بهترین عمل از نوع خودش را بکنند، مثلاً نمازشان را به جای بهترین نماز بپذیرند،

مفهوم دادن پاداش عمل برتر به همه اعمال (۱۹۷)

هر چند که مشتمل بر جهات نقص و بدی‌هایی باشد، و هم‌چنین هر عمل دیگر. (۱)

نتیجه نوشتن و حفظ اعمال در قیامت

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ»

«و در روز قیامت آن‌ها که نیکوکارند در نعیمند،»

«وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ، يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ»

«و آن‌ها که بدکارند در جحیمند، روز جزا وارد آن شوند،»

«و از آن غائب نگردند.» (۱۳ تا ۱۶ / انفطار)

«وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۵۳.

(۱۹۸) انسان و اعمالش

این آیات می‌خواهد نتیجه حفظ اعمال با نوشتن نویسندگان و ظهور آن را در قیامت بیان کند.

کلمه «الْأَبْرَارَ» به معنای نیکوکاران است، و کلمه «الْفُجَّارَ» به معنای گنهکاران پرده در است، و ظاهراً مراد کفار هتاک باشد، نه مسلمانان گنهکار، چون مسلمانان در آتش مخلد نمی‌شوند.

«يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ»، می‌فرماید «فُجَّارًا» در روز جزا برای ابد ملازم دوزخند، و از آن جدا شدنی نیستند.

«وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» می‌فرماید اهل دوزخ از دوزخ غایب نمی‌شوند، و منظور این است که از آن بیرون نمی‌آیند، پس آیه مورد

بحث در معنای آیه «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِّنَ

مفهوم دادن پاداش عمل برتر به همه اعمال (۱۹۹)

التَّارِ»، (۱۶۷/بقره) است. (۱)

جداسازی گروه نیکوکاران و بدکاران در قیامت

«قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ!»

«بگو: پروردگار ما بین ما و شما جمع نموده، سپس به حق در بین ما داوری می‌کند، و او جداکننده حق و باطل به دانایی است!»

(۲۶ / سبا)

از آنجایی که واجب است جزای عمل هر کسی از نیکوکاران و بدکاران به خود او

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۷۳.

(۲۰۰) انسان و اعمالش

برگردد، و لازمه این قاعده آن است که نخست هر دو طایفه یک جا جمع شده، و سپس بین آنان جدایی بیفتد، و هر یک در

یک سو قرار گیرند، ناگزیر این کار جز از کسی که مدبر امور انسان‌هاست، بر نمی‌آید، و او پروردگار متعال است.

پس آیه مورد بحث دو چیز را اثبات می‌کند، یکی بعث و قیامت را، تا همه یک جا جمع شده، سپس هر طایفه‌ای در صنفی جداگانه

قرار گیرند، نیکوکاران در صنفی و بدکاران در صنفی دیگر، و دوم انحصار این جدا سازی برای خدای تعالی، و این را از راه

انحصار ربوبیت برای او اثبات می‌کند و از این طریق ربوبیت ارباب مشرکین را ابطال می‌نماید. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۵۶۶.

جداسازی گروه نیکوکاران و بدکاران در قیامت (۲۰۱)

عیش رضایتبخش و آتش سوزنده، پاداش و کیفر اعمال

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ،»

«اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد، او در عیشی رضایت بخش خواهد بود،»

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ،»

«و اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد،»

«فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ،»

«و در آغوش و دامن هاویه خواهد بود،»

«وَمَا أَذْرِيكَ مَا هِيَةٌ،»

(۲۰۲) انسان و اعمالش

«و تو نمی‌دانی هاویه چیست،»

«نَارٌ حَامِيَةٌ،»

«آتشی است سوزنده!» (۶ تا ۱۱/تکواثر)

این آیات اشاره دارد به این که در قیامت بعضی اعمال در ترازوی عمل سنگین است، مانند ایمان به خدا و انواع اطاعت‌ها، و بعضی دیگر این طور نیستند، مانند کفر و انواع نافرمانی‌ها و گناهان، که البته اثر هر یک از این دو نوع مختلف است، یکی سعادت را دنبال دارد، و آن اعمالی است که در ترازو سنگین باشد، و دیگری شقاوت.

«عِشْيَةُ رَاضِيَةٍ»، «عِشْيَةُ» به معنای نوعی زندگی کردن است، مانند یک زندگی خوش، و نصیب کسانی خواهد بود که اعمالشان نزد خدا دارای وزن و ارزش است.

عیش رضایتبخش، آتش سوزنده، پاداش و کيفر اعمال (۲۰۳)

«فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»، کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به سوی «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» است، هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...!» (۵ / تین) (۱)

هر نفسی آن چه را که کسب کرده جزا داده می‌شود!

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ!»

«تا خدا هر که را هر چه کرده است سزا دهد که خدا سریع الحساب است!» (۵۱ / ابراهیم)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۹۵.

(۲۰۴) انسان و اعمالش

این آیه جزو آیاتی است که اوضاع و احوال قیامت را نتیجه اعمال دنیا می‌داند. آیه شریفه نخست جزای اعمال را در روز جزاء بیان نموده و سپس انتقام اخروی خدا را معنا می‌کند و می‌فهماند که انتقام او از قبیل شکنجه دادن مجرم به خاطر رضایت خاطر نیست، بلکه از باب به ثمر رساندن کشته اعمال است. و به عبارت دیگر از باب رساندن هر کسی به عمل خویش است.

و اگر این معنا را با جمله «إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» تعلیل نموده، برای اشاره به این نکته است که حکم جزاء و نوشتن آن سریع و دوش به دوش عمل است الا آن که ظهور و تحقق جزاء در قیامت واقع می‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۱۲۹.

هر نفسی آن چه را که کسب کرده جزا داده می‌شود! (۲۰۵)

نتایج متفاوت اعمال در آخرت

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُنْحَسُونَ»،

«کسی که از تلاش خود تنها زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد، ما نتیجه تلاش ایشان را به‌طور کامل می‌دهیم، و در آن هیچ نقصانی نمی‌یابند،»

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَطُلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»،

(۲۰۶) انسان و اعمالش

«اما این‌ها همان‌ها هستند که در آخرت به جز آتش بهره‌ای ندارند، و آن چه در دنیا تلاش کرده‌اند بی‌نتیجه می‌شود، چون هر چه کرده‌اند باطل بوده است.» (۱۵ و ۱۶ / هود)

عمل آدمی هر طور که باشد تنها آن نتیجه‌ای را که منظور آدمی از آن عمل است به او می‌دهد، اگر منظورش نتیجه‌ای دنیوی باشد نتیجه‌ای که شأنی از شؤون زندگی دنیای او را اصلاح می‌کند، از مال و جمال و جاه، و یا بهتر شدن وضعش، عملش آن نتیجه را می‌دهد، البته در صورتی آن نتیجه را می‌دهد که سایر اسبابی که در حصول این نتیجه مؤثرند مساعدت بکنند، و عملی که به این

منظور انجام شده نتایج اخروی را ببار نمی‌آورد، زیرا فاعل آن، قصد آن نتایج را نداشته تا آن نتایج به دستش بیاید، و نتایج متفاوت اعمال در آخرت (۲۰۷)

صرف این که عملی ممکن است و صلاحیت دارد که در طریق آخرت واقع شود کافی نیست و رستگاری آخرت و نعیم آن را نتیجه نمی‌دهد، مثلاً احسان به خلق و حسن خلق (هم می‌تواند به نیت دوست‌یابی و جاه‌طلبی و نان قرض دادن انجام شود، و هم به نیت پاداش اخروی و تحصیل خوشنودی خدای تعالی)، اگر به نیت خوشنودی خدا انجام نشود باعث اجر و پاداش اخروی و بلندی درجات نمی‌شود.

به همین جهت است که می‌بینیم بعد از جمله مورد بحث فرموده: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَبَّغُوا فِيهَا وَ بَطُلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، و خبر داده که آنان وقتی وارد در حیات آخرت می‌شوند، وارد در خانه‌ای می‌شوند که حقیقت و واقعیتش آتشی است که تمامی اعمال دنیایی آنان را می‌خورد، آن‌طور که آتش هیزم را از بین می‌برد، خانه‌ای که آن‌چه در نظر این دنیاپرستان زیبا و مایه خرسندی بود نابود (۲۰۸) انسان و اعمالش

می‌سازد و آن‌چه را که کردند بی‌نتیجه و خنثی می‌نماید.

آری دار آخرت چنین واقعیتی دارد و به همین جهت در جای دیگر قرآن آن را دارالبوار یعنی خانه هلاکت و نابودی نامیده می‌فرماید: «الْم تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا!» (۲۸ و ۲۹ / ابراهیم) آن‌چه تا این جا گفته شد دو نکته را روشن ساخت: نکته اول این که، مراد از توفیه اعمال و پرداخت کامل اعمال به آنان، پرداخت کامل نتایج اعمال آنان و رساندن آثاری است که اعمالشان به حسب نظام اسباب و مسببات دارد، نه آن نتایجی که خود آنان از اعمالشان در نظر داشتند، و به امید رسیدن به آن نتایج، زحمت اعمال را تحمل کردند. و خدای تعالی در جای دیگر از کلام مجیدش از این حقیقت این‌طور تعبیر کرده که: «وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ!» (۲۰ / شوری)

نتایج متفاوت اعمال در آخرت (۲۰۹)

ملاحظه می‌کنید که در این آیه نفرموده: ما هر منظوری که داشته به او می‌دهیم بلکه فرموده: پاره‌ای از آن بهره‌ها را به او می‌دهیم. و باز در جای دیگر فرموده: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» (۱۸ / اسراء) که در این آیه علاوه بر آن نکته‌ای که در آیه قبلی بود این بیان اضافی را هم دارد که چنان نیست که هر کس هر چه بخواهد و به همان مقدار که خواسته به او می‌رسد، بلکه زمام امور دنیا به دست خدای سبحان است، و طبق آن‌چه سنت اسباب بر آن جریان دارد به هر کس هر مقدار که بخواهد می‌دهد و هر چه را نخواهد نمی‌دهد، هر که را که بخواهد مقدم می‌دارد و هر که را بخواهد عقب می‌اندازد.

نکته دوم این که این دو آیه، یعنی آیه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَ

انسان و اعمالش (۲۱۰)

زَيِّنَّا نُوْفٌ لِّئِيْهِمْ اَعْمَالُهُمْ» (۱۵ / هود) تا آخر آیه بعدی - حقیقتی از حقایق الهی را بیان می‌کند. (۱)

مسرت‌های پنهان الهی برای صاحبان اعمال

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»،

«هیچ کس نداند به سزای آن عملها که می‌کرده‌اند چه مسرت‌ها برای ایشان پنهان کرده‌اند.» (۱۷ / سجده)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۲۶۰.

مسرت‌های پنهان الهی برای صاحبان اعمال (۲۱۱)

این جمله فرع بر اوصاف و اعمالی است که مؤمنین دارند، می‌فرماید: به خاطر آن اوصاف و اعمالی که دارند خداوند چنین ثوابی برایشان فراهم کرده است. آن نعمت‌ها آن قدر بزرگ و خیره کننده است، که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن نمی‌شود، بلکه هر صاحب چشمی که آن را ببیند چشمش روشن می‌گردد.

هیچ نفسی از نفوس بشر نمی‌داند که خدا چه نعمت‌هایی که مایه روشنی دیده هر صاحب دیده‌ای است در قبال اعمال نیکی که در دنیا کرده‌اند پنهان نموده، و این ندانستشان به خاطر این است که آن نعمت‌ها مافوق علم و تصور ایشان است. (۱)

خدا هر قومی را به آن چه عمل کرده‌اند کیفر دهد!

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۹۵.

(۲۱۲) انسان و اعمالش

«قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

«به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو، بر کفاری که به ایام خدا امید ندارند ببخشایند تا خدا هر قومی را به آن چه عمل کرده‌اند کیفر دهد.» (۱۴ / جاثیه)

«لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» معنایش این است که: ای رسول گرامی من، به مؤمنین دستور بده از این مستکبرین که به آیات خدا استهزاء نموده و انتظار ایام خدا را ندارند، اغماض کنند تا آن که خدای تعالی بر طبق آن چه کرده‌اند جزایشان دهد، چه، روز جزاء یکی از ایام خدا است.

خدا هر قومی را به آن چه عمل کرده‌اند کیفر دهد (۲۱۳)

و خلاصه از این منکرین قیامت در گذرند تا خدا در روزی از روزهای خود، ایشان را به کیفر اعمالشان برساند. خدای تعالی به زودی ایشان را بر طبق آن چه کرده‌اند کیفر می‌دهد.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (۱۵ / جاثیه) خدای تعالی ایشان را به آن چه کردند جزاء می‌دهد، برای این که اعمال هر گز بی اثر رها نمی‌شود، بلکه هر کس عملی صالح کند از آن بهره‌مند می‌شود، و هر کس عملی زشت کند از آن متضرر می‌گردد. و بعد همگی شمابه‌سوی پروردگارتان مراجعه خواهید نمود، و او بر حسب اعمالی که کرده‌اید جزایتان می‌دهد، اگر اعمالتان خیر باشد جزای خیر، و اگر شر باشد جزای شر می‌دهد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۴۹.

(۲۱۴) انسان و اعمالش

فضل الهی: پاداشی بیشتر از عمل

«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا»

«و مؤمنان را مژده بده که از ناحیه خدا فضلی بس بزرگ دارند!» (۴۷ / احزاب)

«فَضْلٌ» به معنای عطا کرده بدون استحقاق گیرنده است، و در جای دیگر عطای خود را توصیف کرده و فرموده: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (۱۶۰ / انعام) و نیز فرموده: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (۳۵ / ق) که در این دو آیه بیان کرده که او از ثواب

آن قدر می‌دهد، که یک مقدارش در مقابل عمل قرار می‌گیرد، و بیشترش در

فضل الهی: پاداشی بیشتر از عمل (۲۱۵)

مقابل عملی قرار نمی‌گیرد، و این همان «فَضْل» است. البته در آیه شریفه هیچ دلیلی نیست بر این که دلالت کند که این اجر زیادی مخصوص آخرت است. (۱)

قطعی بودن بعث و حساب و جزای اعمال

«رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

«کسانی که کافر شدند پنداشتند که مبعوث نمی‌شوند، بگو چرا، به پروردگرم سوگند که به طور قطع مبعوث می‌شوید و بدان‌چه که کرده‌اید خیرتان خواهند داد و این برای خدا آسان است.» (۷/تغابن)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۴۹۵.

(۲۱۶) انسان و اعمالش

به پروردگرم سوگند که به طور یقین مبعوث خواهید شد!

«وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» مبعوث کردن مردم و خبر اعمالشان را به ایشان دادن، برای خدای تعالی آسان است، و هیچ دشواری ندارد، و این رد اعتقاد مشرکین است که مسأله بعث را محال دانسته می‌گفتند: ممکن نیست خدای تعالی چنین کاری بکند، و دلیلی به جز استبعاد نداشتند.

و در جای دیگر قرآن از این آسانی بعث به مثل «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»، (۲۷ / روم) تعبیر آورده، فرموده: او کسی است که خلق را بدون سابقه و از هیچ بیافرید، و سپس دوباره او را بر می‌گرداند، و برگرداندنش بر او آسان‌تر است.

قطعی بودن بعث و حساب و جزای اعمال (۲۱۷)

و دلیل بر این که معاد برای خدای تعالی دشواری ندارد، همان اسماء و صفاتی است که در صدر آیات نام برد، یعنی خلق، ملک، علم، محمودیت، و منزّه بودن، که جامع همه آن اسماء و صفات کلمه‌الله است، که معنایش دارنده تمامی صفات کمال است. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»، (۱۰ / حدید) این جمله علم خدای تعالی را به یاد آنان می‌آورد، علمش به دقائق اعمال آنان، می‌خواهد دستور «فَاعْمَلُوا» را به این وسیله تأکید کند، و معنای آن این است که: ایمان بیاورید، و در ایمان آوردن خود کوشش هم بکنید، برای این که خدا به دقائق اعمالتان عالم است، هرگز از هیچ یک از آن اعمال غافل نمی‌ماند، و او به طور قطع جزای اعمالتان را می‌دهد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۰۲.

(۲۱۸) انسان و اعمالش

(۲۱۹)

قسمت دوم: تغییر و تبدیل در قانون پاداش و کیفر

بررسی مسئله احکام اعمال از حیث جزا

۱- یکی از احکام اعمال آدمی این است که پاره‌ای از گناهان، حسنات دنیا و آخرت را حبط می‌کند، مانند ارتداد که آیه شریفه: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»، (۲۱۷ / بقره) آنرا باعث حبط اعمال در دنیا و آخرت معرفی کرده، و یکی دیگر کفر است، کفر به آیات خدا و عناد به خرج دادن نسبت به آن نیز به حکم آیه:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ (۲۲۰)»

اعمالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۲۱ و ۲۲ / آل عمران) باعث حبط اعمال در دنیا و آخرت است.

۲- هم‌چنین در مقابل آن دو گناه بعضی از اطاعت‌ها و اعمال نیک هست، که اثر گناهان را هم در دنیا محو می‌کند و هم در آخرت، مانند اسلام و توبه، به دلیل آیه شریفه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَانْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (۵۳ و ۵۴ و ۵۵ / زمر)

و آیه شریفه: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى!» (۱۲۳ و ۱۲۴ / طه)

۳- و نیز بعضی از گناهان است که بعضی از حسنات را حبط می‌کند مانند دشمنی با بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۲۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که به حکم آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (۳۲ و ۳۳ / محمد) باعث حبط بعضی از حسنات می‌شود، و هم‌چنین است صدا بلند کردن در حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که به حکم آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲ / حجرات) باعث حبط بعضی از اعمال می‌شود.

۴- و نیز بعضی از کارهای نیک است که اثر بعضی از گناهان را از بین می‌برد، مانند نمازهای واجب که به حکم آیه شریفه: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ» (۲۲۲) انسان و اعمالش

الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۱۱۴ / هود) باعث محو سیئات می‌گردد و مانند حج که به حکم آیه شریفه: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲۰۳ / بقره) و نیز مانند اجتناب از گناهان کبیره که به حکم آیه شریفه: «إِنْ تَجَتَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۳۱ / نساء) باعث محو سیئات می‌شود، و نیز به حکم آیه شریفه: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» (۳۲ / نجم) باعث محو اثر گناهان کوچک می‌شود.

۵- و نیز بعضی از گناهان است که حسنات صاحبش را به دیگران منتقل می‌کند، مانند قتل که خدای تعالی درباره‌اش فرموده: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ جَبِّأَهُ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ» (۲۹ / مائده) و این معنا درباره غیبت و بهتان و گناهی دیگر در روایات وارد از رسول خدا و ائمه بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۲۳)

اهل بیت علیه‌السلام نقل شده، و هم‌چنین بعضی از طاعت‌ها هست که گناهان صاحبش را به غیر منتقل می‌سازد، که به زودی خواهد آمد.

۶- و نیز بعضی از گناهان است که مثل سیئات غیر را به انسان منتقل می‌کند، نه عین آن‌را، مانند گمراه کردن مردم که به حکم آیه: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۲۵ / نحل) و نیز فرموده: «وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالَ مَا عَمَّ بِهَا» (۱۳ / عنکبوت)

۷- و هم‌چنین بعضی از اطاعت‌ها هست که مثل حسنات دیگران را به انسان منتقل می‌کند، نه عین آن‌ها را، و قرآن

در این باره فرموده: «وَنَكْتُبُ

(۲۲۴) انسان و اعمالش

مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (۱۲ / یس)

۸- باز پاره‌ای از گناهان است که باعث دو چندان شدن عذاب می‌شود، و قرآن در این باره فرموده: «إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ»، (۷۵ / اسراء) و نیز فرموده: «يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ!» (۳۰ / احزاب)

۹- و هم‌چنین پاره‌ای از طاعت‌ها هست که باعث دو چندان شدن ثواب می‌شود، مانند انفاق در راه خدا که درباره‌اش فرموده: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»، (۲۶۱ / بقره) و نظیر این تعبیر در دو آیه زیر آمده:

بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۲۵)

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ»، (۵۴ / قصص)

«يُؤْتِيكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ»، (۲۷ / حدید)

علاوه بر این که به حکم آیه شریفه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا»، (۱۶۰ / انعام) به‌طور کلی کارهای نیک پاداش مکرر دارد.

۱۰- و نیز پاره‌ای از حسنات هست که سیئات را مبدل به حسنات می‌کند، و خدای تعالی در این باره فرموده: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ!» (۷۰ / فرقان)

۱۱- و نیز پاره‌ای از حسنات است که باعث می‌شود نظیرش عاید دیگری هم بشود، و در

(۲۲۶) انسان و اعمالش

این باره فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنًا!» (۲۱ / طور)

ممکن است اگر در قرآن بگردیم نظیر این معنا را در گناهان نیز پیدا کنیم، مانند ظلم به ایتام مردم، که باعث می‌شود فرزند خود انسان یتیم شود، و نظیر آن ستم در فرزندان ستمگر جریان یابد، که در این باره می‌فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ.» (۹ / نساء)

۱۲- و باز پاره‌ای حسنات است که سیئات صاحبش را به دیگری و حسنات آن‌دیگری را به وی می‌دهد هم‌چنان که پاره‌ای از سیئات است که حسنات صاحبش را به دیگری و سیئات دیگری را به او می‌دهد، و این از عجایب امر جزا و استحقاق است، که بحث پیرامون آن در

بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۲۷)

ذیل آیه شریفه: «لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ»، (۳۷ / انفال) در تفسیر المیزان آمده است.

با دقت در آیات سابق و تدبیر در آن‌ها این معنا روشن می‌شود که اعمال انسان‌ها از حیث مجازات یعنی از حیث تأثیرش در سعادت و شقاوت آدمی نظامی دارد غیر آن نظامی که اعمال از حیث طبع در این عالم دارد.

و سخن کوتاه آن که عالم مجازات نظامی جداگانه دارد، چه بسا می‌شود که یک عمل در آن عالم مبدل به عملی دیگر می‌شود، و چه بسا عملی که از من سر زده مستند به دیگری می‌شود، و چه بسا به فعلی حکمی می‌شود غیر آن حکمی که در دنیا داشت، و هم‌چنین آثار دیگری که مخالف با نظام عالم جسمانی است.

و این معنا نباید باعث شود که کسی توهم کند که اگر این مطلب را مسلم بگیریم باید احکام عقل

(۲۲۸) انسان و اعمالش

را در مورد اعمال و آثار آن به کلی باطل بدانیم، و در این صورت دیگر سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد، بدین جهت جای این توهم نیست که ما می‌بینیم خدای سبحان هر جا استدلال خودش و یا ملائکه موکل بر امور را بر مجرمین در حال مرگ یا برزخ حکایت می‌کند، و هم چنین هر جا امور قیامت و آتش و بهشت را نقل می‌نماید، همه جا به حجت‌های عقلی یعنی حجت‌هایی که بشر با آنها آشنا است استدلال می‌کند، و همه جا بر این نکته تکیه دارد، که خدا به حق حکم می‌کند و هر کس هر چه کرده به کمال و تمام به او برمی‌گردد.

این طریقه قرآن کریم است در سخن گفتن با مردم، و خود او تصریح می‌فرماید که مسأله عظیم‌تر از آن توهم‌ها و خیالاتی است که به ذهن مردم می‌رسد، و چیزی است که حوصله مردم گنجایش آن را ندارد، حقایقی است که فهم بشر بدان احاطه نمی‌یابد، و به همین جهت آن حقایق را نازل و باز هم نازل کرده، تا هم افق با ادراک بشر شود، و در بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۲۹)

نتیجه آن مقداری که خدا می‌خواهد از آن حقایق و از تأویل این کتاب عزیز بفهمند هم‌چنان که فرمود:

«وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ!» (۲ و ۳ / زخرف)

پس قرآن کریم در خبر دادن از خصوصیات احکام جزا و آنچه مربوط به آن است اعتمادش بر احکام کلیه عقلائی است، که در بین عقلا دایر است، و اساسش مصالح و مفاسد است.

آیات دسته اول که مورد بحث ما است حکم می‌کند به این که گناهان کشته شده به‌ظلم، به گردن قاتل ظالم است، و وقتی به گردن او بود اگر مؤاخذه‌اش کنند، به گناهان خودش مؤاخذه‌اش کرده‌اند، و نیز آن آیات حکم می‌کند که هر کس سنت بدی باب کند پیروان آن سنت به تنهایی آن گناه را مرتکب نشده‌اند، باب‌کننده نیز مرتکب شده، پس

(۲۳۰) انسان و اعمالش

یک معصیت دو معصیت است، و اگر حکم می‌کرد به این که یاور ظالم در ظلمش و پیرو پیشوای ضلالت هر دو شریک در معصیتند، و مثل خود ظالم و پیشوا، فاعلند، قهرا مصداق آیه: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (۱۶۴ / انعام) و نظایر آن می‌شوند، نه این که این دو طایفه از حکم آیه نامبرده مستثنا باشند و یا مورد نقض آن واقع گردند.

آیه شریفه:

«وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» (۶۹ و ۷۰ / زمر)

هم به همین معنا اشاره می‌کند، چون جمله: «و خدا به آن چه می‌کردند داناتر است»، دلالت و یا حداقل اشعار به این دارد که پرداخت و دادن عمل هر کسی به وی بر حسب علم خدا و محاسبه‌ای است که او از افعال خلق دارد، نه بر حسب محاسبه‌ای که خلق بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۳۱)

پیش خود دارند، چون خلق علم و عقل این محاسبه را ندارند، زیرا خدا این عقل را در دنیا از آنان سلب کرده، و در حکایت گفتار دوزخیان فرموده: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ!» (۱۰ / ملک)

و نیز در آخرت هم عقل و علم را از آنان گرفته، می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (۷۲ / اسراء)

۱۳ - یکی دیگر از احکام اعمال این است که به حکم آیات زیر اعمال بندگان محفوظ و نوشته شده است، و روزی مجسم خواهد شد:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (۳۰ / آل عمران)

(۲۳۲) انسان و اعمالش

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا» (۱۳ / اسراء)

«وَنَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۱۲ / يس)

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كِتَابِكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا» (۲۲ / ق)

۱۴ - یکی دیگر از احکام اعمال این است که بین اعمال انسان و حوادثی که رخ می‌دهد ارتباط هست، البته منظور ما از اعمال تنها حرکات و سکنتات خارجی‌ای است که عنوان حسنه و سیئه دارند، نه حرکات و سکنتاتی که آثار هر جسم طبیعی است، به آیات زیر توجه فرمائید:

بررسی مسئله احکاماعمال از حیث جزا (۲۳۳)

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۳۰ / شوری)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (۱۱ / رعد)

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۵۳ / انفال)

و این آیات ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست، اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد.

و در کتاب خدای تعالی دو آیه هست که مطلب را تمام کرده، و به وجود این ارتباط تصریح نموده است، یکی آیه شریفه زیر است:

(۲۳۴) انسان و اعمالش

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَيَّا آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ، وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۹۶ / اعراف) و

دیگری آیه: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ!» (۴۱ / روم)

پس معلوم می‌شود حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا حدی تابع اعمال مردم است، اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند، و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند، و اگر این نوع از راه عبودیت منحرف گشته و ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند، و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا، و هلاکت امت‌ها، و سلب امنیت، و شیوع ظلم، و بروز جنگها، و سایر بدبختی‌ها باشند، بدبختی‌هایی که راجع به انسان و اعمال انسان است، و هم‌چنین باید در انتظار ظهور مصائب و حوادث جوی، حوادثی که مانند سیل و زلزله

بررسی مسئله احکاماعمال از حیث جزا (۲۳۵)

و صاعقه و طوفان و امثال آن خانمان برانداز است، باشند، و خدای سبحان در کتاب مجیدش به عنوان نمونه داستان سیل عرم، و طوفان نوح، و صاعقه ثمود، و صرصر عاد، و از این قبیل حوادث را ذکر فرموده است.

پس هر امتی که طالح و فاسد شد قهرا در رذائل و گناهان فرو می‌رود، و خدا هم وبال آن‌چه کرده بدو می‌چساند، و قهرا منتهی به هلاکت و نابودیشان می‌شود. به این آیات توجه فرمائید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۳۰ / شوری)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (۱۱ / رعد)

(۲۳۶) انسان و اعمالش

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۵۳ / انفال)

(فریب دادن) است. چنان که درباره نیرنگ در کلام مجیدش فرموده: «وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ!» (۳۰ / انفال) و درباره استدراج و املا فرموده: «سَنَسِيْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَغْلُمُونَ، وَأَمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ»، (۱۸۲ و ۱۸۳ / اعراف) و نیز فرموده: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ»، (۱۷ / دخان) و وقتی بلاها و مصائب یکی پس از دیگری می‌رسد، مردم در مقابل این نیز مانند نعمت‌ها دو جورند، اگر مردمی و یا فردی باشند صالح، این مصیبت‌ها برای آنان بررسی مسئله احکام‌اعمال از حیث جزا (۲۴۱)

فتنه و آزمایش است، و خدا به وسیله آن بندگان خود را می‌آزماید، تا خبیث از طیب و پاک از ناپاک جدا و متمایز شود، و مثل امت صالحه و فرد صالح که گرفتار آن‌ها می‌گردد، مثل طلا است که گرفتار بوته آتش و محک آزمایش می‌شود، تا خالصش از ناخالص مشخص شود.

و خدا در این باره فرموده:

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»، (۲ و ۳ و ۴ / عنکبوت) و نیز فرموده:

(۲۴۲) انسان و اعمالش

«وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»، (۱۴۰ / آل عمران)

و اگر قوم و فردی که به آن گرفتار شده‌اند طالح و بدکار باشند، خود این حوادث عذاب و کیفری است که در مقابل اعمال خود می‌بینند، و آیات سابق نیز بر این معنا دلالت داشت.

پس این هم یکی از احکام عمل آدمی است، که به صورت حوادث نیک و بد در می‌آید، و عاید صاحب عمل می‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۲۵۷.

(۲۴۳)

فصل پنجم: تجسم اعمال در قیامت

ظاهر شدن حقیقت اعمال در قیامت

«وَبَدَّلَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ!»

«و چون قیامت شد حقیقت اعمال زشتشان برایشان هویدا گشت و همان که استهزایش می‌کردند بر سرشان بیامد!» (۳۳ / جاثیه)

(۲۴۴)

این آیه شریفه از آیاتی است که بر تمثیل و تجسم اعمال دلالت دارد. می‌فرماید: در آن روز اعمال بدشان، و یا بدی‌هایی از اعمالشان برایشان ظاهر می‌شود. در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»، (۳۰ / آل عمران) می‌باشد. (۱)

آن چه می‌خورند جز آتش نیست!

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۷۴.

آن چه می‌خورند جز آتش نیست! (۲۴۵)

يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَكْفُرُ عَنْهُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَاةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ؟

«به‌درستی آن‌هایی که از کتاب خدا آن چه را که خدا نازل کرده کتمان می‌کنند و با کتمان آن ثمن اندک به دست می‌آورند آن‌ها آن چه می‌خورند جز آتشی نیست که به درون خود می‌کنند و خدا روز قیامت با آن‌ها سخن نخواهد گفت و تزکیه‌شان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت، اینان همان‌ها هستند که با سرمایه هدایت، گمراهی می‌خرند و مغفرت را با عذاب معاوضه می‌کنند راستی چه قدر بر چشیدن آتش تحمل دارند!» (۱۷۴ و ۱۷۵ / بقره)

(۲۴۶) انسان و اعمالش

در آیه شریفه دلالتی که بر تجسم اعمال و تحقق نتایج آن دارد، بر کسی پوشیده نیست، چون اولاً می‌فرماید:

- این که علمای اهل کتاب احکام نازل از ناحیه خدا را در برابر بهائی اندک فروختند، همین اختیار ثمن اندک عبارت است از خوردن آتش و فرو بردن آن در شکم.

- ثانیاً در آیه دوم همین اختیار کتمان و گرفتن ثمن اندک در برابر احکام خدا را مبدل کرد به اختیار ضلالت بر هدایت.

- ثالثاً این اختیار را هم مبدل کرد به اختیار عذاب بر مغفرت و در آخر، مطلب را با جمله:

- مگر چه قدر بر سوختن در آتش صبر دارند! ختم نمود.

معلوم می‌شود اختیار بهای اندک بر احکام خدا، اختیار ضلالت است بر هدایت، و اختیار

آن چه می‌خورند جز آتش نیست! (۲۴۷)

ضلالت بر هدایت در نشئه دیگر به صورت اختیار عذاب بر مغفرت مجسم می‌شود، و نیز ادامه بر کتمان حق در این نشئه، به

صورت ادامه بقاء در آتش مجسم می‌گردد! (دقت فرمائید) (۱)

انسان و سنگ به عنوان آتشگیرانه جهنم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»،

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و اهل خود را از آتشی که آتش‌گیرانه‌اش مردم و سنگ است حفظ کنید، آتشی

که فرشتگان غلاظ و شداد موکل

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۶۴۳.

(۲۴۸) انسان و اعمالش

بر آنند، فرشتگانی که هرگز خدا را در آن چه دستورشان می‌دهد نافرمانی ننموده بلکه هر چه می‌گوید عمل

می‌کنند.» (۶ / تحریم)

اگر انسان‌های معذب در آتش دوزخ را آتش‌گیرانه دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش

دوزخ به دست خود آنان است، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»، (۷۲ / مؤمن) در نتیجه جمله

مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمال است هم‌چنان که ظاهر آیه بعدی هم که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا...» (۷

/ تحریم) همین معنا است، برای این که در آخرش می‌فرماید: تنها و تنها اعمال خودتان را به شما به عنوان جزا می‌دهند.

(۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۶۰.

انسان و سنگ به عنوان آتشگرانه جهنم (۲۴۹)

حضور اعمال خیر و شر هر انسان در قیامت

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ شَرٍّ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»

«روزی که هر نفسی آن‌چه را در دنیا کرده چه خیر و چه شر برابر خود حاضر می‌بیند در آن روز آرزو می‌کند ای کاش بین او و آن‌چه کرده زمانی طولانی فاصله بود، و خدا شمارا از خود زنهار می‌دهد، و خدابه بندگانش مهربان‌است!» (۳۰/آل‌عمران) (۲۵۰) انسان و اعمالش

اِخْضَارٌ که به معنای حاضر ساختن موجود غایب از انظار است، به‌ما می‌فهماند اعمال نزد خدا محفوظ بوده و خدا در دنیا هم عالم بدان بوده و آن‌را محفوظ داشته، روز قیامت برای صاحبانش اظهار می‌دارد، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرموده: «وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»، (۲۱ / سبا) و نیز فرموده: «وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ». (۴ / ق)

این آیه از آیاتی است که بر تجسم اعمال دلالت می‌کند.

جمله: «تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» دلالت دارد بر این‌که حاضر شدن عمل زشت باعث ناراحتی نفس می‌شود، هم‌چنان‌که از راه مقابله فهمیده می‌شود که عمل خیر باعث مسرت نفس می‌گردد، و اگر فرمود صاحب عمل زشت دوست می‌دارد که: ای کاش بین او و آن عمل، فاصله‌ای زمانی می‌بود، و نفرمود دوست می‌دارد که کاش اصلاً آن عمل را نکرده بود، برای این‌که عمل خود را حاضر می‌بیند، و می‌بیند که خدای حضور اعمال خیر و شر هر انسان در قیامت (۲۵۱)

تعالی عملش را حفظ کرده، دیگر هیچ آرزویی نمی‌تواند داشته باشد، بجز این‌که بگوید ای کاش درچنین موقعیتی که سخت‌ترین احوال است بین من و این عمل زشت فاصله زیادی بود، و این‌طور نزدم حاضر نمی‌شد!

«وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ!»

خدای تعالی به خاطر رأفت نسبت به بندگان خودش آنان را قبل از این‌که متعرض امثال این نافرمانی‌ها شوند، و به وبال آن گرفتار آیند، وبالی که حتمی و غیر قابل تخلف است یعنی نه شفاعتی دفعش می‌کند و نه هیچ دافعی دیگر، هشدار می‌دهد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۲۴۳.

(۲۵۲) انسان و اعمالش

انتقام الهی با تجسم صورت‌های زشت اعمال

«فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفًا وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ!»

«مپندار که خدا از وعده خویش با پیغمبران تخلف کند، زیرا خدا نیرومند و انتقام‌گیر است!» (۴۷ / ابراهیم)

اگر زندگی آخرت را نتیجه اعمال دنیا بدانیم، برگشت معنای انتقام الهی به تجسم صورت‌های زشت و ناراحت‌کننده از ملکات زشتی است که در دنیا در اثر تکرار گناهان در آدمی پدید آمده است.

ساده‌تر این‌که عقاب و هم‌چنین ثواب‌های آخرت عبارت می‌شود از همان ملکات

انتقام الهی با تجسم صورت‌های زشت اعمال (۲۵۳)

فاضله و یا ملکات زشتی که در اثر تکرار نیکی‌ها و بدی‌ها در نفس آدمی صورت می‌بندد. همین صورت‌ها در آخرت شکل عذاب و ثواب به خود می‌گیرد، و همین معنا عبارت می‌شود از انتقام الهی! (۱)

تجسم اعمال در قیامت و ترس از مشاهده آن

«تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ...»

«ستمگران را می‌بینی که از آنچه کرده‌اند بیمناکند، ولی بلائی همان کرده‌ها بر سرشان خواهد آمد...» (۲۲ / شوری)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۱۲۷.

(۲۵۴) انسان و اعمالش

مراد از «ظالمین» کسانی است که دین خدا را ترک کردند و از قیامت اعراض نمودند. می‌فرماید: همه بینندگان خواهند دید که ستمکاران در روز قیامت از آنچه کردند خائفند، و آنچه از آن می‌ترسیدند بر سرشان خواهد آمد و هیچ مفری از آن ندارند.

این آیه شریفه از آیاتی است که در دلالت بر تجسم اعمال خیلی روشن است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۹.

تجسم اعمال در قیامت و ترس از مشاهده آن (۲۵۵)

(۲۵۶)

فصل ششم: حبط و بطلان اعمال

مفهوم حبط اعمال

«... وَ مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ!»

«... و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد این گونه افراد اعمال نیکشان بی‌اجر شده در دنیا و آخرت از آن بهره‌مند نمی‌شوند و آنان اهل جهنم و در آن جاویدانند!» (۲۱۷ / بقره)

(۲۵۷)

کلمه حَبَطَ به معنای باطل شدن عمل، و از تأثیر افتادن آن است، و در قرآن هم جز به عمل نسبت داده نشده، از آن جمله فرموده:

«لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، (۶۵ / زمر)

و نیز فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» (۳۲ و ۳۳ / محمد)

آیه مورد بحث تهدیدی است علیه مرتدین، یعنی کسانی که از دین اسلام برگردند، به این که اگر

(۲۵۸) انسان و اعمالش

چنین کنند عملشان حبط می‌شود، و تا ابد در آتش خواهند بود!

و ذیل همین آیه سوره محمد که میان کفار و مؤمنین مقابله انداخته، به آنان فرموده اعمالتان حبط شده، و به اینان می‌فرماید زنهار مواظب باشید عملتان باطل نگردد، دلالت دارد بر این که حبط به معنای بطلان عمل است، هم‌چنان که از آیه: «وَحَبِطْ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَطُلْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، (۱۶ / هود) نیز این معنا استفاده می‌شود و قریب به آن آیه: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»، (۲۳ / فرقان) است.

آنچه خدای تعالی درباره اثر حبط بیان کرده باطل شدن اعمال انسان هم در دنیا و هم در آخرت است، پس حبط ارتباطی با اعمال دارد، از جهت اثر آخرتی آنها، آری ایمان به خدا همان‌طور که زندگی آخرت را پاکیزه می‌کند زندگی دنیا را هم پاکیزه می‌سازد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۵۳۳.

مفهوم حبط اعمال (۲۵۹)

هم‌چنان که قرآن کریم فرمود:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ!» (۹۷ / نحل)

بررسی چگونگی حبط اعمال

- چگونه اعمال کفار و مخصوصاً مرتدین در دنیا و آخرت حبط می‌شود و ایشان زیان کار می‌گردند؟

اما زیان کاریشان در دنیا که بسیار روشن است، برای این که قلب کافر و دلش به امر

(۲۶۰) انسان و اعمالش

ثابتی که همان خدای سبحان است بستگی ندارد، تا وقتی به نعمتی می‌رسد نعمت را از ناحیه او بداند، و خرسند گردد، و چون به مصیبتی می‌رسد آن را نیز از ناحیه خدا بداند، و دلش تسلی یابد.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؟» (۱۲۲/انعام)

مؤمن را در زندگی دنیا نیز دارای نور و حیات خوانده و کافر را مرده و بی نور، و نظیر آن آیه:

فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَىٰ»، (۱۲۳ و ۱۲۴/طه)

که از راه مقابله می‌فهمیم زندگی مؤمن و معیشتش فراخ

بررسی چگونگی حبط اعمال (۲۶۱)

و وسیع و قرین با سعادت است.

و همه این مطالب و علت سعادت و شقاوت را در یک جمله کوتاه جمع کرده و فرموده: «ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ

الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ!» (۱۱ / محمد)

پس از آن چه گذشت معلوم شد مراد از اعمالی که حبط می‌شود، مطلق کارهایی است که انسان به منظور تأمین سعادت زندگی

خود انجام می‌دهد، نه خصوص اعمال عبادتی، و کارهایی که نیت قربت لازم دارد، و مرتد، آنها را در حال ایمان، و قبل از

برگشتن به سوی کفر انجام داده، علاوه بر دلیل گذشته، دلیل دیگری که می‌رساند: مراد از عمل، مطلق عمل است، نه تنها

عبادت، این است که: دیدید حبط را به کفار و منافقین هم نسبت داده، با این که کفار عبادتی ندارند، و در این

باره فرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصُرُّوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا

(۲۶۲) انسان و اعمالش

لَهُمْ وَاَضَلْ اَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ» (۷ و ۸ و ۹ / محمد)

و نیز می‌فرماید:

«اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيْنَ بَعِيْرَ حَقٍّ وَيَقْتُلُوْنَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ حَبَطْتُ اَعْمَالَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نٰصِرِيْنَ» (۲۱ و ۲۲ / آل عمران) و آیاتی دیگر.

پس حاصل آیه مورد بحث مانند سایر آیات حبط این است که کفر و ارتداد باعث آن می‌شود که عمل از این اثر و خاصیت که در سعادت زندگی دخالتی داشته باشد می‌افتد، هم‌چنان که ایمان باعث می‌شود، به اعمال آدمی حیاتی و جانی داده شود، که به خاطر داشتن آن، اثر خود را در سعادت آدمی بدهد، حال اگر کسی باشد که بعد از کفر ایمان بیاورد، باعث شده که به اعمالش که تاکنون حبط بود حیاتی بخشیده شود، و در نتیجه

بررسی چگونگی حبط اعمال (۲۶۳)

اعمالش در سعادت او اثر بگذارند، و اگر کسی فرض شود که بعد از ایمان مرتد شده باشد، تمامی اعمالش می‌میرد، و حبط می‌شود، و دیگر در سعادت دنیا و آخرت وی اثر نمی‌گذارد، ولیکن هنوز امید آن هست که تا نمرده به اسلام برگردد، و اما اگر با حال ارتداد مرد، حبط او حتمی شده، و شقاوتش قطعی می‌گردد! از این جا روشن می‌شود که بحث و نزاع در این که آیا اعمال مرتد تا حین مرگ باقی است و در هنگام مرگ حبط می‌شود، یا از همان اول ارتداد حبط می‌شود بحثی است باطل و بیهوده.

آیه شریفه در صدد بیان این معنا است که تمامی اعمال و افعال مرتد از حیث تأثیر در سعادتش باطل می‌شود.

در این جا مسأله دیگری هست که تاحدی ممکن است آن را نتیجه بحث در حبط

(۲۶۴) انسان و اعمالش

اعمال دانست، و آن مسأله احباط و تکفیر است، و آن عبارت است از این که آیا اعمال در یکدیگر اثر متقابل دارند و یکدیگر را باطل می‌کنند، و یا نه، بلکه حسنات حکم خود، و اثر خود را دارند، و سیئات هم حکم خود و اثر خود را دارند، البته این از نظر قرآن مسلم است که حسنات چه بسا می‌شود که اثر سیئات را از بین می‌برد، چون قرآن در این باره تصریح دارد.

بحثی در مکان و زمان حبط اعمال

مکان و زمان این جزا و استحقاق آن کجا و چه وقت است؟

آن چه جا دارد گفته شود: این است که اگر ما در باب ثواب و عقاب و حبط و تکفیر و

بحثی در مکان و زمان حبط اعمال (۲۶۵)

مسائلی نظیر این ها راه نتیجه اعمال را پیش بگیریم، لازمه آن راه این است که بگوئیم نفس و جان انسانی مادام که متعلق به بدن است جوهری است دارای تحول که قابلیت تحول را هم در ذات خود دارد، و هم در آثار ذاتش، یعنی آن صورتهائی که از او صادر می‌شود، و نتایج و آثار سعیده و شقیه قائم به آن صورتهای است.

بنابراین وقتی حسنه‌ای از انسان صادر می‌شود، در ذاتش صورت معنوی‌ای پیدا می‌شود، که مقتضی آن است که متصف به صفت ثواب شود، و چون گناهی از او سر می‌زند صورت معنوی دیگری در او پیدا می‌شود که صورت عقاب قائم بدان است، چیزی که هست ذات انسان از آن جایی که گفتیم متحول و از نظر حسنات و سیئاتی که از او سر می‌زند در تغییر است، لذا ممکن

است صورتی که در حال حاضر به خود گرفته مبدل به صورتی مخالف آن شود، این است وضع نفس آدمی، و همواره در (۲۶۶) انسان و اعمالش

معرض این دگرگونی هست تا مرگش فرا رسد، یعنی نفس از بدن جدا گشته، از حرکت و تحول (حرکت از استعداد به فعلیت و تحول از صورتی به صورتی دیگر)، بایستد.

در این هنگام است که صورتی و آثاری ثابت دارد، ثابت یعنی این که دیگر تحول و دگرگونی نمی‌پذیرد، مگر از ناحیه خدای تعالی، یا به آمرزش و یا شفاعت.

پس، در مسأله حبط شدن به وسیله کفر و امثال آن، حق این است که حبط هم نظیر استحقاق اجر است، که به مجرد ارتکاب گناه می‌آید، ولی همواره در معرض دگرگونی هست تا روزی که صاحبش بمیرد آن وقت یک طرفی می‌شود.

حبط همان‌طور که در اعمال اخروی هست در اعمال دنیوی هم جریان می‌یابد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۲۴۵.

بحثی در مکان و زمان حبط اعمال (۲۶۷)

دست خالی ماندن انسان بعد از لغو حسنات

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؟»

«و کسانی که آیه‌های ما و دیدار آخرت را دروغ شمرده‌اند اعمالشان تباه است مگر جز در مقابل اعمالی که می‌کرده‌اند پاداشی به ایشان می‌دهند؟» (اعراف / ۱۴۷)

از این آیه چند نکته استفاده می‌شود:

اول این که کیفر و پاداش اعمال خود اعمال است .

دوم این که حبط عمل و بی‌اجر بودن آن، خود یک نحو کیفر است، زیرا همان‌طوری که گفته شد پاداش هر عمل نیکی خود عمل است و وقتی عمل نیک بی‌اجر باشد پس در

(۲۶۸) انسان و اعمالش

حقیقت بی‌اجر کردن آن خود یک نحو کیفر است، چون نتیجه بی‌اجر شدن حسنات کسی که هم حسنات دارد و هم سیئات این است که چنین کسی جز کیفر سیئات پاداش دیگری نداشته باشد.

حبط عمل بدون ایمان

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَيْهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»

«مشرکین را حق آن نیست که مساجد خدا را تعمیر کنند، با آن که خود شاهد بر کفر خویش‌تند، چه، ایشان اعمالشان بی‌اجر و باطل و خود در جهنم جاودانند.»

حبط عمل بدون ایمان (۲۶۹)

(۱۷ / توبه)

اعمال بندگان وقتی مرضی خداوند و نزد او جاودانه می‌ماند که از روی حقیقت ایمان به او و فرستاده‌اش و هم‌چنین ایمان به روز جزا باشد، و گرنه حبط شده و صاحبش را به سوی سعادت رهبری نخواهد کرد، و معلوم است که از لوازم ایمان حقیقی، انحصار دادن ولایت است به خدا و رسول او.

آیه در صدد بیان این معنا است که: مشرکین را نمی‌رسد که مسجدا الحرام را تعمیر کنند، چون آنجا مسجد است، و مساجد و وضعشان چنین است که نباید مشرک آن‌ها را تعمیر نماید.

«أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ!»

(۲۷۰) انسان و اعمالش

منظور از جمله اولی بیان بطلان اثر و برداشته شدن آن از اعمال آنان است، زیرا هر عملی را که انسان انجام می‌دهد به خاطر اثری است که از آن منظور دارد، و وقتی عمل حبط، و اثر از آن برداشته شود، قهرا مجوزی برای انجام آن نیست، اعمالی هم که جنبه عبادت دارد از قبیل تعمیر مساجد و امثال آن به منظور اثری که عبارت از سعادت و بهشت است انجام می‌شود، و همین عمل وقتی حبط شود دیگر آن اثر را ندارد.

و منظور از جمله دومی یعنی جمله: «فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»، بیان این جهت است که حالا که به بهشت نمی‌روند کجا می‌روند، و به معنای این است که فرموده باشد: این طائفه از آنجائی که اعمال عبادیشان به بهشت راهبریشان نمی‌کند، به طور دائم در آتش خواهند بود، و چون اثر سعادت را ندارند در شقاوت ابدی بسر خواهند برد. (۱)

حبط عمل بدون ایمان (۲۷۱)

حبط اعمال منافقین در همه تاریخ

«كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسِيءَ تَمَتُّعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسِيءَ تَمَتُّعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلَآئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْلَآئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ!»

«مانند آن کسانی که قبل از شما بودند، و نیرومندتر از شما بوده و اموال و اولادشان بیش از شما بود، و از بهره خود، برخوردار شدند، شما نیز از بهره خویشتن برخوردار شدید، چنان که اسلاف شما از نصیب خویش برخوردار شدند، شما یاوه گفتید همان طور که ایشان یاوه گفتند، ایشان اعمالشان در دنیا و آخرت بی نتیجه شد، و ایشان، آری، هم ایشانند زیان کاران!» (۶۹/توبه)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۲۶۵.

(۲۷۲) انسان و اعمالش

در این آیه منافقین غایب فرض شده‌اند و رسول خدا حاضر، تا رسول خدا داستان‌هایی را که قرآن از امم گذشته آورده برایشان بخواند و تذکر دهد که مگر داستان قوم نوح را نشنیدید که چگونه خدای سبحان تمامی آن‌ها را غرق کرد و قوم هود که خداوند به وسیله بادی صرصر و بی رحم همه را زنده به گور ساخت و قوم صالح که خدا با زلزله زیرو رویشان کرد و قوم ابراهیم که خدا پادشاهشان نمرد را بکشت و نعمت خود را از آنان سلب فرمود، و مؤتفکات، یعنی شهرها و دهاتی از دهات قوم لوط که زیر و رو شدند؟! و

حبط اعمال منافقین در همه تاریخ (۲۷۳)

می‌فرماید: شما سرگرم لذت مادی شدید همان طور که اقوام منقرض شده تاریخ شدند، شما آیات خدا را استهزاء کردید هم چنان که آن‌ها استهزاء کردند، اعمالتان در دنیا و آخرت حبط و بی نتیجه شد هم چنان که از آنان شد، شما زیان کار شدید هم چنان که آن‌ها شدند، و به همین جهت به شما وعده آتش جاودانه داد و از رحمت خود دور کرد! (۱)

برباد رفتن خاکستر اعمال کفار

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۴۵۴.

(۲۷۴) انسان و اعمالش

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبُعِيدُ»

«کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، اعمالشان همانند خاکستری است که در روز طوفانی باد سختی بر آن بوزد، آن‌ها توانی ندارند کمترین چیزی از آن‌چه را که انجام داده‌اند به دست آورند، و این همان گمراهی دور و دراز است.» (۱۸ / ابراهیم)

روز «عاصِف» روزی را می‌گویند که در آن بادهای تند بوزد، در این آیه، اعمال کفار را از این جهت که به نتیجه نمی‌رسد و اثر سعادت برای آنان ندارد به خاکستری مثل برباد رفتن خاکستر اعمال کفار (۲۷۵)

می‌زند که دچار بادهای تند گشته در یک لحظه نابود گردد، مانند آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (۲۳ / فرقان) پس اعمال کفار، هر یک به منزله یک ذره خاکستری است که در برابر تندباد روزی طوفانی قرار گیرد و اثری از آن باقی نماند. (۱)

خسارت بارترین اعمال

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؟»

«بگو آیا شما را از آن‌هایی که از جهت عمل زیان‌کارترند خبر دهیم؟»

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۸.

(۲۷۶) انسان و اعمالش

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»

«همان کسان که کوشش ایشان در زندگی این دنیا تلف شده و پندارند که رفتار نیکو دارند،»

«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا»

«آن‌ها همان کسانی‌اند که آیت‌های پروردگارشان را با معاد انکار کرده‌اند، پس اعمالشان هدر شده و روز قیامت برای آن‌ها میزانی بپا نمی‌کنیم،»

«ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا» «چنین است، و سزای ایشان جهنم است برای آن‌که

انکار ورزیده و آیت‌های من و پیغمبرانم را به مسخره گرفته‌اند.» (۱۰۳ تا ۱۰۶ / کهف)

خسارت بارترین اعمال (۲۷۷)

این آیه خبر می‌دهد از آن‌هایی که در عمل از هر زیان‌کاری زیان‌کارترند، کسانی هستند که در زندگی دنیا نیز از عمل خود بهره نگرفتند، چون ضلال سعی همان خسران و بی‌نتیجگی عمل است، آن‌گاه دنبالش اضافه فرموده که: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» - در عین حال گمان می‌کنند که کار خوبی انجام می‌دهند، و همین پندار است که مایه تمامیت خسران ایشان شده است.

آدمی در زندگی دنیا جز سعی برای سعادت خود کاری نمی‌کند، و جز کوشش برای رسیدن به چنین هدفی همی ندارد، و این انسان اگر طریق حق را ببیند و به غرض خود نائل شود و سعادت‌مند بشود که هیچ، و اگر راه خطا را برود و نفهمد که دارد خطا می‌رود خاسر است لیکن همین خاسر خسرانش قابل جبران است و امید نجات دارد. اما

(۲۷۸) انسان و اعمالش

اگر راه خطا رفت و به غیر حق اصابت کرد و همان باطل را پذیرفت تا آنجا که وقتی هم که حق برایش جلوه کرد از آن اعراض نمود، و دلباخته استکبار و تعصب جاهلانه خود بود، چنین کسی از هر خاسری خاسرتر است و عملش از عمل هر کس دیگری بی‌نتیجه‌تر، زیرا این خسرانی است که جبران نمی‌شود، و امید نمی‌رود که روزی مبدل به سعادت شود و به همین جهت است که خدای تعالی می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا!»

و این که کسی با روشن شدن بطلان اعمالش، باز هم آن را حق پندارد از این جهت است که دلش مجذوب زینت‌های دنیا و زخارف آن شده، و در شهوات غوطه‌ور گشته لذا همین انجذاب به مادیت او را از میل به پیروی حق و شنیدن داعی آن و پذیرفتن ندای منادی فطرت باز می‌دارد.

خسارت بارترین اعمال (۲۷۹)

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ» کفر به آیات، انکار نبوت است، علاوه بر این که خود پیغمبر از آیات است. و مراد از کفر به لقاء خدا کفر به معاد و بازگشت به سوی او است.

پس برگشت تعریف «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» به این است که آنان منکر نبوت و معاندند. (۱)

اعمال حبیط شده در قیامت وزن ندارند!

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا،»

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۵۴۶.

(۲۸۰) انسان و اعمالش

«آنها همان کسانی که آیت‌های پروردگارش را با معاد انکار کرده‌اند، پس اعمالشان هدر شده و روز قیامت برای آنها میزانی بیانی نمی‌کنیم.» (۱۰۵ / کهف)

وجه این که چرا اعمالشان حبیط (بی اجر) می‌گردد این است که آنها هیچ عملی را برای رضای خدا انجام نمی‌دهند، و ثواب دار آخرت را نمی‌جویند و سعادت حیات آخرت را نمی‌طلبند و محرکشان در هیچ عملی یاد روز قیامت و حساب نیست.

و این که فرمود: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» فرع است بر حبیط اعمال، زیرا سنجش و وزن در روز قیامت به سنگینی حسنات است، به دلیل این که می‌فرماید: «وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (۸ و ۹ / اعراف)

اعمال حبیط شده در قیامت وزن ندارند! (۲۸۱)

و نیز به دلیل این که با حبیط عمل دیگر سنگینی باقی نمی‌ماند و در نتیجه دیگر وزنی معنا ندارد. (۱)

«ذَلِكَ جَزَاءُ هُمُ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا!» (۱۰۶ / کهف)

اعمالی که مانند غبار از هم پاشیده می‌شود!

«وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا،»

«و به آن عملها که کرده‌اند پردازیم و آن را غباری پراکنده کنیم.» (۲۳ / فرقان)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۵۴۸.

(۲۸۲) انسان و اعمالش

کلمه «هَبَاءً» به معنای خاک بسیار نرم و غباری است که در هوا پراکنده می‌شود، و جز در هنگام تابش نور خورشید از پنجره دیده نمی‌شود. و عمل چیزی است که در نشأه بعد از مرگ مایه معیشت آدمی است، و معنای آیه این است که ما به یک یک اعمالی که کرده‌اند می‌پردازیم، پس آن را طوری از هم می‌پاشیم، که چون غبار نابود شود، و دیگر از آن بهره‌مند نشوند. و این طرز سخن بر اساس تمثیل است، می‌خواهد قهر الهی را بر جمیع اعمال کفار که به منظور سعادت حیات انجام داده‌اند برساند، و بفهماند که چگونه می‌تواند آن‌ها را باطل سازد، به طوری که اثری در سعادت زندگی ابدی ایشان نداشته باشد، خدای تعالی را تشبیه به سلطان قاهری می‌کند که وقتی بر دشمن غلبه می‌کند اعمالی که مانند غبار از هم پاشیده می‌شود! (۲۸۳)

تار و پود زندگی‌اش را به باد می‌دهد، اثاث خانه و زندگی‌اش را می‌سوزاند، به طوری که اثری از آن باقی نماند. و میان این آیه که دلالت می‌کند بر حبط اعمال کفار در آن روز، با آیاتی که می‌فهماند اعمال کفار به خاطر کفر و جرم‌هایشان در دنیا حبط می‌شود، منافات نیست، برای این که معنای حبط کردن بعد از مرگ این است که بعد از مرگ حبط را درک می‌کنند، بعد از آن که در دنیا از درکشان مخفی بود. (۱)

بی‌نتیجه شدن اعمال کفار

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۲۷۸.

(۲۸۴) انسان و اعمالش

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»

«کسانی که کفر ورزیدند و جلوگیری از راه خدا کردند اعمالشان را نابود می‌کند.» (۱ / محمد)

مراد از ضلالت اعمال کفار، باطل شدن و فساد آن است قبل از این که به نتیجه برسد، و خدای تعالی دلیل باطل شدن اعمال کفار را چنین تعلیل کرده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ...» (۳ / محمد) این که بی‌نتیجه کردن کارهای آنان را به خدا نسبت داده معنایش این است که خدا اعمال آنان را به سوی نتیجه خوب و سعید هدایت نمی‌کند.

و در این آیه اشاره‌ای است به این که تنها و تنها ملاک در سعادت و شقاوت انسان

بی‌نتیجه شدن اعمال کفار (۲۸۵)

پیروی حق و پیروی باطل است، علتش هم این است که حق به خدا انتساب دارد و باطل هیچ ارتباط و انتسابی به خدا ندارد. (۱)

ابطال اعمال و محرومیت از مغفرت خدا

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»

«به درستی آنان که کفر ورزیدند و از راه خدا جلوگیری کرده، در

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۳۸.

(۲۸۶) انسان و اعمالش

حال کفر مردند، هرگز خدا ایشان را نمی‌آمرزد.» (۳۴ / محمد)

مراد از «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، اعراض از ایمان، و یا جلوگیری مردم است از این که ایمان آورند.

می‌فرماید: اگر شما خدا و رسول را اطاعت نکنید، و اعمال خود را با پیروی از روشی که خدا را به خشم می‌آورد باطل کنید،

نتیجه‌اش این می‌شود که به کفار خواهید پیوست، کفاری که سد راه خدایند، و بعد از مردن این چینی تا ابد مغفرت ندارند. در روایات اسلامی در کتاب ثواب ال-اعمال از ابی جعفر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- هر کس بگوید سبحان الله خداوند با آن برایش درختی در بهشت می‌نشانند، و هر کس بگوید الحمد لله خداوند با آن برایش درختی در بهشت غرس می‌کند، و هر کس

ابطال اعمال و محرومیت از مغفرت خدا (۲۸۷)

بگوید: لا-اله الا-الله خدای تعالی با آن برایش درختی در بهشت می‌نشانند، و هر کس بگوید الله اکبر خداوند با آن درختی در بهشت برایش می‌کارد.

مردی از قریش گفت: یا رسول الله پس در بهشت درختان بسیاری داریم، فرمود: بله، ولیکن بپرهیزید از این که آتشی بفرستید و همه را بسوزانند، چون خدای عزوجل می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ!» (۳۳ / محمد) (۱)

اشتباهاتی که باعث حبط اعمال می‌شوند!

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۷۳.

(۲۸۸) انسان و اعمالش

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ!»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله بر نیاورید و با او به صوت بلند سخن مگویید آن چنان که با یکدیگر سخن می‌گویید تا اعمالتان ندانسته بی نتیجه شود!» (۲ / حجرات)

ظاهر آیه شریفه این است که بلند کردن صدای خود از صدای رسول خدا، و بلند سخن گفتن در حضور آن جناب، دو عمل گناه و موجب حبط عمل است، پس استفاده می‌شود که غیر از کفر گناهی دیگر نیز هست که باعث حبط می‌شود.

اشتباهاتی که باعث حبط اعمال می‌شوند! (۲۸۹)

مؤمنین با این تشخیص که این عمل، عمل زشتی است مرتکب می‌شدند، از باب این که در خیلی از گناهان مسامحه می‌کردند، و خیال می‌کردند خیلی مهم نیست، ولی نمی‌دانستند که این عمل باعث حبط و بطلان عبادات و اعمال صالحشان می‌شود، و اگر می‌دانستند هرگز راضی به بطلان آن نمی‌شدند.

لذا خدای تعالی متوجهشان کرده که این عمل چنین خطری دارد، و شما نمی‌دانید و فرمود: شما نمی‌دانید که این عمل شما اثری هولناک و خطری عظیم دارد، و آن این است که اعمالتان را حبط می‌کند، پس زنهار، متوجه باشید و هیچ یک از این دو قسم حرف زدن را مرتکب نشوید که اعمالتان باطل می‌شود و خود متوجه نیستید. پس جمله «وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»، ناظر است به حالی که مؤمنین قبل از نهی داشتند، و آن این است که می‌دانستند عملشان زشت است، ولی نمی‌دانستند این عمل زشتشان چه قدر زشت

(۲۹۰) انسان و اعمالش

است، و زشتیش به این حد از عظمت است، و اما بعد از صدور بیان الهی فهمیدند که خطر احباط در این اعمالشان هست.

«إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى!» (۳ / حجرات) آهسته سخن گفتن نزد رسول خدا، در حقیقت احترام و تعظیم و بزرگداشت خدای سبحان است، و مداومت بر این سیره کاشف از این است که این کسانی که

چنین ادبی دارند تقوی خلق آنان شده، و خدا دل‌هایشان را برای تقوی تمرین داده است.

«لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ!» (۹ / مائده) این نیز وعده جمیلی است در برابر تقوایی که در دل دارند، هم‌چنان که فرموده: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى!» (۱۳۲/طه) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۴۵۹.

اشتباهاتی که باعث حبط اعمال می‌شوند! (۲۹۱)

عاقبت اعمال سراب‌گونه

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

«کسانی که کافرنند اعمالشان چون سرابی است در بیابانی که تشنه کام آن بیابان آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نیابد، و خدا را نزد آن یابد که حساب او را تمام و کمال بدهد و خدا تندحساب است.» (۳۹/نور)

(۲۹۲) انسان و اعمالش

کلمه «سراب» به معنای لمعان و برقی است که در بیابان‌ها از دور به شکل لمعان آب به نظر می‌رسد، ولی حقیقتی ندارد، یعنی آب نیست.

در این آیه اعمال کفار را تشبیه کرده به سرابی در زمین هموار که انسان آن را آب می‌پندارد، ولی حقیقتی ندارد، و آثاری که بر آب مترتب است بر آن مترتب نیست، رفع عطش نمی‌کند، و آثار دیگر آب را ندارد، اعمال ایشان هم از قربانی‌ها که پیشکش بت‌ها می‌کنند، و اذکار و اورادی که می‌خوانند، و عبادتی که در برابر بت‌ها می‌کنند، حقیقت ندارد، و آثار عبادت بر آن مترتب نیست.

و اگر فرمود: تشنه آن را آب می‌پندارد با این که سراب از دور به نظر هر کسی آب می‌آید چه تشنه و چه سیراب، برای این بود که هدف در این آیه بیان رفتن به سوی سراب است، و جز اشخاص تشنه کسی به دنبال سراب نمی‌رود، او است که از شدت عاقبت اعمال سراب‌گونه (۲۹۳)

تشنگی به این امید به راه می‌افتد که شاید در آن جا آبی که رفع عطشش کند به دست آورد، و هم‌چنان می‌رود ولی آبی نمی‌بیند. و اگر نفرمود هم‌چنان می‌رود تا به آن برسد بلکه فرمود: «تا نزد آن سراب بیاید»، برای اشاره به این نکته است که گویا در آن جا کسی انتظار آمدن او را می‌کشد، و می‌خواهد که بیاید، و او خدای سبحان است، و به همین جهت در ردیف آن فرمود: «وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيَهُ حِسَابَهُ - خدا را نزد آن سراب می‌یابد، خدا هم حسابش را تمام و کامل می‌دهد.»

و نتیجه این تعبیر این شده که این کفار هدفشان از اعمالشان این است که به آن غایتی برسند که فطرت و جبلتشان ایشان را به سوی آن روانه می‌کند، آری هر انسانی هر عملی که می‌کند به حکم فطرت و جبلت هدفش سعادت است، ولی ایشان را اعمالشان به چنین هدفی نمی‌رساند.

(۲۹۴) انسان و اعمالش

و آن آلهه هم که اینان با پرستش آن‌ها پاداش نیکی می‌جویند حقیقت ندارند، بلکه آن اله که اعمال ایشان به او منتهی می‌شود، و او به اعمال ایشان احاطه داشته و جزا می‌دهد خدای سبحان است، و بس، و حساب اعمالشان را به ایشان می‌دهد.

و این که در آیه فرمود: «فَوَفَّيَهُ» توفیه حساب کنایه از جزای مطابق عمل است، جزایی که عمل آن‌را ایجاب می‌کند، و رساندن آن به صاحب عمل به آن مقدار که مستحق آن است.

بنابراین در آیه شریفه اعمال تشبیه شده به سراب، و صاحبان اعمال تشبیه شده‌اند به تشنه‌ای که نزد خود، آب گوارا دارد ولی از آن روی گردانیده دنبال آب می‌گردد، هرچه مولایش به او می‌گوید: آب حقیقی که اثر آب دارد این است، بخور تا عطش رفع شود، و

عاقبت اعمال سراب گونه (۲۹۵)

او را نصیحت می‌کند قبول نمی‌کند و در عوض در پی سراب می‌رود، و نیز رسیدن مرگ و رفتن به لقاء خدا تشبیه شده به رسیدن به سراب، در حالی که مولایش را هم آن‌جا می‌یابد، همان مولا- که او را نصیحت می‌کرد، و به نوشیدن آب گوارا دعوت می‌نمود.

پس مردمان کفر پیشه از یاد پروردگارشان غافل شدند، و اعمال صالح را که رهنمای به سوی نور او است، و ثمره آن سعادت ایشان است، از یاد بردند و پنداشتند که سعادتشان در نزد غیر خدا، و آله‌ای است که به غیر خدا می‌خوانند، و در سایه اعمالی است که خیال می‌کردند ایشان را به بت‌ها تقرب می‌بخشد، و به همین وسیله سعادت‌مند می‌گردند، و به خاطر همین پندار غلط سرگرم آن اعمال سرابی شدند، و نهایت قدرت خود را در انجام آن گونه اعمال به کار زده، عمر خود را به پایان رساندند، تا اجله‌ایشان فرا رسید، و مشرف به خانه آخرت شدند، آن وقت که چشم گشودند هیچ

(۲۹۶) انسان و اعمالش

اثری از اعمال خود که امید آن آثار را در سر می‌پروراندند، ندیدند، و کمترین خبری از الوهیت آله پنداری خود نیافتند، و خدا حسابشان را کف دستشان نهاد، و خدا سریع الحساب است.

این را هم باید از نظر خواننده دور نداریم که آیه شریفه هر چند ظاهرش بیان حال کفار از اهل هر ملت و مخصوصا مشرکین از وثنی‌ها است، و لیکن بیانی که دارد در دیگران هم که منکر صانع هستند جریان دارد، برای این که انسان هر کس که باشد برای زندگی خود هدف و سعادت قائل است. و هیچ تردیدی ندارد که رسیدن به هدفش به وسیله سعی و عملش صورت می‌گیرد، اگر معتقد به وجود صناعی برای عالم باشد، و او را به وجهی از وجود مؤثر در سعادت خود بداند، قهرا برای تحصیل رضای او و رستگاری خویش و رسیدن به آن سعادت که صانع برایش تقدیر نموده، متوسل به اعمال صالح می‌گردد.

عاقبت اعمال سراب گونه (۲۹۷)

و اما اگر قائل به وجود صانع نباشد و غیر او را مؤثر در عالم بداند، ناگزیر عمل خود را برای چیزی انجام می‌دهد که او را مؤثر می‌داند که یا دهر است یا طبیعت و یا ماده، تا آن را متوجه سعادت دنیوی خود کند، دنیایی که به اعتقاد او دیگر ماورایی ندارد.

پس این دسته مؤثر در سعادت حیات دنیای خویش را غیر خدا می‌دانند در حالی که غیر از او مؤثری نیست و معتقدند که مساعی دنیایی ایشان را به سعادتشان می‌رساند، در حالی که آن سعادت جز سرابی نیست، و هیچ حقیقت ندارد، و ایشان هم چنان سعی می‌کنند و عمل انجام می‌دهند تا آن‌چه از اعمال برایشان مقدر شده تمام شود، یعنی اجلشان فرارسد، آن وقت است که هیچ‌یک از اعمال خویش را نمی‌یابند و برعکس به عیان می‌یابند که آن‌چه از اعمال خود امید می‌داشتند جز تصویری خیالی یا رؤیایی پریشان نبود.

(۲۹۸) انسان و اعمالش

آن وقت است که خدا حسابشان را می‌دهد، و خدا سریع الحساب است. (۱)

شکجه جان دادن کسانی که اعمالشان حبط شده!

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ»

«چطور است حالشان وقتی که ملائکه جانشان را می‌گیرند و به صورت و پشتشان می‌کوبند،»

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۸۱.

شکنجه جان دادن کسانی که اعمالشان حبط شده! (۲۹۹)

«و برای این می‌کوبند که همواره دنبال چیزی هستند که خدا را به خشم می‌آورد و از هر چه مایه خشنودی خدا است کراهت

دارند، خدا هم اعمالشان را بی نتیجه و اجر کرد.» (۲۷ و ۲۸ / محمد)

می‌فرماید: این است وضع آنان امروز که بعد از روشن شدن هدایت باز هر چه می‌خواهند می‌کنند، حال بین در هنگامی که ملائکه

جانشان را می‌گیرند و به صورت و پشتشان می‌کوبند چه حالی دارند؟

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ!» می‌فرماید: سبب عقاب آنان این است که اعمالشان

به خاطر پیروی از آن چه که مایه خشم خدا است، و به خاطر کراهتشان از خشنودی خدا، حبط می‌شود و چون دیگر عمل

(۳۰۰) انسان و اعمالش

صالحی برایشان نمانده است و قهرا با عذاب خدا بدبخت و شقی می‌شوند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۶۴.

شکنجه جان دادن کسانی که اعمالشان حبط شده! (۳۰۱)

(۳۰۲)

فصل هفتم: کتابت اعمال – ثبت و ضبط و حفظ اعمال و آثار انسان

کتابهای اعمال، انواع و محتویات آنها

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»

«ماییم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه کرده‌اند و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می‌کند همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی

را در امامی مبین بر شمرده‌ایم.» (۱۲ / یس)

(۳۰۳)

قرآن کریم از وجود کتابی خبر می‌دهد که تمامی موجودات و آثار آنها در آن نوشته شده، که این همان لوح محفوظ است، و از

کتابی دیگر خبر می‌دهد که خاص امت‌هاست، و اعمال آنان در آن ضبط می‌شود، و از کتابی دیگر خبر

می‌دهد که خاص فرد بشر است و اعمال آنان را احصاء می‌کند.

هم‌چنان که درباره کتاب اولی فرموده: «وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۵۹ / انعام) و درباره دومی فرموده: «كُلُّ أُمَّةٍ

تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا»، (۲۸ / جاثیه) و درباره سومی فرموده: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا».

(۱۳ / اسراء)

(۳۰۴) انسان و اعمالش

ظاهر آیه حکم می‌کند به این که: کتاب‌ها یکی نیست، و کتاب اعمال غیر از امام مبین است، چون بین آن دو فرق گذاشته، یکی را

خاص اشخاص دانسته و دیگری را برای عموم موجودات (کل شیء) خوانده است، و نیز تعبیر را در یکی به کتابت آورده، و

در دیگری به احصاء.

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» منظور از امام مبین لوح محفوظ است، لوحی که از دگرگون شدن و تغییر پیدا کردن محفوظ است، و مشتمل است بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن هست، و این کتاب در کلام خدای تعالی با اسم‌های مختلفی نامیده شده: لوح محفوظ، امّ الکتاب، کتاب مبین و امام مبین، که در هر یک از این اسمای چهارگانه عنایتی مخصوص هست.

و شاید عنایت در نامیدن آن به «امام مبین» به خاطر این باشد که بر قضا‌های حتمی

کتاب‌های اعمال، انواع و محتویات آن‌ها (۳۰۵)

خدا مشتمل است، قضا‌هایی که خلق تابع آن‌ها هستند و آن‌ها مقتدای خلق. و نامه اعمال هم - به طوری که در سوره جاثیه آمده - از آن کتاب استنساخ می‌شود، چون در آن سوره فرموده: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحِينَ مِمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲۹/جاثیه) (۱)

نویسندگان اعمال و فرشتگان محافظ انسان

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ»

«و او بر شما نگهبانان گماشته،»

«كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ»

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۹۷.

(۳۰۶) انسان و اعمالش

«که نویسندگان اعمالی را جمند، و هر چه بکنید می‌دانند.» (۱۰ تا ۱۲ / انفطار)

این آیه شریفه اشاره دارد به این که اعمال انسان غیر از طریق یادآوری خود صاحب عمل، از طریق دیگری نیز محفوظ است، و آن محفوظ بودن اعمال با نوشتن فرشتگان نویسنده اعمال است، که در طول زندگی هر انسانی موکل بر او هستند، و بر معیار آن اعمال پاداش و کیفر می‌بینند، هم‌چنان که فرمود:

«و نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»

«اِفْرًا كِتَابِكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا!» (۱۳ و ۱۴ / اسراء)

«إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ»، یعنی از ناحیه ما حافظانی موکل بر شما هستند، که اعمال شما را با نوشتن حفظ می‌کنند، «كِرَامًا كَاتِبِينَ»، حافظانی که دارای کرامت و

نویسندگان اعمال و فرشتگان محافظ انسان (۳۰۷)

عزتی نزد خدای تعالی هستند.

مراد از کتابت در کلمه «کاتبین» نوشتن اعمال است، به شهادت این که می‌فرماید:

«يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ»، و در این جمله می‌خواهد بفرماید: فرشتگان در تشخیص اعمال نیک از بد شما و تمیز حسنه آن از سیئه آن دچار اشتباه نمی‌شوند.

پس این آیه ملائکه را منزله از خطا می‌دارد، هم‌چنان که آیه قبلی آنان را از گناه منزله می‌داشت.

بنابراین ملائکه به افعال بشر با همه جزئیات و صفات آن احاطه دارند، و آن را همان‌طور که هست حفظ می‌کنند.

در این آیات عده این فرشتگان که مأمور نوشتن اعمال انسانند، معین نشده، بلکه در آیه زیر که می‌فرماید: «إِذِ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ

الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ» (۱۷ / ق)

(۳۰۸) انسان و اعمالش

استفاده می‌شود که برای هر یک انسان دو نفر از آن فرشتگان موکلند، یکی از راست و یکی از چپ، و در روایات وارده در این باب نیز آمده که فرشته طرف راست مأمور نوشتن حسنات، و طرف چپ مأمور نوشتن گناهان است.

و نیز در تفسیر آیه «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (۷۸ / اسراء) اخبار بسیار زیادی از دو طریق شیعه و سنی رسیده که دلالت دارد بر این که نویسندگان نامه اعمال هر روز بعد از غروب خورشید بالا می‌روند، و نویسندگان دیگری دیگر نازل می‌شوند، و اعمال شب را می‌نویسند تا صبح شود، بعد از طلوع فجر صعود نموده، مجدداً فرشتگان روز نازل می‌شوند، و همین‌طور.

و در آیه مورد بحث که می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»، دلالتی بر این معنا هست که نویسندگان دانای به نیت نیز هستند، چون می‌فرماید: آن چه انسان‌ها می‌کنند

نویسندگان اعمال و فرشتگان محافظ انسان (۳۰۹)

می‌دانند، و معلوم است که بدون علم به نیت نمی‌توانند به خصوصیات افعال و عناوین آن‌ها، و این که خیر است یا شر، حسنه است یا سیئه علم پیدا کنند، پس معلوم می‌شود ملائکه دانای به نیت نیز هستند. (۱)

نویسندگان حسنات و سیئات انسان

«إِذِ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ»

«دو مأمور ما در طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را می‌گیرند.» (۱۷ / ق)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۷۱.

(۳۱۰) انسان و اعمالش

مراد از «مُتَلَقِّيَانِ» دو فرشته‌ای است که موکل بر انسانند، و عمل او را تحویل گرفته و آن را با نوشتن حفظ می‌کنند. «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ» یعنی دو فرشته‌ای که یکی در سمت راست نشسته و یکی در سمت چپ نشسته است. و منظور از سمت راست و سمت چپ، راست و چپ آدمی است.

یعنی به یاد آر و متوجه باش این را که دو فرشته عمل انسان را می‌گیرند، و منظور از این دستور این است که به علم خدای تعالی اشاره کند و بفهماند که خدای سبحان از طریق نوشتن اعمال انسان‌ها توسط ملائکه به اعمال انسان علم دارد، علاوه بر آن علمی که بدون وساطت ملائکه و هر واسطه‌ای دیگر دارد.

جمله «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ» می‌خواهد موقعیتی را که ملائکه نسبت به

نویسندگان حسنات و سیئات انسان (۳۱۱)

انسان دارند تمثیل کند، و دو طرف خیر و شر انسان را که حسنات و گناهان منسوب به آن دو جهت است به راست و چپ محسوس انسان تشبیه نماید، و گرنه فرشتگان موجوداتی مجردند که در جهت قرار نمی‌گیرند. (۱)

ضبط و حفظ گفتار انسان

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

«هیچ سخنی در فضای دهان نمی‌آورد مگر آن که در همان جا مراقبی آماده است!»

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۲۰.

(۳۱۲) انسان و اعمالش

(۱۸/ق)

کلمه «رَقِيبٌ» به معنای محافظ، و کلمه «عَتِيدٌ» به معنای کسی است که فراهم کننده مقدمات آن ضبط و حفظ است، خلاصه یکی مقدمات را برای دیگری فراهم می‌کند تا او از نتیجه کار وی آگاه شود.

و این آیه شریفه بعد از جمله «اذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّينَ»، که آن نیز درباره فرشتگان موکل است، دوباره راجع به مراقبت دو فرشته سخن گفته با این که جمله اول تمامی کارهای انسان را شامل می‌شد و جمله دوم تنها راجع به تکلم انسان است، از باب ذکر خاص بعد از عام است که در همه جا می‌فهماند گوینده نسبت به خاص عنایتی بیشتر دارد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۲۱.

ضبط و حفظ گفتار انسان (۳۱۳)

نوشتن اعمال و آثار اعمال

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»

«ماییم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه کرده‌اند و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می‌کند همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده‌ایم.» (۱۲ / یس)

مراد از «ما قَدَّمُوا» اعمالی است که انسان‌ها قبل از مرگ خودشان کردند و از پیش،

(۳۱۴) انسان و اعمالش

برای روز جزای خود فرستادند، و مراد از «آثَارَهُمْ» باقیاتی است که برای بعد از مردن خود به‌جای گذاشتند، که یا سنت خیری است که مردم بعد از او به آن سنت عمل کنند، مانند علمی که از خود به جای گذاشته، مردم بعد از او از آن علم بهره‌مند شوند، و یا مسجدی که بنا کرده تا مردم بعد از او در آن نماز بخوانند، و یا وضوخانه‌ای که مردم در آن وضو بگیرند و یا سنت شری است که باب کرده و مردم بعد از او هم به آن سنت عمل کنند، مانند این که محلی برای فسق و نافرمانی خدا بنا نهاده، همه این‌ها آثار آدمی است که خدا به حسابش می‌آورد. (۱)

و مراد از نوشتن «ما قَدَّمُوا» و نوشتن «آثار» ثبت آن در صحیفه اعمال، و

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۹۶.

نوشتن اعمال و آثار اعمال (۳۱۵)

ضبطش در آن به وسیله مأمورین و ملائکه نویسنده اعمال است و این کتابت غیر از کتابت اعمال و شمردن آن در امام مبین است که عبارت است از لوح محفوظ .

نسخه برداری از اعمال انسان‌ها

«هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«این کتاب ما است که به حق بر شما سخن می‌گوید ما همواره آنچه شما می‌کردید استنساخ می‌کردیم!» (۲۹/جاثیه)

لازمه این که می‌فرماید: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، این است که اعمال ما

(۳۱۶) انسان و اعمالش

نسخه اصلی باشد، و از آن‌ها نسخه بردارند. و یا به عبارتی دیگر: اعمال در اصل کتابی باشد و از آن کتاب نقل شود.

لازمه این که گفتیم باید اعمال، خود کتابی باشد تا از آن استنساخ کنند، این است که مراد از جمله «مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، اعمال خارجی انسان‌ها باشد، بدین جهت که در لوح محفوظ است. (چون هر حادثه‌ای، و از آن جمله اعمال انسان‌ها هم یکی از آن حوادث است، قبل از حدوثش در لوح محفوظ نوشته شده)، در نتیجه استنساخ اعمال عبارت می‌شود از نسخه برداری آن، و مقدمات و حوادث و عواملی که در آن اعمال دخیل بوده، از کتاب لوح محفوظ.

و بنابراین، نامه اعمال در عین این که نامه اعمال است، جزئی از لوح محفوظ نیز هست، چون از آن‌جا نسخه برداری شده، آن وقت معنای این که می‌گوییم ملائکه اعمال را می‌نویسند نسخه برداری از اعمال انسان‌ها (۳۱۷)

این می‌شود که ملائکه آن‌چه را که از لوح محفوظ نزد خود دارند، با اعمال بندگان مقابله و تطبیق می‌کنند. و این همان معنایی است که در روایات از طرق شیعه از امام صادق علیه‌السلام و از طرق اهل سنت از ابن عباس نیز نقل شده است.

بنابراین توجیه، جمله: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» خطابی است که خدای تعالی در روز جمع، یعنی روز قیامت، به اهل جمع می‌کند، و امروز آن را در قرآن برای ما حکایت کرده، در نتیجه معنایش این می‌شود: آن روز به ایشان گفته می‌شود این کتاب ما است که علیه شما چنین و چنان می‌گوید.

و اشاره با کلمه «هذا» اشاره به نامه اعمال است، که بنابر توجیه ما در عین حال اشاره به لوح محفوظ نیز هست، و اگر کتاب را بر ضمیر خدای تعالی اضافه کرد، و

(۳۱۸) انسان و اعمالش

فرمود این کتاب ما است از این نظر بوده که نامه اعمال به امر خدای تعالی نوشته می‌شود، و چون گفتیم نامه اعمال لوح محفوظ نیز هست، به عنوان احترام آن را کتاب ما خوانده است.

و معنای جمله: «يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»، این است که کتاب ما شهادت می‌دهد بر آن‌چه که کرده‌اید، و دلالت می‌کند بر آن، دلالتی روشن و توأم با حق. و جمله «إِنَّا كُنَّا نَسِيتُنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». تعلیل می‌کند که چگونه کتاب علیه ایشان به حق نطق می‌کند، و معنایش این است که: چون کتاب ما دلالت می‌کند بر عمل شما، دلالتی بر حق، و بدون این که از آن تخلف کند، چون کتاب ما لوح محفوظ است که بر تمامی جهات واقعی اعمال شما احاطه دارد.

و اگر نامه اعمال خلایق را طوری به ایشان نشان ندهد که دیگر جای شکی و راه

نسخه برداری از اعمال انسان‌ها (۳۱۹)

تکذیبی باقی نگذارد، ممکن است شهادت آن را تکذیب کنند، و بگویند کتاب شما غلط نوشته، ما چنین و چنان نکرده‌ایم، به همین جهت می‌فرماید کتاب ما به حق گواهی می‌دهد: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا!» (۳۰/آل عمران) (۱)

بحثی در کتاب و حساب مؤمنین گناهکار

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»

«در آن روز کسی که نامه‌اش را به دست راستش دهند، به زودی خواهد دید که حسابی آسان از او می‌کشند...»

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۷۱.

(۳۲۰) انسان و اعمالش

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ،»

«و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش بدهند،»

«فَسَوْفَ يَدْعُوا تُبُورًا، يَصَلِي سَعِيرًا...»

«به زودی فریاد او یلایش بلند می‌شود، و در آتش بسوزد...». (۱۲ تا ۱۷/انشقاق)

از مجموع آیات نه‌گانه سوره انشقاق به دست می‌آید که دادن نامه اعمال و نشر آن، همه قبل از حساب انجام می‌شود:

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا

إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا!» (۱۳ و ۱۴ / اسراء)

بحثی در کتاب و حساب مؤمنین گناهکار (۳۲۱)

این آیات دادن نامه از پشت سر را مختص به کفار دانسته، ناگزیر گناهکاران از مؤمنین، مورد بحث قرار می‌گیرند که آیا از

آن‌هایی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و یا از آن‌هایی که نامه شان از پشت سر داده می‌شود؟

آن‌چه از روایات شیعه و سنی برمی‌آید این است که این طایفه جزو طایفه دوم نیستند، چون گفتیم آیه شریفه تنها کفار را جزو آن طایفه

دانسته، از سوی دیگر جزو طایفه اول هم که نامه شان را به دست راستشان می‌دهند نیستند، چون آیات ظهور در این دارد که

اصحاب یمین حسابی آسان پس داده و سپس داخل بهشت می‌شوند، این را هم نمی‌توان گفت که گنه کاران از مؤمنین اصلاً نامه

عملی ندارند، برای این که آیه شریفه: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»، تصریح دارد که به‌طور کلی هر انسانی نامه اعمالی دارد.

عملی ندارند، برای این که آیه شریفه: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»، تصریح دارد که به‌طور کلی هر انسانی نامه اعمالی دارد.

انسان و اعمالش (۳۲۲)

ظاهر آیات (اگر نگوییم صریح آن) این است که: داخل آتش و یا بهشت شدن نتیجه‌ای است که بر داوری دستگاه الهی مترتب

می‌شود، و داوری نتیجه حساب است که برداشتن نامه عمل مترتب می‌شود، تا چندی که نامه‌های اعمال را به دست صاحبانش

نداده‌اند حساب معنا ندارد، و تا حساب تمام نشود داوری معنا ندارد، و تا داوری نشود داخل بهشت و یا دوزخ شدن معنا ندارد.

آیاتی که راجع به اصحاب شمال سخن می‌گوید، مانند آیات سوره واقعه و الحاقه و تا حدودی سوره اسراء این خصیصه را مختص

به کفار دانسته، و از مجموع آیاتی که در این باب هست استفاده می‌شود کسانی که نامه اعمالشان به دست چپشان داده

می‌شود، همان‌ها هستند که نامه‌هایشان از پشت سر داده می‌شود. (۱)

بحثی در کتاب و حساب مؤمنین گناهکار (۳۲۳)

کتابی که در قیامت بحق سخن خواهد گفت!

«وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ!»

«و ما هیچ کس را بیش از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق گویا است و هیچ کس به هیچ وجه ستم

نخواهد شد!» (۶۲ / مؤمنون)

منظور از گویایی کتاب این است که آن‌چه را که در آن ثبت است بی‌پرده و فاش بیان می‌کند. آری، به آن‌چه از اعمال صالح

که در آن کتاب نوشته شده گویا نیست مگر به حق، چون این کتاب از زیاده و نقصان و تحریف محفوظ است.

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۰۴.

انسان و اعمالش (۳۲۴)

حساب قیامت هم بر اساس آن‌چه در کتاب است رسیدگی می‌شود، و جمله «يَنْطِقُ» اشاره به همین است.

پاداش هم بر اساس نتایجی است که از محاسبه به دست می‌آید، و جمله «وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ» اشاره به همین است. پس مؤمنین از این که ظلم شوند ایمنند، و اجرشان به هیچ وجه فراموش نمی‌شود، و از دادنش دریغ نمی‌کنند، و یا کمتر از آنچه هست نمی‌دهند، و یا عوض و بدل نمی‌شود، هم‌چنان که از خطر این که اعمالشان حفظ نشود، و یا بعد از حفظ فراموش شود، و یا به وجهی از وجوه تغییر کند ایمنند.

خدای تعالی آنچه را که ما در قیامت با آن روبرو می‌شویم در آیه فوق برای ما ممثل کرده، و به صورت یک صحنه دادگاهی و دادخواهی، و دادرسی، مجسم نموده

کتابی که در قیامت بحق سخن خواهد گفت! (۳۲۵)

است، و معلوم است که در یک صحنه دادگاه از آن جهت که دادگاه است پای احتجاج و دفاع و شاهد و پرونده و برگه‌های جرم و روبرو کردن دو طرف متخاصم به میان می‌آید، و بدون این‌ها صحنه پایان نمی‌پذیرد.

اگر از این معنا چشم پوشی کنیم، برای ظاهر شدن اعمال آدمی در روز رجوعش به خدای سبحان تنها اذن او کافی است، و به هیچ یک از مطالب مذکور حاجت نیست - دقت فرمایید. (۱)

ارتباط استنساخ اعمال با مکر الهی

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۵۹.

(۳۲۶) انسان و اعمالش

«وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فَيَا أَيُّهَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ»

«هنگامی که به مردم رحمتی پس از زبانی که به آن‌ها رسیده می‌چشائیم آن‌ها در آیات ما مکر می‌کنند و دست به توجیحات ناروا برای آن نعمت و رحمت می‌زنند. بگو: مکر خدا سریع‌تر از هر مکاری است، و محققاً فرشتگان ما مکرهای شما را می‌نویسند.» (۲۱/یونس)

می‌فرماید: ما بر کرده‌های شما گواهان و مراقبینی داریم که آنان را نزد شما می‌فرستیم تا اعمالتان را بنویسند و حفظ کنند، و به محضی که یک عمل انجام بدهید هم

ارتباط استنساخ اعمال با مکر الهی (۳۲۷)

عملتان نوشته شده، و هم جزای آن معین شده و دیگر مجال و فرصتی نمی‌ماند که مکر شما اثر خود را ببخشد، چه ببخشد و چه نبخشد جزای آن قبلاً معلوم شده است.

از ظاهر آیه شریفه: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» می‌توان فهمید که معنای کتابت اعمال بندگان به دست ملائکه این است که اعمال را از پشت پرده استعدادها به مرحله فعلیت خارجی درآورند، و آن وقت خود اعمال در صحیفه عالم کون نقش بسته می‌شود.

با این بیان کاملاً روشن می‌شود که کتابت اعمال بندگان توسط رسولان چگونه علت شده است برای اسرع‌المکر بودن خدای تعالی، چون بنابر این بیان، حقیقت معنا این‌طور می‌شود: ما اعمال شما را که با آن اعمال مکر می‌کنید از داخل ذات شما بیرون

(۳۲۸) انسان و اعمالش

آورده آن را در خارج قرار می‌دهیم، و با این حال چگونه بر ما پوشیده می‌ماند که شما می‌خواهید با این اعمال خود با ما مکر کنید؟ و مگر مکر چیزی جز این است که مثلاً شما بخواهید با حيله، کسی را از مقصدش برگردانید به طوری که خود او متوجه نشود؟ و شما نمی‌توانید چیزی را بر ما پوشیده نمائید، این مائیم که حقیقت امر را بر شما پوشانیم.

رفتاری که خیال می‌کردید مکر بر ما است، مکر ما بر خودتان بود، چون ما بودیم که کاری کردیم که مکر ما را مکر خود بپندارید و به آن اقدام نمائید، و این پندار و این اقدام ضلالتی بود از طرف شما، و اضلالی بود از طرف ما، که ما شما را به سزای کارهای نادرستی که کردید گرفتار کردیم. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۴۷.

ارتباط استنساخ اعمال با مکر الهی (۳۲۹)

ارتباط پیشوایان حق و باطل با دادن نامه اعمال به دست راست و چپ

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَانًا،»

«روزی که هر قومی را با امامشان دعوت کنیم هر کس نامه دعوتش را به دست راستش دهند آنان نامه خود قرائت کنند و کمترین ستمی به ایشان نخواهد رسید،»

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا،»

«هر کسی در این دنیا نابینا و کوردل باشد در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود.» (۷۱ و ۷۲/اسراء)

(۳۳۰) انسان و اعمالش

در قیامت هر گروهی با پیشوای خودشان احضار خواهند شد و هر که به امام حقی اقتداء کرده باشد، نامه عملش را به دست راستش می‌دهند، و هر که از معرفت امام حق در دنیا کور بوده، در آنجا هم کور خواهد بود.

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا!»

مراد از کوری آخرت کوری چشم نیست، بلکه نداشتن بصیرت و دیده باطنی است. مقصود از کوری در دنیا هم همین است.

«فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ!» (۴۶ / حج)

پس معنای آیه این است که هر که در زندگی دنیا امام حق را نشناسد و راه حق نییاید چنین کسی در آخرت سعادت و رستگاری را نمی‌بیند و راه به سوی آمرزش نمی‌برد.

ارتباط پیشوایان حق و باطل با دادن نامه اعمال به آن‌ها (۳۳۱)

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که برای هر طائفه‌ای از مردم امامی است غیر از امام طائفه دیگر. امامی که روز قیامت خوانده می‌شود آن کسی است که مردم او را امام خود گرفته باشند و به او اقتداء کرده باشند نه آن کس که خداوند به امامتش برگزیده باشد.

مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشوائیش تن در داده باشند، حال چه این که امام حق باشد و چه امام باطل. (۱)

وای در این نامه چیست؟

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يُظَلِّمُ رَبُّكَ أَحَدًا!»

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۲۲۷.

(۳۳۲) انسان و اعمالش

«و نامه‌ها پیش آرند و گنه کاران را از مندرجات آن هراسان بینی و گویند: این وای بر ما این نامه چیست که گناه کوچک و بزرگی نگذاشته مگر آن را به شمار آورده، و هر چه کرده‌اند حاضر یابند که پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند!» (۴۹ / کهف)

وضع کتاب در قیامت به معنای نصب آن است تا بر طبقش حکم کنند. از ظاهر سیاق استفاده می‌شود که کتاب مورد نظر کتاب

واحدی است که اعمال تمامی خلائق در آن ضبط شده، و آن را برای حساب نصب می‌کنند، نه این که هر یک نفر یک کتاب جداگانه‌ای داشته باشد. این با آیاتی که برای هر انسانی و هر امتی کتابی جداگانه‌ای سراغ می‌دهد منافات ندارد. وای در این نامه چیست (۳۳۳)

ذکر اشفاق و ترس مجرمین خود دلیل بر این است که مقصود از کتاب، کتاب اعمال است، و یا کتابی است که اعمال در آن است، و اشفاقشان از آن حالی که به خود گرفته‌اند به خاطر این است که مجرم بودند. پس این حال و روزگار مخصوص به آنان نیست، هر کس در هر زمانی مجرم باشد هر چند که مشرک نباشد چنین روزگاری خواهد داشت.

«وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا!»

«و گفتند وای بر ما این چه کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و همه را شمرده است!»

این بیان خود اظهار وحشت و فرع از تسلط کتاب در احصاء و شمردن گناهان و یا تسلطش بر مطلق حوادث و از آن جمله گناهان است، که این اظهار وحشت را به صورت

(۳۳۴) انسان و اعمالش

استفهام تعجیبی اداء کرده‌اند، و از آن به دست می‌آید که چرا اول صغیره را گفتند بعد کبیره را، وجه آن این می‌باشد که هیچ گناه کوچکی را به خاطر این که کوچک است، و مهم نیست، از قلم نینداخته، و هیچ گناه بزرگی را به خاطر این که واضح است، و همه می‌دانند فروگذار نکرده است.

«وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا!»

آنچه را حاضر نزد خود می‌یابند خود اعمال است، که هر یک به صورت مناسب خود مجسم می‌شود نه کتاب اعمال و نوشته شده آن‌ها، هم‌چنان که از امثال آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»، (۷ / تحریم) نیز همین معنا استفاده می‌شود، و جمله: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»، (۴۹ / كهف) نیز که در ذیل آیه مورد بحث است همین معنا را تأیید می‌کند چون ظلم نکردن بنا بر

وای در این نامه چیست (۳۳۵)

تجسم اعمال روشن‌تر است، زیرا وقتی پاداش انسان خود کرده‌های او باشد و احدی در آن دخالت نداشته باشد دیگر ظلم معنا ندارد - دقت فرمائید. (۱)

کتابت اعمال صالح توأم با ایمان

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَأَنَا لَهُ كَاتِبُونَ»

«و هر کس اعمال شایسته کند و مؤمن باشد کوشش او بدون پاداش نماند و ما ثبت کننده مساعی او هستیم.» (۹۴ / انبیاء)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۴۵۱.

(۳۳۶) انسان و اعمالش

این آیه شریفه از آیاتی است که دلالت می‌کند بر قبولی اعمال صالح، مشروط به این که توأم با ایمان باشد، هم‌چنان که آیات حبط اعمال به خاطر کفر، آن را تأیید می‌کند، و نیز دلالت می‌کند بر این که مؤمنی که بعضی از اعمال صالح را به جای می‌آورد اهل نجات است.

پس معنای این که فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ»، این است که از افراد بشر هر کس چیزی از اعمال صالح را به

جای آورد، «فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ - سعی ایشان مستور نمی‌ماند.»

البته عمل صالح را مقید به ایمان کرد چون عمل بدون ایمان اثری ندارد. و مراد از ایمان قطعاً ایمان به خدا است، چیزی که هست ایمان به خدا جدای از ایمان به انبیا نیست، آن هم همه آنان، بدون استثناء.

کتابت اعمال صالح توأم با ایمان (۳۳۷)

و معنای این که فرمود: «وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ»، این است که ما اعمالشان را در صحیفه اعمال ثبت می‌کنیم، ثبتی که هرگز فراموش نشود. مقصود از این که فرمود: «فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ»، این است که عمل صالحشان فراموش و کفران نمی‌شود. (۱)

ثبت سِرِّها و نجواها به وسیله ملائکه ثبت اعمال

«أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»،

«و یا پنداشته‌اند که ما سر و نجوایشان را نمی‌شنویم، بله

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۴۵۷.

(۳۳۸) انسان و اعمالش

می‌شنویم، و فرستادگان ما نزد ایشان هستند، و می‌نویسند.» (۸۰ / زخرف)

منظور از کلمه «سِرِّ» اسراری است که در دل‌های خود پنهان می‌دارند، و منظور از کلمه «نَجْوَى» سخنان بیخ گوش است که با یکدیگر دارند، سخنانی که می‌خواهند دیگران نشنوند. و چون «سِرِّ» عبارت است از حدیث نفس لذا از علم خدا بدان و از اطلاع خدا به سخنان بیخ گوش آنان تعبیر کرد به این که خدا آن را می‌شنود.

«بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» یعنی بله ما «سِرِّ» و نجوای ایشان را می‌شنویم و فرستادگان ما هم که موکل بر ایشانند تا اعمالشان را بنویسند کارهای ایشان را می‌نویسند حفظ می‌کنند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۸۹.

ثبت سِرِّها و نجواها به وسیله ملائکه ثبت اعمال (۳۳۹)

ثبت شهادت دروغین

«وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا إِذَا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ»،

«آری مشرکین ملائکه را که بندگان خدایند ماده پنداشتند، مگر در هنگام آفریدن آنان حاضر بودند؟ به زودی این شهادتشان نوشته می‌شود و از آن بازخواست خواهند شد.» (۱۹ / زخرف)

«سَيُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ»، به زودی این شهادت بدون علم آن‌ها در نامه اعمالشان نوشته می‌شود و در قیامت از آن بازخواست خواهند شد. (۱)

(۳۴۰) انسان و اعمالش

ضبط هر عمل کوچک و بزرگ در نامه اعمال

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ؟»

«و با این که ما امثال شما را هلاک کردیم باز هم کسی نیست که متذکر شود؟»

«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ»،

«بدانند که آن‌چه کرده‌اند در نامه‌ها ضبط است.»

«وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّشْتَطِرٌ»

«و هر کوچک و بزرگی در آن نوشته شده.» (۵۱ تا ۵۳/قمر)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۳۵.

ضبط هر عمل کوچک و بزرگ در نامه اعمال (۳۴۱)

می‌فرماید: آن اندازی که شما را از عذاب دنیا و آخرت کردیم صرف خبری نبود که به شما داده باشیم، و از این باب نبود که با شما حرفی زده باشیم، این هم مسلکان شما از امت‌های گذشته‌اند که این انذار در آنان شروع شد، و ما هلاکشان کردیم، و به عذاب دنیائیشان مبتلا ساختیم، و به زودی عذاب آخرت را خواهند دید، چون اعمالشان همه نوشته شده و در نامه‌های محفوظ نزد ما ضبط گردیده، به زودی بر طبق آن نوشته‌ها به حسابشان می‌رسیم، و به آن‌چه کرده‌اند جزایشان می‌دهیم.

«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ، وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّشْتَطِرٌ!»

کلمه «زُبُر» به معنای نامه‌های اعمال است و مراد از صغیر و کبیر اعمال صغیر و کبیر است. (۱)

(۳۴۲) انسان و اعمالش

شمارش اعمال فراموش شده انسان به وسیله خدا

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

«و این عذاب در روزی است که خدا همه آنان را مبعوث می‌کند و بدان‌چه کرده‌اند خبر می‌دهد چون خدا اعمال آنان را شمرده و خود آنان فراموش کرده‌اند و خدا بر هر چیزی ناظر و گواه است!» (۶/مجادله)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۴۵.

شمارش اعمال فراموش شده انسان به وسیله خدا (۳۴۳)

روزی که خدا مبعوثشان می‌کند که روز حساب و جزاء است، و آن‌گاه آنان را از حقیقت همه آن‌چه کرده‌اند باخبر می‌سازد.

«أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ» کلمه «أَحْصَاهُ» به معنای احاطه داشتن به عدد هر چیز است، به طوری که حتی یک عدد از آن از قلم نیفتد.

«وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» اگر گفتیم خدا عمل آنان را شمرده دارد، و خود آنان فراموش کرده‌اند، برای این است که خدا ناظر و شاهد بر هر چیز است. (۱)

آن‌ها که کتابشان به دست راست داده می‌شود!

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۳۱۶.

(۳۴۴) انسان و اعمالش

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَةَ!»

«اما کسی که نامه عملش را به دست راستش داده باشند از خوشحالی فریاد می‌زنند بیا بیا نامه‌ام را بخوانید که به سعادت من حکم می‌کند!» (۱۹ / حاقه)

این آیه شریفه و مابعدش بیان تفصیلی اختلاف حال مردم در روز قیامت است، اختلافی که از حیث سعادت و شقاوت دارند. می‌فرماید: کسی که کتابش به دست راستش داده شده رو به فرشتگان می‌کند و می‌گوید: بیا بیا نامه عمل مرا بگیرد و بخواند که

چگونه به سعادت من حکم می‌کند.

«إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ!» (۲۰ / حاقه) اگر گفتیم کتاب من کتاب یمین است، و

آن‌ها که کتابشان به دست راست داده می‌شود! (۳۴۵)

به سعادت من حکم می‌کند، برای این بود که من در دنیا به چنین روزی یقین داشتم، و یقین داشتم که به زودی حساب خود را ملاقات می‌کنم، و به پروردگارم ایمان آوردم، و عمل خود را اصلاح کردم.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ!» (۲۱ / حاقه) یعنی چنین کسی زندگی می‌کند به «عیش راضیه»، به عیشی که خودش آن را پسندد.

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ، كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ!» (۲۲ و ۲۳ و ۲۴ / حاقه)

یعنی او در بهشتی است که دارای مقامی عالی است، و او در آن بهشت لذاتی دارد، که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد، و نه بر قلب کسی خطور کرده باشد.

«قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ»، به معنای میوه‌ای است که به حد چیدن رسیده باشد، و

(۳۴۶) انسان و اعمالش

معنای جمله این است که میوه‌های آن بهشت به وی نزدیک است، به طوری که هر جور بخواهد می‌تواند بچیند.

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ»، یعنی به ایشان گفته می‌شود: بخورید و بنوشید، از همه آن‌چه خوردنی و

نوشیدنی در بهشت است، در حالی که گوارایتان باشد، و این پاداش آن ایمان و عمل صالحی است که در دنیای گذرا و

ناپایدار برای امروزتان تهیه دیدید. (۱)

آن‌ها که کتابشان به دست چپ داده می‌شود!

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۶۶۶.

آن‌ها که کتابشان به دست چپ داده می‌شود! (۳۴۷)

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ!»

«و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش داده باشند می‌گوید ای کاش نامه‌ام را به من نداده بودند!» (۲۵ / حاقه)

صاحبان این سخن اشقیای مجرمند که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، و معنای این که چرا نامه اعمال مجرمین را به دست

چپشان می‌دهند، در تفسیر سوره اسراء (در المیزان) گذشت، این طایفه در قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش نامه اعمال خود را

نمی‌دیدند، و نمی‌فهمیدند حسابشان چیست، و این آرزوی ایشان از این جهت است که می‌بینند چه عذاب الیمی

برایشان آماده شده است:

(۳۴۸) انسان و اعمالش

- پس خطاب می‌رسد بگیرد او را و دست و پایش را ببندید، و سپس در آتشش افکنید و آن‌گاه او را به زنجیری

که طولش هفتاد ذراع است ببندید!

- در نتیجه امروز در این جا هیچ دوستی حمایت کننده ندارد، و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد، چرک و خونی

که خوراک خطاکاران است و بس! (۱)

کتاب ابرار در علین، و مشاهده کنندگان علین

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيْنَ، وَمَا أَدْرِيكَ مَا عَلَيْنُونَ؟»

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۶۶۷.

کتاب ابرار در علیین، و مشاهده کنندگان علیین (۳۴۹)

«نه، نامه نیکان در علیین است، و تو چه دانی که علیین چیست؟»

«کِتَابُ مَرْقُومٍ»

«کتابی است نوشته شده»

«يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ»

«که مقربان شاهد آند» (۱۸ تا ۲۱/مطففین)

کلمه «عَلِيُونَ» به معنای علوی روی علو دیگر است، و یا به عبارتی دیگر علوی دو چندان که با درجات عالی و منازل قرب به خدای تعالی منطبق می‌شود.

معنای آن، این است که: آنچه برای ابرار مقدر شده، و قضایش رانده شده، تا جزای نیکوکاریهای آنان باشد، در علیین قرار دارد، و تو ای پیامبر! نمی‌دانی علیین چیست؟

(۳۵۰) انسان و اعمالش

امری است نوشته شده، و قضایی است حتمی و مشخص و بدون ابهام!

«يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ» شهادت در این جمله به معنای معاینه و به چشم خود دیدن است، و مقربین، قومی از اهل بهشتند که درجه‌شان از درجه عموم ابرار به بیانی که در تفسیر آیه «عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (۲۸ / مطففین) خواهد آمد بالاتر است.

پس مراد این است که مقربین، علیین را با ارائه خدای تعالی می‌بینند، و خدای عزوجل نظیر این مشاهده را درباره دوزخ آورده و فرموده: «كَلَّا- لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (۵ و ۶ / تکوین) و از این آیه استفاده می‌شود که مقربین همان اهل یقینند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۸۷.

کتاب ابرار در علیین، و مشاهده کنندگان علیین (۳۵۱)

کتاب فجار، سرنوشتی مقدر!

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ»

«نه، بلکه نامه بدکاران در سجین است.»

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَجِينٌ؟»

«و تو چه می‌دانی که سجین چیست؟»

«کِتَابُ مَرْقُومٍ»

«کتابی است نوشته شده» (۷ تا ۹/مطففین)

(۳۵۲) انسان و اعمالش

دقت در سیاق این چهار آیه و مقایسه آنها با یکدیگر، و نیز آنچه از مقایسه مجموع این چهار آیه با مجموع چهار آیه‌ای که با جمله: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ...» شروع می‌شود آنچه به دست می‌آید این است که: مراد از کلمه «سَجِينٌ» چیزی است که مقابل و مخالف «عَلِيَّين» باشد، و چون معنای «عَلِيَّين» علوی روی علو دیگر و یا به عبارتی علو دو چندان است، معلوم می‌شود منظور از «سَجِينٌ» هم سفلی روی سفلی دیگر، و یا به عبارتی پستی دو چندان و گرفتاری در چنان پستی است، هم‌چنان که آیه: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ»

أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (۵/تین) بدان اشاره می‌کند، پس از هر معنای نزدیک‌تر به ذهن این است که این کلمه مبالغه در سجن - حبس - باشد، در نتیجه معنای آیه این است که «کتاب فُجَار» در حبس و زندانی است که هر کس در آن بیفتد بیرون شدن برایش نیست. کتاب فجار، سرنوشتی مقدر! (۳۵۳)

کلمه «کتاب» به معنای مکتوب است، آن هم نه از کتابت به معنای قلم دست گرفتن و در کاغذ نوشتن، بلکه از کتابت به معنای قضای حتمی است، و منظور از «کتاب فُجَار» سرنوشتی است که خدا برای آنان مقدر کرده، و آن جزایی است که با قضای حتمیش اثبات فرموده است.

پس حاصل آیه این شد: آنچه خدای تعالی به قضای حتمیش برای فجار مقدر و آماده کرده در سجن است که سجنی بر بالای سجنی دیگر است، به طوری که اگر کسی در آن بیفتد تا ابد و یا تا مدتی بس طولانی در آن خواهد بود. «کتاب مَرْقُومٌ»، کلمه «کتاب» در این جا نیز به معنای مکتوب است از کتابت، و به معنای قضاء و اثبات می‌باشد، و کلمه «مَرْقُومٌ» از ماده رقم است که به معنای خط درشت است. هم‌چنین جمله مورد بحث اشاره‌ای به این معنا است که آن چه برای آنان مقدر شده کاملاً (۳۵۴) انسان و اعمالش

روشن است، و هیچ ابهامی در آن نیست، و حتمی و مشخص است و تخلف‌پذیر نیست. فرموده «کتاب فُجَار» در «سَجِّین» است که آن نیز کتابی است «مَرْقُومٌ» پس «سَجِّین» کتابی است جامع که در آن خیلی سرنوشت‌ها نوشته شده و از آن جمله کتاب و سرنوشت فجار است. (۱)

مشمولین حساب آسان در قیامت

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۸۱.

مشمولین حساب آسان در قیامت (۳۵۵)

«در آن روز کسی که نامه‌اش را به دست راستش دهند، به زودی خواهد دید که حسابی آسان از او می‌کشند،»
«وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا»

«و خوشحال و خندان به سوی اهلش برمی‌گردد.» (۷ تا ۹ / انشقاق)

منظور از «کتاب»، نامه عمل است، به دلیل این که دنبالش مسأله حساب را ذکر کرده، «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» «حساب یسیر» آن حسابی است که در آن سهل‌انگاری شود نه سختگیری.

«وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» مراد از «أهل» آنیس‌هایی است که خدا برای او در بهشت آماده کرده، مانند حور و غلمان و غیره، و این معنا از سیاق استفاده می‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۰۲.

(۳۵۶) انسان و اعمالش

مشمولین حساب سخت در قیامت

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ»

«و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش بدهند،»

«فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا، وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا»

«به زودی فریاد او ویلایش بلند می‌شود، و در آتش بسوزد.» (۷ تا ۹ / انشقاق)

بعید نیست که اگر نامه عملشان از پشت سرشان داده می‌شود به خاطر این است که

مشمولین حساب سخت در قیامت (۳۵۷)

در آن روز صورتشان به عقب برمی‌گردد، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا.» (۴۷ / نساء)

در این جا ممکن است بگویی دادن نامه عمل کفار از پشت سر منافات دارد با آیات دیگری که می‌فرماید: نامه آنان را به دست چپشان می‌دهند، ولیکن بین این دو دسته آیات منافاتی نیست، چون مواقف روز قیامت یک موقف و دو موقف نیست.

«فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا»، دعای ثبور خواندنشان به این معنا است که می‌گویند: وا ثبورا مثل این که می‌گوییم: واویلا. «وَيَضِلُّ سَبْعِيرًا»، یعنی داخل آتشی می‌شود و یا حرارتش را تحمل می‌کند که در حال زبانه کشیدن است، آتشی است که نمی‌توان گفت چه قدر شکنجه‌آور است.

«أَنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا»، (۱۳ / انشقاق) او در میان اهلش مسرور بود، و از مال

(۳۵۸) انسان و اعمالش

دنیا که به او می‌رسید خوشحال می‌شد، و دلش به سوی زینت‌های مادی مجذوب می‌گشت، و همین باعث می‌شد که آخرت از یادش برود، و خدای تعالی انسان را در این خوشحال شدن مذمت کرده، و آن را فرح بیجا و بغیر حق دانسته، می‌فرماید: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ.» (۷۵ / مؤمن)

«أَنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»، (۱۴ / انشقاق) یعنی گمان می‌کرد بر نمی‌گردد، و مراد برگشتن به سوی پروردگارش برای حساب و جزا است.

و این پندار غلط هیچ علتی به جز این ندارد که در گناهان غرق شدند، گناهایی که آدمی را از امر آخرت باز می‌دارد و باعث می‌شود انسان آمدن قیامت را امری بعید بشمارد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۰۳.

مشمولین حساب سخت در قیامت (۳۵۹)

برای هر فرد نویسنده و نگهبانی است!

«إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ!»

«هیچ انسانی نیست مگر آن که نگهبانی بر او موکل است!» (۴ / طارق)

مراد از موکل شدن نگهبانی برای حفظ نفس، این است که فرشتگانی اعمال خوب و بد هر کسی را می‌نویسند، و به همان نیت و نحوه‌ای که صادر شده می‌نویسند، تا بر طبق آن در قیامت حساب و جزا داده بشوند، پس منظور از حافظ، فرشته، و منظور از

(۳۶۰) انسان و اعمالش

محفوظ عمل آدمی است، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ، كَرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ!» (۱۳ / انفطار)

بعید نیست که مراد از حفظ نفس، حفظ خود نفس و اعمال آن باشد، و منظور از «حافظ»، جنس آن بوده باشد، که در این صورت چنین افاده می‌کند که جان‌های انسان‌ها بعد از مردن نیز محفوظ است، و با مردن نابود و فاسد نمی‌شود، تا روزی که خدای سبحان بدن‌ها را دوباره زنده کند، در آن روز جان‌ها به کالبدها برگشته دوباره انسان بعینه و شخصه همان انسان دنیا خواهد شد، آن‌گاه طبق آن چه اعمالش اقتضادارد جزا داده خواهد شد، چون اعمال او نیز نزد خدا محفوظ است، چه خیرش و چه شرش.

بسیاری از آیات قرآن که دلالت بر حفظ اشیا دارد این نظریه را تأیید می‌کند، مانند

برای هر فرد نویسنده و نگهبانی است! (۳۶۱)

آیه: «قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»، (۱۱ / سجده) و آیه: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ»، (۴۲ / زمر)

ظاهر آیه‌ای که در سوره انفطار بود و می‌گفت وظیفه ملائکه حافظ حفظ نامه‌های اعمال است، با این نظریه منافات ندارد، برای این که حفظ جان‌ها هم مصداقی از نوشتن نامه است، هم‌چنان که از آیه: «إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، (۲۹ / جاثیه) این معنا استفاده می‌شود. (۱)

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»، (۹ / طارق) رجوع در روزی است که آن‌چه از عقاید و آثار اعمال که انسان‌ها پنهان کرده بودند، چه خیرش و چه شرش مورد آزمایش و

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۲۸.

(۳۶۲) انسان و اعمالش

شناسایی قرار می‌گیرد، و زرگر اعمال و عقاید، آن‌ها را در بوته زرگری خود می‌آزماید، تا معلوم شود کدام صالح و کدام فاسد بوده و کدام خالص و کدام دارای ناخالصی و عیار است و بر طبق آن صاحبش را جزا می‌دهد، پس آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است: «إِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ!»، (۲۸۴ / بقره)

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا»،

«و مامقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم که ملازم و قرین همیشگی او باشد و روز قیامت کتابی که نامه اعمال اوست بر او

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان (۳۶۳)

بیرون آریم در حالی که آن نامه چنان باز باشد که همه اوراق آن را یک مرتبه ملاحظه کند،»

«إِقْرَا كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»،

«و به او خطاب رسد که تو خود کتاب اعمال را بخوان و بنگر تا در دنیا چه کرده‌ای که تو خود تنها برای رسیدگی به حساب خویش کافی هستی!»، (۱۳ و ۱۴ / اسراء)

مراد از کلمه «طائر» هر چیزی است که با آن بر میمنت و نحوست استدلال شود، و حسن عاقبت و یا سوء آن کشف و آشکار گردد، زیرا برای هر انسانی چیزی که مربوط به عاقبت امر او بوده و بتوان به وسیله آن به کیفیت عاقبتش از خیر و شری برد

(۳۶۴) انسان و اعمالش

وجود دارد. «طائر» در این جا عمل انسان است.

و این که فرمود: ما طائر هر کسی را در گردنش الزام کرده‌ایم معنایش اینست که آن را لازم لاینفک و جدائی‌ناپذیر او قرار داده‌ایم که به هیچ وجه از او جدا نگردد.

خواست خدا بر این مطلب استوار است که آن چیزی که سعادت و شقاوت را به دنبال خود برای آدمی خواهد آورد همواره در گردن او باشد، و این خداست که سرنوشت آدمی را چنین لازم لاینفک او کرده است، و این سرنوشت همان عمل آدمی است، چون

خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ، وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ، ثُمَّ يُجْزَىٰ الْجَزَاءَ الْاَوْفَىٰ!»، (۳۹ و ۴۰ و ۴۱ / نجم)

پس آن طائر و آینده‌ای که خداوند لازم لاینفک آدمی کرده همان عمل اوست، و معنای الزام کردن آن این است که خداوند چنین مقرر فرموده است که هر عملی قائم به

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان (۳۶۵)

عاملش بوده و خیر و شر آن، به خود او برگردد، نه آن که او را رها کرده به غیر او گلاویز شود.

و از آیه: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْءَدُهُمْ أَجْمَعِينَ» - تا آیه - «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (۴۲ تا ۴۴/حجر) استفاده می‌شود که خداوند چنین مقرر فرموده است که عاقبت خیر، با داشتن ایمان و تقوی محقق می‌شود و عاقبت بد در پیروی از کفر و معصیت است.

و لازمه این قضاء این است که در عمل هر انسانی شواهدی باشد که به طور قطع و بدون خطا و اشتباه عاقبت او را تعیین و مشخص کند، چون گفتیم که چنین مقرر شده که هر عملی به صاحبش برگردد، و هر کسی جز عملش سرمایه دیگری نداشته باشد و سرانجام کار اطاعت به بهشت و کار گناه به آتش بیانجامد.

در این بیان، روشن می‌شود که آیه شریفه سعادت و شقاوت را اگر به طور لزوم و

(۳۶۶) انسان و اعمالش

حتم برای انسان اثبات می‌کند از راه اعمال نیک و بدش می‌باشد که خود به اختیار خویش کسب کرده است نه این که بخواهد بگوید لزوم یکی از این دو جبری است و عمل افراد هیچ‌گونه اثری در سعادت و شقاوت آنان ندارد، خلاصه این که معنای آیه شریفه آن‌طور نیست که بعضی خیال کرده‌اند که آیه شریفه سعادت و شقاوت هر کس را اثر قضاء حتمی و ازلی دانسته، چه این که عملی انجام دهد و یا ندهد، و چه اطاعت کند یا معصیت نماید.

«وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا!» (۱۳ / اسراء)

وضع این کتاب را که در این جمله گفته شده، جمله بعدی یعنی «أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱۴ / اسراء) روشن می‌کند، چون دلالت دارد بر این که:

اولاً آن کتابی که روز قیامت برای انسان بیرون می‌کشند کتاب خود او است، و هیچ

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان (۳۶۷)

ربطی به غیر او ندارد.

ثانیاً این کتاب حقایق تمامی اعمال آدمی را دارد، بدون این که کوچک‌ترین عمل او را از قلم انداخته باشد، هم‌چنان که در آیه دیگری همین معنا را آورده و فرموده است: «يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا!» (۴۹ / كهف)

و سوم این که: حقیقت اعمال را آمارگیری نموده، سعادت باشد یا شقاوت، نفع باشد یا ضرر، جلوه‌گر می‌سازد. جلوه‌ای که هیچ ابهامی نداشته و جای هیچ‌گونه عذری باقی نمی‌گذارد، هم‌چنان که فرموده: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ

فَبَصُرْتُمْ الْيَوْمَ حَدِيدًا!» (۲۲ / ق)

و از آیه: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (۳۰ / آل عمران) برمی‌آید که کتاب مزبور در بردارنده حقیقت اعمال و نتایج خیر و شر

(۳۶۸) انسان و اعمالش

آن‌ها است، نه این که مانند کتاب‌های معمولی عبارت از خطوط و رسم‌ها بوده باشد، پس آن کتاب عبارتست از همان اعمالی که خداوند آن را به انسان نشان می‌دهد که دیگر جای حاشا و تکذیب نماند، چون هیچ دلیلی محکم‌تر از مشاهده و دیدن نیست.

و از همین جا معلوم می‌شود که مراد از طائر و کتاب که در آیه مورد بحث آمده، یک چیز است و آن عبارت از اعمال آدمی است، و کسی توهم نکند که عمل قبلاً طائر بوده و کتاب نبوده و در قیامت کتاب شده و دیگر طائر نیست.

و خلاصه این که در جمله «و نُخْرِجُ لَهٗ» اشاره‌ای است به این که حقایق کتاب اعمال از ادراک انسان پوشیده شده و در پس پرده غفلت است، و خداوند در روز قیامت آن را از پس پرده بیرون می‌کشد و آدمی را از جزئیات آن با خبر می‌سازد، و مقصود از جمله «يَلْقِيهِ مَنشُورًا» هم همین است و این خود دلیل بر این است که این کتاب برای

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان (۳۶۹)

هر کس آماده و زیر سر است، و نسبت به احدی در آن غفلت نمی‌شود، بنابراین، جمله مذکور تأکید جمله قبلی است که می‌فرمود: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» چون حاصل معنای این جمله نیز همین بود که هر انسانی به زودی آثار اعمالش را خواهد یافت، اولاً- برای این که آثار اعمال، لازم لاینفک و جدائی‌ناپذیر او است و ثانیاً برای این که به صورت کتابی درآمده که به زودی آن را پخش و منتشر خواهد دید.

«إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا!» (۱۴ / اسراء)

این آیه دلالت می‌کند بر این که حجت کتاب مذکور حجتی است قاطع به طوری که خواننده آن هیچ تردیدی در آن نمی‌کند، هر چند که خواننده خود گنهکار باشد، و چطور چنین نباشد و حال آن که در کتاب به جای خط و نقش، خود عمل دیده می‌شود و پاداش و کیفر هم خود عمل است.

انسان و اعمالش (۳۷۰)

هم‌چنان که فرموده: «لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!» (۷ / تحریم)

و خلاصه معنای آیات با در نظر گرفتن این که سیاق آن‌ها سیاق توبیخ و ملامت است این می‌شود که: خدای سبحان قرآن را نازل کرده و آن را راهنمای ملتی قرار داده که اقوام است و این کار بر طبق سنت الهی جریان یافته چرا که سنت او در هدایت مردم به سوی توحید و بندگی و به سعادت رساندن راه یافتگان و بدبخت کردن گمراهان در همه اعصار این چنین بوده است ولیکن انسان خیر را از شر و نفع دهنده را از ضرر زننده تشخیص نداده است، نسبت به آن چه که مطابق هوی و هوس باشد عجله می‌کند، و در نتیجه شر را به عین حرص و ولعی که در خیر از خود نشان می‌دهد جستجو و طلب می‌کند و حال آن که عمل چه خیر و چه شر همچون سایه دنبال آدمی است، و از یکدیگر جدا شدنی نیستند بلکه در کتابی محفوظ شده تا به زودی در روز قیامت برایش بیرون

کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان (۳۷۱)

آورند و در پیش رویش بگسترند، و بر سر آن باز خواستش کنند، و چون چنین است بر آدمی لازم است که به هر چه که دلش خواست مبادرت نرزد و در ارتکاب آن عجله نکند، بلکه در آموزش قدری توقف و تفکر نماید تا خیر و شر آن را از هم تشخیص داده و خیر را برگزیده و شر را رها سازد.

«مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ!» (۱۵ / اسراء)

عمل چه نیک باشد و چه بد، ملازم و دنبال صاحبش بوده و علیه او بایگانی می‌شود و در هنگام حساب، خود را در برابر صاحبش آفتابی می‌کند، بنابراین هر کس در راه و به سوی راه قدم نهد برای خود و به نفع خود قدم نهاده و نفع هدایتش عاید خودش می‌شود نه غیر خود، و کسی هم که در بیراهه و به سوی بیراهه قدم نهد

انسان و اعمالش (۳۷۲)

ضرر گمراهیش به خودش برمی‌گردد و دودش به چشم خودش می‌رود، بدون این که به غیر خود کمترین ضرری برساند، و هیچ

نفسی بار گناه نفس دیگر را نمی‌کشد، و آن‌طور که بعضی از اهل ضلالت می‌پندارند که اگر گمراهی کنند وزر گمراهیشان به گردن پیشوایانشان است، و یا مقلدین می‌پندارند که مسؤلیت گمراهیشان به گردن پدران و نیاکان ایشان است، و خود مسؤلیتی ندارند، سخت در اشتباهند.

آری آن روزی را که مجرمین دارند، پیشوایانشان نیز دارند، چرا که هر کس که سنت بدی را باب کند تا زمانی که در دنیا عاملی به آن سنت زشت وجود دارد صاحب سنت نیز همه آن «وزر» را خواهد داشت، همان‌ها که در دنیا می‌گفتند این کار را بکن مسؤلیتیش به گردن من! باید در قیامت گناه ایشان را به گردن بگیرند. اما همه این‌ها «وزر» امامت و پیشوایی باطل و رواج دادن سنت‌های بد است نه کتاب سرنوشت: کتاب اعمال انسان (۳۷۳)

عین آن وزری را که مرتکب گناه دارد، تالایزه به گردن گرفتن سنت گزاران این باشد که خود مرتکبین سنت باطل، وزری نداشته باشند، و به فرض هم که عین آن باشد، معنایش این است که در یک گناه دو کس معذب شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۷۳.

(۳۷۴)

فصل هشتم: تبدیل و دگرگونی در اعمال

بحثی درباره: تبدیل سیئات به حسنات

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»، «مگر آن که توبه کند و مؤمن شود و عمل شایسته کند آن گاه خدا بدی‌های این گروه را به نیکی‌ها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است».

بحثی درباره: تبدیل سیئات به حسنات (۳۷۵)

«وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»

«و هر که توبه کند و عمل شایسته انجام دهد به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد.» (۷۰ و ۷۱ / فرقان)

این که تبدیل گناهان به حسنه چه معنا دارد؟ ظاهر جمله «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»، مخصوصاً با در نظر داشتن این که در ذیلش فرموده: و خدا غفور و رحیم است، این است که: هر یک از گناهان ایشان خودش مبدل به حسنه می‌شود، نه معاقبتش و نه ملکه‌اش و نه اعمال آینده‌اش، بلکه یک یک گناهان گذشته‌اش مبدل به حسنه می‌شود، این ظاهر آیه است، پس باید با حفظ این ظاهر چاره‌ای اندیشید.

آن چه به نظر ما می‌رسد این است که باید بینیم گناه چیست؟

آیا نفس و متن عمل ناشایست گناه است و در مقابل نفس فعلی دیگر حسنه

(۳۷۶) انسان و اعمالش

است و یا آن که نفس فعل و حرکات و سکنتاتی که فعل از آن تشکیل شده در گناه و ثواب یکی است و اگر یکی است - که همین‌طور هم هست - پس گناه شدن گناه از کجا و صواب شدن عمل ثواب از کجا است؟ مثلاً عمل زنا و نکاح چه فرقی با هم دارند که یکی گناه شده و دیگری ثواب، با این که حرکات و سکنتاتی که عمل، از آن تشکیل

یافته در هر دو یکی است؟ و هم‌چنین خوردن که در حلال و حرام یکی است؟

اگر دقت کنیم خواهیم دید تفاوت این دو در موافقت و مخالفت خدا است، مخالفت و موافقتی که در انسان اثر گذاشته و در نامه اعمالش نوشته می‌شود، نه خود نفس فعل، چون نفس و حرکات و سکناات که یا آن را زنا می‌گوییم و یا نکاح، به هر حال فانی شده از بین می‌رود و تا یک جزئش فانی نشود نوبت به جزء بعدی‌اش نمی‌رسد و پرواضح است که وقتی خود فعل از بین رفت عنوانی

بحثی درباره: تبدیل سیئات به حسنات (۳۷۷)

هم که ما به آن بدهیم چه خوب و چه بد فانی می‌شود.

و حال آن که ما می‌گوییم: عمل انسان چون سایه دنبالش هست، پس مقصود آثار عمل است که یا مستتبع عقاب است و یا ثواب و همواره با آدمی هست تا در روز «تُبْلَى السَّرَائِر» خود را نمایان کند.

این را نیز می‌دانیم که اگر ذات کسی شقی و یا آمیخته به شقاوت نباشد، هرگز مرتکب عمل زشت و گناه نمی‌شود، (همان حرکات و سکناات را که در یک فرد شقی به صورت زنا در می‌آید، انجام می‌دهد، بدون این که زنا و کار زشت بوده باشد)، پس اعمال زشت از آثار شقاوت و خباثت ذات آدمی است، چه آن ذاتی که به تمام معنا شقی است و یا ذاتی که آمیخته با شقاوت و خباثت است.

حال که چنین شد، اگر فرض کنیم چنین ذاتی از راه توبه و ایمان و عمل صالح مبدل

(۳۷۸) انسان و اعمالش

به ذاتی طیب و طاهر و خالی از شقاوت و خباثت شد و آن ذات مبدل به ذاتی گشت که هیچ شائبه شقاوت در آن نبود، لازمه این تبدیل این است که آثاری هم که در سابق داشت و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شود که با نفس سعید و طیب و طاهر مناسب باشد و آن این است که: عنوان گناه از آن برداشته شود و عنوان حسنه و ثواب به خود بگیرد.

و چه بسا ذکر رحمت و مغفرت در ذیل آیه اشاره به همین معنا باشد.

«وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» سیاق آیه می‌رساند که در مقام رفع استبعاد از تبدیل سیئات به حسنات است، و خلاصه: می‌خواهد بفهماند که امر توبه آن قدر عظیم و اثرش آن‌چنان زیاد است که سیئات را مبدل به حسنات می‌کند و هیچ استبعادی ندارد، چون توبه عبارت است از رجوع خاص به سوی خدای سبحان و خدای تعالی هر چه بخواهد می‌کند.

بحثی درباره: تبدیل سیئات به حسنات (۳۷۹)

در این آیه شریفه علاوه بر بیان مزبور، این نکته نیز آمده که توبه شامل تمامی گناهان می‌شود، چه گناهی که توأم با شرک باشد و چه آن‌که توأم نباشد. (۱)

روپوشی بدترین عمل و اعطای پاداش بهترین عمل

«لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۳۳۵.

(۳۸۰) انسان و اعمالش

«تا خدا بدترین گناهانشان را بریزد و اجرشان را بر طبق بهترین عملشان بدهد.» (۳۵ / زمر)

مراد از بدترین و زشت‌ترین عمل همان شرک و نیز گناهان کبیره‌ای است که در حال شرک مرتکب شده‌اند. وقتی بدترین

اعمال انسان پوشیده و پاک شود، پایین تر از آن نیز پاک می‌شود.

در مجمع البیان در ذیل این آیه گفته است: یعنی خدا عقاب شرک و گناهانی را که قبل از ایمان آوردن مرتکب شده‌اند، از آنان ساقط کرد به خاطر این که ایمان آوردند و نیکوکاری نمودند و به سوی خدای تعالی برگشتند. و این معنای خوبی است برای آیه، از جهت این که هم شامل همه اعمال زشت می‌شود و هم این که ساقط کردن را مقید کرده به گناهان قبل از ایمان و احسان و توبه، چون آیه شریفه اثر تصدیق صدق را بیان می‌کند و آن عبارت است از تکفیر گناهان به خاطر تصدیق و نیز جزای خیر در آخرت.

روپوشی بدترین عمل و اعطای پاداش بهترین عمل (۳۸۱)

«وَيَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»، بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد این است که به اعمال ایشان نظر می‌شود، آن وقت به بهترین آن اعمال با بهترین جزایی که لایق بدان است پاداش می‌دهند، و باقی اعمال نیکشان را بر طبق آن به بهترین جزاء پاداش می‌دهند. (۱)

اثر ایمان و تقوی در روپوشی گناهان

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۹۶.

(۳۸۲) انسان و اعمالش

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»،

«و اگر یهود و نصارا ایمان آورند و تقوا کنند ما گناهان ایشان را بخشیده و در بهشت‌های نعیم داخلشان می‌کنیم.» (۶۵ / مائده)

مراد از تقوا بعد از ایمان، پارسائی و پرهیز از محرمات الهی و از گناهان کبیره است، یعنی گناهانی که خداوند در قرآن کریم وعده دوزخ به مرتکب آن داده است، پس مراد از سیئات که خدا وعده کرده اگر آنان کبایر را مرتکب نشوند آن سیئاتشان را ببخشد، عبارتست از گناهان صغیره.

در این جا خطاب را به همه اهل کتاب متوجه می‌کند، و به طور ملخص عموم اهل کتاب را متوجه می‌کند به این که چگونه نعمت بزرگ سعادت دو

اثر ایمان و تقوی در روپوشی گناهان (۳۸۳)

جهان را به رایگان از دست دادند، و چه آسان «جَنَاتِ نَعِيمِ» و نعمت حیات سعیده را از کف دادند. (۱)

حسناتی که سیئات را از بین می‌برند!

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهُوا»

«دو طرف روز و پاسی از شب نماز پیادار که نیکی‌ها بدی‌ها را نابود می‌کند،

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۵۲.

(۳۸۴) انسان و اعمالش

این تذکری است برای آن‌ها که اهل تذکرند.» (۱۱۴ / هود)

نمازها حسناتی است که در دل‌های مؤمنین وارد شده و آثار معصیت و تیرگی‌هایی که دل‌هایشان از ناحیه سیئات کسب کرده از بین می‌برد.

«ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهُوا» یعنی این که گفته شد که حسنات سیئات را از بین می‌برد به خاطر اهمیتی که دارد و برای بندگانی که به

یاد خدا هستند مایه تذکر است.

در تفسیر عیاشی (با واسطه) از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امیدوار کننده ترین آیات کتاب خدا آیه: «اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنْ الْيَلِيلِ...» است، و فرمود: ای علی! آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر و نذیرم قرار داده یکی از شما که بر می خیزد برای

حسناتی که سیئات را از بین می برند! (۳۸۵)

وضو گرفتن، گناهانش از جوارحش می ریزد، و وقتی به روی خود و به قلب خود متوجه خدا می شود از نمازش کنار نمی رود مگر آن که از گناهانش چیزی نمی ماند، و مانند روزی که متولد شده پاک می شود، و اگر بین هر دو نماز گناهی بکند نماز بعدی پاکش می کند، آن گاه نمازهای پنجگانه را شمرد.

بعد فرمود: یا علی جز این نیست که نمازهای پنجگانه برای امت من حکم نهر جاری را دارد که در خانه آن‌ها واقع باشد، حال چگونه است وضع کسی که بدنش آلودگی داشته باشد، و خود را روزی پنج نوبت در آن آب بشوید؟ نمازهای پنجگانه هم به خدا سوگند برای امت من همین حکم را دارد.

و نیز در آن کتاب (با واسطه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ... متوجه باش بین روز خود را با چه اعمالی به پایان می رسانی، زیرا با تو فرشته‌ای است موکل

(۳۸۶) انسان و اعمالش

بر تو که آنچه را می کنی حفظ می کند و می نویسد پس هیچ گناهی را کوچک نشمار، هر چند خیلی ناچیز باشد، زیرا همین گناه ناچیز یک روز تو را بدبخت خواهد کرد، و هیچ کار نیکی را کوچک نشمار، زیرا هیچ چیز به مثل حسنه در جستجو نیست. حسنه، گناه خیلی بزرگ و قدیمی را پیدا می کند و آن را از نامه عملت محو و ساقط می سازد و نمی گذارد بعد از تو بماند، و این در کلام خدای تعالی است که می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ آمَنُوا» (۱)

اصلاح حال مؤمنین و پرده پوشی گناهان آن‌ها

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص ۷۷ و ۹۱.

اصلاح حال مؤمنین و پرده پوشی گناهان آن‌ها (۳۸۷)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ،»

«و کسانی که ایمان آورده، اعمال صالح انجام می دهند و به آنچه بر محمد نازل شده که حق است و به راستی از ناحیه پروردگارشان است ایمان می آورند خداوند گناهانشان را با مغفرت خود محو می کند و دل‌هایشان را اصلاح می فرماید.» (۲ / محمد)

«... وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ،» جمله‌ای است که ایمان آوردن را مختص به یک طائفه می داند. این قیدی است که صرفاً به خاطر عنایتی که به ایمان دارد آمده است. ظاهر صدر آیه که مطلق آمده، نشان می دهد مطلق دارندگان ایمان و عمل صالح منظورند.

(۳۸۸) انسان و اعمالش

«وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ!» یعنی به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده که حق است و به راستی از ناحیه پروردگارشان است ایمان می آورند.

«كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» در این آیه شریفه، اضلال اعمال که در آیه قبلی بود با تکفیر سیئات و اصلاح بال

مقابله شده، در نتیجه معنایش این می‌شود که: ایمان و عمل صالحشان به سوی غایت سعادتشان هدایت کرد. چیزی که هست چون این هدایت تمام نمی‌شود مگر با تکفیر گناهان، چون با بودن گناهان وصول به سعادت دست نمی‌دهد، لذا تکفیر سیئات را هم ضمیمه اصلاح بال نمود.

و معنای آیه این است که: خداوند با عفو و مغفرت خود پرده‌ای بر روی گناهانشان می‌کشد، و هم در دنیا و هم در آخرت دل‌هایشان را اصلاح می‌کند، اما در دنیا برای این که اصلاح حال مؤمنین و پرده پوشی گناهان آنها (۳۸۹)

دین حق دینی است که با آنچه فطرت انسانی اقتضایش را دارد موافق است، و احکامش مطابق همان فطرتی است که خدای تعالی بشر را بر آن فطرت آفریده، و فطرت اقتضاء ندارد و نمی‌طلبد مگر چیزی را که کمال و سعادت انسان در آنست، و ایمان به آنچه خدا نازل کرده و عمل به آن وضع انسان را در مجتمع دنیایی‌اش اصلاح می‌کند.

و اما در آخرت برای این که آخرت، عاقبت همین زندگی دنیا است، وقتی آغاز زندگی توأم با سعادت باشد، انجامش نیز سعید خواهد بود، هم‌چنان که قرآن کریم هم فرموده: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى!» (۱۳۲ / طه) «ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ...» (۳/محمد)

این آیه مطالبی را که در دو آیه قبل بود - یعنی بی نتیجه کردن اعمال کفار، و اصلاح حال مؤمنین و تکفیر گناهانشان - تعلیل می‌کند.

(۳۹۰) انسان و اعمالش

و اگر کلمه «الْحَقِّ» را مقید کرد به جمله «مِنْ رَبِّهِمْ» برای این است که اشاره کند به این که آنچه منسوب به خدا است حق است و هیچ باطلی با خدا نسبت ندارد، و به همین جهت، خودش متصدی اصلاح قلب مؤمنین شده، چون طریق حقی که مؤمنین می‌پیمایند منتسب به خدا است. (۱)

مالکیت و انتقال اعمال انسان بعد از مرگ

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۳۹.

مالکیت و انتقال اعمال انسان بعد از مرگ (۳۹۱)

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى!»

«و این که انسان به جز کار و تلاش سرمایه‌ای ندارد!» (۳۹ / نجم)

انسان به مالکیت حقیقی، مالک اعمال خویش است پس مادامی که انسان هست آن عمل هم هست، و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد، بنابراین بعد از انتقال آدمی به سرای دیگر، تمامی اعمالش چه خیر و چه شر چه صالح و چه طالح با او خواهد بود، این معنای ملک حقیقی است، و اما آنچه که انسان ملک خود می‌پندارد، مال و فرزندان و زخارف و زینت‌های زندگی دنیا و جاهی که در ظرف اجتماع از آن خود می‌داند، و رابطه‌ای میان آنها و غیر خود نمی‌بیند، هیچ یک از این‌ها ملک حقیقی آدمی نیست، چون قوام هستیش به هستی آدمی نیست، فرش می‌سوزد صاحبش هم‌چنان هست، صاحبش می‌میرد فرش هم‌چنان هست، بلکه ملکی است وهمی و اعتباری که زندگی در اجتماع ناگزیرش کرده چنین رابطه‌هایی را قائل شود و این ملک تا دم مرگ با آدمی هست، همین که خواست به دارالخلود و عالم آخرت منتقل شود به دست دیگری می‌سپارد.

(۳۹۲) انسان و اعمالش

پس معنای آیه چنین شد که: هیچ انسانی هیچ چیزی را به مالکیت واقعی مالک نیست، تا اثر آن مالکیت که یا خیر است یا شر یا نفع

است یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده و جد و جهدی که نموده، تنها آن را داراست، و اما آن چه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود.

این که در بالا گفتیم: «و هرگز به طبع خود از انسان جدا نمی‌شود»، برای این بود که مسأله شفاعت را استثنا کرده باشیم، هر چند که شفاعت هم باز اثر اعمال خود آدمی مالکیت و انتقال اعمال انسان بعد از مرگ (۳۹۳)

است، چون شفاعت از آن گنهکاران این امت است که با سعی جمیل خود در حظیره ایمان به خدا و آیاتش وارد شده‌اند و اگر مؤمن نمی‌شدند مشمول شفاعت نمی‌گشتند.

و هم‌چنین بهره‌مندی انسان بعد از مردنش از استغفار مؤمنین و اعمال صالح و خیراتی که برایش می‌فرستند آن نیز مربوط به سعی جمیل خود آدمی است، که در زندگی داخل در زمره مؤمنین شد، و سیاهی لشکر آنان گردید، و ایمانشان را تأیید کرد، و اثرش این شد که هر چه عمل خیر کردند، او نیز به قدر دخالتش سهمیم گردید.

و هم‌چنین کسانی که در زندگی سنت حسنه‌ای باب می‌کنند و می‌روند و مادامی که در روی زمین اشخاص به آن سنت عمل می‌کنند او نیز شریک است، که فرمودند:

برای این که بر حسب فرض شخص باب کننده از همین جهت که سنتی را باب کرده در عمل دیگران سهمیم است، چون اگر او آن عمل را باب نمی‌کرد، دیگران هم آن را انجام

(۳۹۴) انسان و اعمالش

نمی‌دادند، و یا کمتر انجام می‌دادند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۷۵.

مالکیت و انتقال اعمال انسان بعد از مرگ (۳۹۵)

(۳۹۶)

فصل نهم: رؤیت و تحویل اعمال

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ!»

«يَوْمَئِذٍ يُصَدِّرُ النَّاسَ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ»

«در آن روز مردم یک جور محشور نمی‌شوند بلکه طایفه‌هایی مختلفند تا اعمال

(۳۹۷)

هر طایفه‌ای را که به آنان نشان دهند،»

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

«پس هر کس به سنگینی یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند،»

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

«و هر کس به سنگینی یک ذره عمل شری کرده باشد آن را خواهد دید.» (۶ تا ۸ / زلزله)

«يَوْمَئِذٍ يُصَدِّرُ النَّاسَ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» مراد از صادر شدن مردم در قیامت با حالت تفرقه، برگشتن آنان از موقف حساب به

سوی منزلهاشان که یا بهشت است و یا آتش می‌باشد، در آن روز اهل سعادت و رستگاری از اهل شقاوت و هلاکت متمایز

(۳۹۸) انسان و اعمالش

می‌شوند، تا اعمال خود را ببینند، جزای اعمالشان را نشانشان دهند، آن هم نه از دور، بلکه داخل در آن جزایشان کنند، و یا به این که خود اعمالشان را بنابر تجسم اعمال به ایشان نشان دهند.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ!»

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ!»

«مِثْقَالَ» به معنای هر وسیله‌ای است که با آن وزن‌ها را می‌سنجند، و کلمه «ذَرَّةٌ» به معنای آن دانه‌های ریز غبار است، که در شعاع آفتاب دیده می‌شود، البته این کلمه به معنای مورچه‌های ریز نیز می‌آید.

آیه مورد بحث نتیجه‌گیری از آیه قبلی است، که سخن از ارائه اعمال بندگان داشت و همان بیان را تأکید نموده می‌فهماند که از کلیت ارائه اعمال هیچ عملی نه خیر و نه شر نه

رؤیت و تحویل اعمال (۳۹۹)

کوچک و نه بزرگ حتی به سنگینی ذره استثناء نمی‌شود، و نیز حال هر یک از صاحبان عمل خیر و عمل شر را در یک جمله مستقل بیان نموده، جمله را به عنوان یک ضابطه و قاعده کلی که مورد هیچ خصوصیتی ندارد ذکر می‌فرماید.

در این جا این سؤال به ذهن می‌رسد که در آیات شریفه قرآن آیاتی هست که با این ضابطه کلی سازگار نیست، از آن جمله آیاتی که دلالت دارد بر حبط و بی نتیجه شدن اعمال خیر به خاطر پاره‌ای عوامل، و آیاتی که دلالت دارد بر انتقال اعمال خیر و شر اشخاص به دیگران، مانند انتقال حسنات قاتل به مقتول، و گناهان مقتول به قاتل، و آیاتی که دلالت دارد بر این که در بعضی توبه کاران، گناه مبدل به ثواب می‌شود، و آیاتی دیگر که در بحث از اعمال گذشت.

جواب از این سؤال این است که آیات مذکور حاکم بر این دو آیه است، و بین دلیل

(۴۰۰) انسان و اعمالش

حاکم و محکوم منافاتی نیست، مثلاً آیاتی که دلالت دارد بر حبط اعمال، شخص صاحب عمل خیر را از مصادیق کسانی می‌کند که عمل خیر ندارند، و چنین کسی عمل خیر ندارد تا به حکم آیه مورد بحث آن را ببیند، و هم چنین قاتلی که نگذاشت مقتول زنده بماند و عمل خیر انجام دهد، اعمال خیرش را به مقتول می‌دهند، و خودش عمل خیری ندارد تا آن را ببیند، و توبه کاری که گناهش مبدل به حسنه می‌شود، برای این است که گناه موافق میل او نبوده، عواملی خارجی باعث گناهکاری او شدند، و آن عوامل کار خیر، موافق طبع‌شان نیست، ولی چون می‌خواستند در بین مردم نیکوکار و موحد باشند، و بلکه رئیس و رهبر آنان باشند، لذا با زبان شکار حرف زدند، پس خوبی‌هاشان از خودشان نیست، لذا در قیامت بدی‌های توبه کاران را به آن عوامل می‌دهند و خوبی‌های آن عوامل را به توبه کاران، در نتیجه توبه کاران گناهی ندارند تا به حکم آیه

رؤیت و تحویل اعمال (۴۰۱)

مورد بحث در قیامت آن را ببینند، و نیز عوامل شر، کار خیری ندارند، تا به حکم آیه مورد بحث آن را ببینند - دقت فرمایید.

در روایات اسلامی، در درالمنثور است که حسین بن سفیان در کتاب مسندش و ابو نعیم در کتاب حلیه‌اش از شداد بن اوس روایت کرده‌اند که گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

... هر عملی که می‌کنید در حالی انجام دهید که از خدا خائف و بر حذر باشید، و بدانید که روزی شما را بر اعمالتان عرضه می‌دارند، و شما خواه و ناخواه خدا را ملاقات خواهید کرد، پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای عمل خیر کرده باشد، آن را خواهد دید، و هر کس هم‌وزن ذره‌ای عمل زشت کرده باشد آن را خواهد دید.

و در تفسیر قمی، در روایت ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام آمده که در ذیل آیه

(۴۰۲) انسان و اعمالش

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»، فرموده: اگر از اهل آتش باشد، و در دنیا مثقال ذره‌ای عمل خیر کرده باشد، اگر برای غیر انجام داده باشد، همان عمل خیرش هم مایه حسرتش می‌شود، و در ذیل جمله «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، فرمود: اگر از اهل بهشت باشد در روز قیامت آن شر را می‌بیند و سپس خدای تعالی او را می‌آمزد. (۱)

مشاهده اعمال تحویل شده در قیامت

«وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»،

«و این که نزد وی سعی خود را خواهد دید»،

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۸۱.

مشاهده اعمال تحویل شده در قیامت (۴۰۳)

«ثُمَّ يُجْزِيهِ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»،

«و سپس جزای آن به کامل‌ترین وجهش داده می‌شود»، (۴۰ و ۴۱ / نجم)

منظور از سعی، آن عملی است که در انجامش جد و جهدی کرده، و منظور از رؤیت مشاهده است، و ظرف این مشاهده روز قیامت است، به دلیل این که دنبالش مسأله جزا را ذکر فرموده، پس آیه شریفه از نظر معنا قریب به آیه: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»، (۳۰/ آل عمران) و آیه شریفه «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، (۷ و ۸/ زلزله) می‌باشد.

و اگر عبارت «سَوْفَ يُرَى» را به صیغه مجهول آورده، خالی از این اشاره نیست که در قیامت کسانی هستند که اعمالی به ایشان ارائه می‌شود که خودشان آن عمل را انجام نداده‌اند.

(۴۰۴) انسان و اعمالش

«ثُمَّ يُجْزِيهِ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»،

«سپس به عملش جزا داده می‌شود جزایی اتم!» (۱)

پاداش و کیفر عادلانه: عین عمل به عنوان جزا

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»،

«امروز هر کسی به آنچه که کرده است جزا داده می‌شود امروز دیگر ظلمی نیست چون که خدا سریع الحساب است.» (۱۷ / مؤمن)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۷۶.

پاداش و کیفر عادلانه: عین عمل به عنوان جزا (۴۰۵)

مراد بیان یکی از خصایص روز قیامت است و آن این است که: در آن روز به هر نفسی عین آنچه را که کرده به عنوان جزای کرده‌هایش می‌دهند!

پس جزای هر کس همان عمل اوست، هم‌چنان که در جای دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!» (۷ / تحریم)

و جمله: «إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»، تعلیل نفی ظلم است که جمله «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ»، از آن خیر می‌داد، می‌فرماید: این که گفتیم در امروز هیچ ظلمی نیست، بدین علت است که خدای تعالی در محاسبه سریع است، چنان نیست که رسیدگی به حساب یک نفر او را از حساب افراد دیگر باز بدارد، تا در نتیجه به اشتباه بیفتد و جزای این را به آن و پاداش آن را به این بدهد، و در نتیجه ظلمی پیش بیاید.

وقتی بنا شد عین عمل انسان را به عنوان جزا به انسان بدهند، دیگر چنین ظلمی تصور ندارد. (۱)
(۴۰۶) انسان و اعمالش

ماهیت جزا در قیامت (عین عمل پاداش عمل)

«فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»،

«امروز به هیچ وجه احدی ستم نمی‌شود و جزایی به شما داده نمی‌شود مگر خود آن اعمالی که می‌کردید.» (۵۴ / یس)
۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۴۸۵.

ماهیت جزا در قیامت (عین عمل پاداش عمل) (۴۰۷)

یعنی در آن روز در بینشان به عدل قضاوت می‌شود، و به حق حکم می‌شود و در نتیجه هیچ کس به هیچ‌وجه ستم نمی‌شود. جمله: «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، در حقیقت بیانی برهانی برای نبودن ظلم در آن روز است، چون دلالت می‌کند بر این که جزای اعمال هر صاحب عملی در آن روز خود اعمال اوست، دیگر با چنین جزایی ظلم تصور ندارد، برای این که ظلم عبارت است از بیجا مصرف کردن چیزی، ولی عمل کسی را جزای عملش قرار دادن، بی جا مصرف کردن جزا نیست، و بهتر از آن تصور ندارد، چه جزایی عادلانه‌تر از این که عین عمل کسی را مزد عملش قرار دهند؟ خطابی که در این آیه است که می‌فرماید: امروز خود اعمالتان را جزای اعمالتان قرار می‌دهند با این که روز قیامت هنوز نیامده، از باب تمثیل قیامت و احضار آن و احضار مردمی است که در آن هستند، و این خود عنایتی است در

(۴۰۸) انسان و اعمالش

کلام که گوینده آینده را احضار کند، و با مردمی که در آینده قرار می‌گیرند، سخن بگوید.

مخاطب «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، همه مردمند، چه اهل سعادت و چه اهل شقاوت، هر کس هر چه کرده چه خوب و چه بد، عین آن را جزای عملش قرار می‌دهند.

انحصاری که در مورد آیه مورد بحث هست، ناظر به جزای اعمال و پاداش و کیفر آن است و آن ادله و آیاتی که دلالت دارد بر اجر چند برابر از قبیل آیه «لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»، (۳۵ / ق) مسأله‌ای است ماورای جزا و اجر، و خارج از طور عمل است، و خدای تعالی فرموده: اجر مؤمنان را به طور کامل می‌دهد، و بیشتر هم می‌دهد، و به فضل خود آن را دو چندان و بلکه چند برابر می‌دهد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۱۴۹.

ماهیت جزا در قیامت (عین عمل پاداش عمل) (۴۰۹)

درجات پاداش و کیفر به نسبت درجه اعمال

(برگشت خود عمل به عنوان پاداش یا کیفر)

«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ!»

«و برای هر یک از آن‌ها درجاتی است از پاداش و کیفر اعمالشان، پروردگارشان خود اعمالشان را به ایشان برمی‌گرداند تا ظلمی به ایشان نشود.» (۱۹ / احقاف)

«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا...» یعنی برای هر یک از مؤمنین نیکوکار، و کافران بدکار، منازل و مراتبی مختلف از نظر بلندی و پستی هست. آری برای بهشت درجاتی و برای دوزخ هم درجاتی است، و برگشت این اختلاف به اختلافی است که (۴۱۰) انسان و اعمالش

در نفوس آنان است، هر چند که نفوس در اعمال جلوه می‌کند، و بدین جهت فرموده: برای آنان درجاتی است از آنچه کردند، و معلوم می‌شود درجات مال ایشان است، و منشأ آن درجات اعمالشان است.

«وَلِيُؤْتِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» معنای توفیه و رساندن مردم به تمام و کمال اعمال این است که خدا عین اعمالشان را به خودشان برمی‌گرداند، پس بدین حساب آیه مورد بحث از آیاتی خواهد بود که بر تجسم اعمال دلالت می‌کند. (۱)

قضای غیر قابل تبدیل الهی درباره مجازات اعمال

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۱۱.

قضای غیر قابل تبدیل الهی درباره مجازات اعمال (۴۱۱)

«مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ!»

«نزد من هیچ سخنی تبدیل نمی‌پذیرد و من نسبت به بندگان، ستمکار نیستم و این عذاب مولود عمل خود آنان است.» (۲۹ / ق)

منظور از «قَوْل» مطلق قضاهای حتمی است که خدا رانده، و خدای تعالی چنین حکم کرده که هر کس با حال کفر بمیرد داخل جهنم شود، و قهرا و به حسب مورد با آن وعیدی که خدا ابلیس و پیروانش را تهدید به آن کرده منطبق می‌شود. منظور از مبدل نشدن قول، دگرگون نشدن قضاء حتمی است.

جمله «وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» متمم معنای جمله قبلی است، و معنای مجموع آن دوا این است که: سخن در درگاه من دو تا نمی‌شود، و هیچ قضاء رانده شده و حتمی

(۴۱۲) انسان و اعمالش

شده‌ای مبدل نمی‌گردد، و شما عذاب خواهید شد، و این من نیستم که درباره بندگان خود ستم نموده، طبق وعیدی که قبلاً اعلام کردم، بلکه این خودشان هستند که خود را بعد از اتمام حجت و در عین انکار کردن حق، مستحق عذاب نمودند. و به وجهی دیگر: این من نیستم که بندگان خود را با عذاب مجازات می‌کنم، بلکه این جزای اعمالشان است، اعمالی که قبلاً کرده بودند.

پس در حقیقت این همان عمل ایشان است که در این عالم به این صورت درآمده و به خودشان برمی‌گردد، هم‌چنان که از ظاهر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۷ / تحریم) نیز همین معنا استفاده می‌شود،

چون می‌فرماید: ای کسانی که کفر ورزیدید، امروز دیگر عذر نیاورید، برای این که ما که به شما کاری نکردیم، و این عذاب که می‌بینید برگشت اعمال خود شما است! (۱)

قضای غیر قابل تبدیل الهی درباره مجازات اعمال (۴۱۳)

جزای سیئه عین عمل، و جزای حسنه حسنه است

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»

«و برای خدا است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین هست، آن وقت چگونه ممکن است حال این دو طایفه را نداند، و این که گفتیم از آنان روی بگردان برای این بود که خدا آن‌هایی را که با اعمال خود بدی کردند، و آن‌هایی را که با نیکی‌های خود نیکی نمودند، جزا بدهد.» (۳۱ / نجم)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۲۸.

(۴۱۴) انسان و اعمالش

خلقت و تدبیر عالم از آن خداست، غایت و نتیجه‌اش هم این است که کسانی را که بد می‌کنند جزا دهد، مراد از جزا همان شؤن و خصوصیات قیامت است، که قرآن کریم از آن خبر داده، و مراد از اسائه و احسان، معصیت و طاعت است. و جزای اعمالشان را خود همان اعمال را می‌دهد.

معنای آیه این است که: تا خدا کسانی را که معصیت کرده‌اند به معصیتشان، و یا به جزای معصیتشان کیفر دهد، و کسانی را که طاعت کردند به ثبوتی حسنی و یا به خود حسنی پاداش دهد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۶۶.

جزای سیئه عین عمل، و جزای حسنه حسنه است (۴۱۵)

تجمع در روز قیامت برای پس گرفتن اعمال

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

«پس چه حالی خواهند داشت روزی که هیچ شکی در آمدنش نیست، زمانی که همه آنان را جمع می‌کنیم و هر انسانی بدان‌چه کرده بدون کم و زیاد می‌رسد و به احدی ستم نمی‌شود.» (۲۵ / آل عمران)

روزی که در آن شکی نیست یعنی روز فصل قضاء و روز حکم به حق، و در آن روز هر کسی تمامی آنچه را که کرده باز خواهد گرفت، بدون این که مردم در باز پس گرفتن

(۴۱۶) انسان و اعمالش

اعمالشان ظلمی شوند. (۱)

تحويل منافع عمل صالح به دارنده آن

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»

«هرکس عمل صالحی کند به نفع خود کرده و هرکس بدی کند به ضرر خود کرده و پروردگار تو - ستمگر بر بندگانش نیست.» (۴۶ / فصلت)

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۱۸۸.

تحويل منافع عمل صالح به دارنده آن (۴۱۷)

یعنی «عَمَل»، قائم به صاحب عمل است، و بیانگر حال او است. اگر عمل صالح و مفید باشد خود او هم از آن سودمی‌برد، و اگر مضر و بد باشد، خودش از آن متضرر می‌گردد.

پس این رفتار خدای تعالی که نفع عمل صالح را به صاحبش می‌رساند و او را ثواب می‌دهد، و ضرر عمل بد را نیز به صاحبش می‌رساند و عقابش می‌کند، اصلاً ظلمی نیست، و چنان نیست که وضع شیء در غیر موضعش باشد.

و اگر این روش از خدای تعالی ظلم باشد، باید در ثواب دادن میلیون‌ها بنده و عقاب کردن میلیون‌ها دیگر، در برابر میلیاردها عمل نیک و بد، ظلام بندگان باشد، ولی از آنجایی که گفتیم این روش ظلم نیست، پس خدای تعالی ظلام بندگان نمی‌باشد، و با این بیان روشن می‌شود که چرا فرمود پروردگار تو ظلام بندگان نیست و فرمود: پروردگار تو ظالم به بندگان نیست. (۱)

(۴۱۸) انسان و اعمالش

کیفر انسان در قیامت خود عمل اوست!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«ای کسانی که کفر ورزیدید! امروز دیگر معذرت نخواهید برای این که کیفر شما جز آن‌چه می‌کردید چیز دیگری نیست.» (۷ / تحریم)

این آیه شریفه خطاب است عمومی به همه کفار، خطابی است که بعد از رسیدن کفار به آتش دوزخ و زبان به عذرخواهی گشودن، که اگر کفر ورزیدیم، و یا

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۶۲.

کیفر انسان در قیامت خود عمل اوست! (۴۱۹)

گناه کردیم عذرمان این بود و این بود، به ایشان خطاب می‌شود که، امروز سخن عذرخواهی به میان نیاورید، چون روز قیامت روز جزا است و بس.

علاوه بر این، جزایی که به شما داده شد عین اعمالی است که کرده بودید، خود اعمال زشت شما است که امروز حقیقتش برایتان به این صورت جلوه کرده است، و چون عامل آن اعمال خود شما بودید، عامل بودنتان قابل تغییر نیست، و با عذرخواهی نمی‌توانید عامل بودن خود را انکار کنید، چون واقعیت، قابل تغییر نیست، و کلمه عذاب که از ناحیه خدا علیه شما محقق شده باطل نمی‌شود. (۱)

آن‌چه کردید همان را تحویل می‌دهیم!

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۶۲.

(۴۲۰) انسان و اعمالش

«اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!»

«بچشید سوزش آن را چه صبر بکنید و چه نکنید برایتان یکسان است، چون جزایی که به شما داده می‌شود همان اعمالی است که می‌کردید!» (۱۶ / طور)

بچشید آن را یعنی بچشید و تحمل کنید حرارت آتش دوزخ را. «فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا!» صبر بکنید و یا نکنید، این چشیدن آتش برایتان حتمی است و از شما جداشدنی نیست، چه صبر بکنید و چه نکنید، نه این که صبر کردن، عذاب را از شما بر می‌دارد و یا حداقل آن را تخفیف می‌دهد، و نه این که بی‌صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد.

«إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!» این که گفتیم این عذاب برایتان حتمی است، و از شما

آن‌چه کردید همان را تحویل می‌دهیم! (۴۲۱)

جدا شدنی نیست، برای این بود که ما این عذاب را از جای دیگر نیاورده‌ایم، بلکه عین عمل خود شما است، همان کارهایی است که می‌کردید و معقول نیست میان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود، و همواره این نسبت برقرار است، یعنی الی‌الابد این عمل،

عمل آن عامل است، پس به همین جهت اگر در ظرف قیامت عمل به صورت آتش جلوه کند، تا ابد به جان عامل خود می‌افتد. (۱)

ترس از روز بازگشت به خدا و تحویل اعمال

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۲.

(۴۲۲) انسان و اعمالش

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ!»

«و بترسید از روزی که در آن روز به سوی خدا بر می‌گردید، و آن وقت تمامی اعمالتان به شما بر گردانده می‌شود، بدون این که به‌احدی ظلم شود.» (۲۸۱ / بقره)

این جمله با تذکری عمومی روز قیامت را با پاره‌ای از خصوصیاتش که مناسب با مقام آیه است یادآور می‌شود تا دل‌ها با یاد آن آماده پرهیز از خدا و ورع و اجتناب از محرمات او گردد، آن محرماتی که مربوط به حقوق الناس می‌باشد که زندگی بشر بر آن متکی است.

آیه می‌فرماید: در پیش رویتان روزی است که در آن به سوی خدا باز می‌گردید و هر نفسی آنچه را که کرده دریافت می‌کند، بدون این که

ترس از روز بازگشت به خدا و تحویل اعمال (۴۲۳)

ظلمی به او بشود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۶۲۵.

(۴۲۴) انسان و اعمالش

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

